

# انسان در عالم برزخ

نویسنده: محمد مظاهری

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام

بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده

است.

## پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على  
اعدائهم اجمعين الى يوم الدين .

چون بر اثر رفت و آمد بیشتر با مردم ، در مراسم شهداء و اموات و شنیدن  
نوع سوالاتی که در این مورد داشتند، به این احساس رسیدم : اکثر مردم نسبت  
به مسائلی از قبیل «فائده خیرات و صدقات برای اموات ، نتیجه خیرات و  
صدقات در عالم برزخ به آنها می رسد یا منحصر به روز قیامت است ؟ اموات ،  
خیرات دهندگان را می شناسند؟» و ده ها مسائل دیگر بی خبر هستند در حالی  
که دانستن این مسائل در سرنوشت اموات و عاملین ، اثرات و نتایج بسزایی  
دارد، و چه بسا انسانی که از دنیا رفته و بحسب اعمال گذشته خود اهل جهنم  
است ، یا انسان زنده ای که عاق والدین خود شده ولی بر اثر توجهی که به پدر  
و مادر از دنیا رفته خود دارد، اهل بهشت می شود و عاقبت بخیر می میرد. از  
این رو بر آن شدم مطالبی هر چند کوتاه و خلاصه پیرامون چگونگی انسان در  
عالم برزخ جمع آوری و در اختیار علاقه مندان قرار دهم تا به خواست خداوند  
منان در ارتقاء فرهنگ اسلامی جامعه مؤثر باشد.

توجه علاقه مندان را در ارتباط با مطالب کتاب به نکات زیر معطوف می

دارد:

1- مطالب کتاب انفکاک‌کی که از هم داشته در دو بخش تهیه و موضوعات بخش اول در یازده فصل و بخش دوم در ده فصل تنظیم شده . برای آگاهی بیشتر به فهرست مندرجات مراجعه فرمائید.

2- چون کتاب حاضر در مورد مسائل مربوط به «عالم برزخ» است و «عالم برزخ» همانند «عالم قیامت» از عوالم غیب است ، از اینرو هیچ یک از افراد بشر نمی تواند با علم عادی در مورد وضعیت و کیفیت این دو عالم اظهار نظر کند و بگوید: عالم برزخ یا قیامت فلان طور است و فلان طور نیست ، مگر پیامبران و ائمه معصومین علیهم‌السلام که با منبع وحی مرتبط هستند و اخبار عالم غیب را برای بشر به ارمغان آورده اند. پس به همین دلیل منابع اطلاعاتی ما در این کتاب روایاتی است که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام رسیده و در کتب حدیث مدون گردیده است .

3- برای عینیت بخشیدن به بسیاری از احادیث مورد بحث به نقل رؤیاهای صادقی که با بحث ، مناسبت دارد پرداخته ایم و خواسته ایم با این کار احادیث وارده را با واقعیت‌های خارجی تطبیق کرده باشیم تا خوانندگان ، مطالب کتاب را بصورت تئوری نپندارند و با دید تعبد از کنار آن نگذرند.

4- بسیاری را عقیده بر این است که : «رؤیا صرفا خیالات باطلی است که در شب روح را به خود مشغول می کند، حقیقت ندارد و در زندگی اثر و بهره ای نیز نخواهد داشت». غافل از اینکه رؤیا به حسب روایات رسیده از طریق اهل بیت عصمت علیهم‌السلام بر سه قسم است . و یک قسم از آن که رؤیای صادق (درست و صحیح) است حقیقت دارد و می تواند دور نمای زندگی بشر واقع شود. بنابراین به خاطر اینکه برداشت نشود مؤلف خواسته یک سری مسائل مهم اعتقادی را با نقل چند رؤیای بی اساس ثابت نماید، به عنوان مقدمه بحث ،

مطالبی پیرامون «واقعیت رؤیا، علت پیدایش رؤیا، انواع رؤیا، رؤیاهای صادق و شرایط آن، شرایط تعبیر کنندگان رؤیا» تقدیم خوانندگان می‌گردد.

## رویا یک واقعیت است

ممکن است خیال شود آن چه انسان در عالم خواب مشاهده می کند بدون استثناء قابل خدشه بوده و منشاء همه آنها خیالات باطل روزانه است که در شب روح انسان را به خود مشغول می دارد، در صورتی که به عقیده حکما: «خواب اتصال روح انسان به عالم غیب ما فوق الطبیعه و کشف مغیبات است»<sup>(1)</sup>

و در اینکه بسیاری از رؤیاهای یک حقیقت و واقعیت انکارناپذیر است و در بسیاری موارد رؤیا کاشف اموری نسبت به آینده است، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد.

مرحوم کلینی در کتاب کافی به نقل از حضرت رضا علیه السلام آورده است :  
... عن الرضا علیه السلام قال : ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كان اذا اصبح قال لاصحابه : هل من مبشرات ؛ یعنی به الرؤیا.<sup>(2)</sup>

سیره دائمی و مستمر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم این چنین بود که هر روز صبح به اصحاب خود می فرمودند: آیا بشارت خوبی هست ؟ و مقصودشان از این کلام این بوده که آیا کسی خواب خوبی دیده است ؟.

و در همان کتاب به نقل از حضرت امام باقر علیه السلام آورده است :  
... عن ابی جعفر علیه السلام قال : قال رجل لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی قول الله عز و جل : «لهم البشرى فی الحیاه الدنیا» قال هی الرؤیا الحسنه یرى المؤمن فیشرها فی دنیاه<sup>(3)</sup>

مردی از رسول خدا ﷺ در مورد آیه شریفه ( لَهْمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ) سؤال کرد که مقصود از بشارت در دنیا چیست ؟

رسول خدا ﷺ در جواب فرمودند: مقصود رؤیاهای صادقی است که مؤمن می بیند و تعبیر نیک آنها بشارتی است برای آنها.

از دو حدیث فوق استفاده شد که رؤیاهای صادق در حدیث اول صریحا به عنوان «مبشرات»؛ یعنی خوابهای خوبی که حامل بشارت برای مؤمن است معرفی شده و در حدیث دوم ، رسول خدا ﷺ بشارت در سوره یونس را به رؤیاهای صادق مؤمن تفسیر فرموده که حقایقی را نسبت به آینده به مؤمن می فهماند و این هر دو، دلیل بر این است که یک قسم از رؤیا حقیقت دارد و یک واقعیت است ، نه اینکه تصور شود همه انواع رؤیاهای بجز خیالات باطل چیز دیگری نیستند.

## علت پیدایش رؤیا

شاید اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان که با پدیده خواب دیدن (رؤیا) آشنایی دارند خیال کنند رؤیا چیزی است که جزء خلقت و سرشت بشر بوده و همزمان با خلقت حضرت آدم ابی البشر علیه السلام خواب دیدن (رؤیا) نیز خلق شده و انسانهای اولیه هم حقایق و واقعیاتی را در خواب می دیده اند، در صورتی که از کلمات و سخنان ائمه معصومین علیهم السلام خلاف این تصور استفاده می شود. در این مورد به یک حدیث از کتاب تفسیر نورالتقلین بسنده می شود:

فی روضه الکافی عن بعض اصحابنا، عن علی بن العباس ، عن الحسن بن عبدالرحمان عن ابی الحسن علیه السلام قال : ان الاحلام لم تکن فیما مضی من اول الخلق ، و انما حدثت ، فقلت : و ما العله فی ذلك ؟ فقال علیه السلام : ان الله عز ذکره بعث رسولا الی اهل زمانه فدعاهم الی عبادہ الله و طاعته ، فقالوا: ان فعلنا ذلك ، فما لنا؟ فوالله ما انت باکثرنا مالا و لا باعزنا عشیره ، فقال : ان اطعتمونی ادخلکم الله الجنه ، و ان عصیتم ادخلکم الله النار فقالوا: و ما الجنه و النار؟ فوصف لهم ذلك ، فقالوا: متى نصیر الی ذلك ؟ فقال : اذا متم ، فقالوا: لقد راءینا امواتنا صاروا عظاما ورفاتا، فزادوا له تکذیبا و به استخفافا، فاحدث الله عزوجل فیهم الاحلام ، فاتوه فاخبروه بما راءوا و ما انکروا من ذلك ، فقال علیه السلام : ان الله عزوجل اراد ان یحتج علیکم بهذا، هكذا تكون ارواحکم اذا متم ، و ان بلیت ابدانکم ، تصیر الارواح الی عقاب حتی تبعث الابدان .<sup>(4)</sup>

تفسیر نورالتقلین از جلد هشتم کافی به نقل از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می گوید درابتداء خلقت انسان دیدن در خواب (رؤیا) وجود نداشته ولی بعدا بوجود آمده است {روای حدیث می گوید: به حضرت } گفتم : چه علتی داشت

؟ حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی پیامبری برای هدایت مردم آن زمان فرستاد، او نیز مردم زمان خود را به عبادت و اطاعت از خداوند فرا خواند، گفتند: اگر عبادت کنیم چه بهره ای خواهیم برد؟ پیامبر گفت: اگر اطاعت کنید شما را داخل بهشت می کند و اگر نافرمانی کنید شما را به جهنم می برد. پرسیدند: بهشت و جهنم چیست؟ برای آنها توضیح داد. گفتند: چه وقت است؟ گفت: پس از مرگ. گفتند: بسیار دیده ایم که پس از مرگ استخوانهای مردگان پوسیده و بدن های آنها از میان می رود و خلاصه هر چه بیشتر برای آنها توضیح می داد و آنها را موعظه می کرد، بیشتر آن حضرت را انکار می کردند تا اینکه خداوند دیدن در خواب (رؤ یا) را بر آنها ایجاد فرمود و از این پس هر وقت به خواب می رفتند مناظری را در خواب مشاهده می کردند. پیش پیامبر آمدند و آنچه را در خواب دیده بودند تعبیر آنرا از او پرسیدند، پیامبر تعبیر خواب آنها را بیان کرد و سپس فرمود: همین طوری که هنگام خواب روح از بدن شما خارج می شود و به جاهای مختلفی می رود و انواع غذاها را می خورد و... وقت مردن، روح انسان بطور کلی از بدن خارج شده و همچنان باقی است و از نعمت های خدا بهره مند می شود تا وقتی قیامت برپا شود، این بدنها را دوباره زنده می کند و به بهشت و یا جهنم می برد و فرمود: خداوند خواسته است با این رؤیاها حجت را بر شما تمام کند و بشما بفهماند: گر چه بدن های شما می پوسد ولی روح زنده و سالم است و در انتظار قیامت بسر می برد.

در ارتباط با حدیث فوق توجه به مطالب زیر خالی از لطف نیست:

1- گر چه در سند حدیث شخص علی بن العباس الجرازینی الرازی وجود دارد و متخصصین علم رجال او را اهل غلو تشخیص داده و اخبار وی را به



همین جهت ضعیف دانسته اند، ولی از این بابت که غالی بودن او دخالتی در این حدیث از جهت موضوع ندارد و از طرفی با «کذاب» بودن قابل مقایسه نیست، بنابراین حدیث مذکور از جهت سند مورد قبول است.

2- ممکن است استبعاد شود که چگونه ممکن است رؤیا همزمان با خلقت انسان خلق نشده باشد زیرا طبیعی است که وقتی هنگام خواب روح از بدن خارج شود مشاهداتی دارد و انسان، ناگزیر خواب می بیند؟

پاسخ این استبعاد این است که: به کرات خوابیده ایم و روح از بدنمان خارج شده و خوابی هم ندیده ایم مگر اندک زمانی که در خواب دیده ایم فلان کار را انجام داده و یا فلان شخص را ملاقات نموده ایم.

3- حدیث فوق بیان گر این حقیقت است که خداوند متعال بندگان خود را از راه رؤیا متنبه نموده و از این راه هدایتشان فرمود.

آنها از این راه فهمیدند گر چه بدن انسان پس از خارج شدن روح می پوسد و نابود می شود ولی روح که میوه این بدن و تکامل یافته در این بدن است، پس از خارج شدن از بدن در عالم دیگر ظاهر شده و به زندگی خود ادامه می دهد.

## انواع رؤیاهای

طبق احادیث اهل بیت علیهم السلام رؤیا به سه قسم تقسیم شده است که فقط یک قسم از آن ، مورد بحث است . مرحوم کلینی در کتاب کافی به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم آورده است :

علی بن ابراهیم ، عن ابیه ، عن ابن ابی عمیر، عن سعد بن ابی خلف ، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : الرؤیا علی ثلاثه وجوه : بشاره من الله للمؤمن ، و تحذیر من الشیطان ، و اضعاف احلام <sup>(5)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: رؤیا بر سه قسم است : یکی خوابی که در آن از خداوند بر مؤمنان بشارت است ، دوم خوابی که از شیطان ، ترس و وحشت است ، و سوم خوابی که خیالات است و در آن بهره ای وجود ندارد. پس در این حدیث و نظائر آن (که از نقل آن بعلت رعایت اختصار خودداری کرده ایم) خواب را بر سه قسم تقسیم نموده که یک قسم از آن رؤیاهای صادق است . سخن ما نیز از این پس ، پیرامون رؤیاهای صادق است .

## شرایط رؤیاهای صادق

این گونه نیست که هر رؤیایی، رؤیای صادق و دارای بشارت باشد، بلکه رؤیای صادق دارای شرائطی است که در برخی احادیث معتبر بیان شده است. مرحوم شیخ کلینی در حدیث طولانی به نقل از ابابصیر از حضرت امام صادق علیه السلام کلامی را در این ارتباط نقل نموده و ما به آن مقدار از حدیث که مورد نظر است اکتفا می کنیم:

... واما الصادقه اذا رآها بعد الثلثین من اللیل مع حلول الملائکه و ذلک قبل السحر، فهي صادقه لا تخلف ان شاء الله الا ان یکون جنبا او ینام علی غیر طهور و لم یذکر الله عزوجل حقیقه ذکره، فانها تختلف و تبطىء علی صاحبها<sup>(6)</sup> حضرت فرمودند: اما رؤیای صادق بعد از دو سوم شب و قبل از سحر است که ملائکه نیز حاضر می شوند، این رؤیای صادق است و انشاءالله تخلف پذیر نیست مگر اینکه خواب بیننده جنب باشد و یا بدون وضو خوابیده و نام خدای متعال را بر زبان جاری نکرده باشد.

حدیث مذکور برای رؤیای صادق سه شرط ذکر نموده:

الف «رؤیای صادق در ثلث سوم شب (قبل از سحر) واقع می شود.

ب «خواب بیننده باید اگر جنب است غسل کند و اگر جنب نیست با وضو بخوابد.

ج «هنگام خوابیدن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، با این شرائط ملائکه حضور می یابند و در طول مدتی که مؤمن خوابیده ملائکه همراه هستند و اگر در این حال خواب ببیند، آن رؤیا، رؤیای صادقی است که انسان به آن خواهد رسید انشاء الله.

## شرایط تعبیر کنندگان رؤیا

از این نظر که همه مردم در مورد تعبیر خواب اطلاعات کافی ندارند ناگزیر باید برای فهمیدن تعبیر خوابهای خود به کسانی که عالم به تعبیر خواب هستند مراجعه کنند. و چون رؤیا برای خواب بیننده سری از اسرار است لذا صاحب رؤیا نباید رؤیای خود را برای کسی مطرح نماید. از این رو در اخبار و احادیث و برخی آیات قرآن شریف برای تعبیر کنندگان رؤیا شرائطی را در نظر گرفته اند صاحبان رؤیا باید با در نظر گرفتن این شرائط رؤیای خود را برای افراد مطرح نمایند. ما برای آگاهی بیشتر طالبین، چند نمونه از اخبار و احادیث و آیاتی را که در این باره تاءکیداتی دارند یادآور می شویم:

1- مرحوم کلینی در کتاب کافی به نقل از حضرت باقر علیه السلام آورده است:

... عن ابی جعفر علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یقول: ان رؤیا المؤمن من ترف بین السماء و الارض علی راس صاحبها حتی یعبرها لنفسه او یعبرها له مثله، فاذا عبرت لزمت الارض، فلا تقصوا رؤیایکم الا علی من یعقل <sup>(7)</sup>

کار همیشگی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که می فرمود: رؤیای مؤمن بالای سر او میان آسمان و زمین در حرکت است تا اینکه خود و یا دیگری آنرا تعبیر کند که پس از تعبیر گریبان گیر او می شود، پس خوابهای خود را برای مؤمنین خردمند بازگو کنید.

2- باز در همان کتاب به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است:

... عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الرؤیا لاتقص الا علی مؤمن من خلا من الحسد و البغی <sup>(8)</sup>

پیامبر خدا ﷺ فرمود: «رؤیای مؤمن به جز برای مؤمنی که از حسد و زنا بدور باشد مطرح نمی شود.»

3- خداوند متعال از زبان یعقوب به فرزندش یوسف در قرآن شریف چنین آورده است :

(قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ) (9)

یعقوب پس از آنکه رؤیای فرزندش یوسف را شنید به او گفت : فرزندم رؤیای خود را برای برادرانت بازگو نکن که در مورد تو حسد می ورزند، شیطان هم برای انسان دشمنی آشکار است .

ملاحظه می فرمائید که رسول خدا ﷺ در حدیث اول صاحبان رؤیا را از اینکه رؤیای خود را برای هر کسی نقل کنند جلوگیری فرموده و شرط تعبیر کننده خواب را «من یعقل» صاحب تعقل و درایت دانسته ، و در حدیث دوم ، سه شرط دیگر به آن اضافه کرده و فرموده «به جز برای مؤمنی که از حسد و زنا دور باشد رؤیای خود را نقل نکنید»؛ یعنی تعبیر کننده باید مؤمن باشد آنهم نه مؤمن حسود و نه مؤمن زناکار، بلکه مؤمنی که از رذایل اخلاقی پاک باشد و کینه و حسد به خود راه ندهد.

یعقوب عليه السلام نیز چون می داند برادران یوسف افراد حسود و کینه توز هستند یوسف صدیق عليه السلام را از اینکه بخواهد خوابش را برای برادران خود نقل کند نهی می کند.

از طرف دیگر همان گونه که در حدیث اول آمده ، رؤیا تا قبل از تعبیر دور سر صاحبش می چرخد و به هر نحوی تعبیر شود همانطور عملی می گردد. در این مورد نیز در حدیث دیگری از کتاب کافی به نقل از حضرت موسی بن جعفر عليه السلام آمده است :

... فقال ابوالحسن عليه السلام ان امراءه راءت على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان جذع بيتها قد انكسر، فاءت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقصت عليه الرؤيا، فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم يقدم زوجك و ياءتى و هو صالح ، و قد كان زوجها غائبا فقدم كما قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم غاب عنها زوجها غيبه اخرى فراءت فى المنام كان جذع بينها قد انكسر فاءت النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقصت عليه الرؤيا فقال لها: يقدم زوجك و ياتى صالحا فقدم على ما قال ، ثم غاب زوجها ثلثه فراءت فى منامها ان جذع بيتها قد انكسر فلقيت رجلا اعسر فقصت عليه الرؤيا فقال لها الرجل السوء: يموت زوجك ، قال : فبلغ ذلك النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال :الا كان عبر لها خيرا (10)

در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم زنى كه شوهرش در مسافرت بود در خواب دید تير سقف منزلش شكسته ، پيش رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آمد و از تعبیر آن جویا شد. حضرت فرمود شوهرت از مسافرت باز می گردد و هم اینطور هم شد، مرتبه دوم كه مجددا شوهرش به مسافرت رفته بود همین خواب را دید، باز پيش رسول خدا آمد و آن حضرت همان تعبیر را برای او بیان فرمود و همان هم شد. باز برای مرتبه سوم شوهرش به سفر رفته بود و آن زن همان خواب را دید، به قصد رفتن نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم از منزل خارج شد و در بين راه به مرد نالایقى برخورد کرد، خواب خود را برای او نقل کرد، آن مرد بد طینت خواب وی را این گونه تعبیر کرد كه : «شوهرت از دنیا می رود و خبر مرگ او را برای تو می آورند» زن ناراحت شده داستان را نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم برد، حضرت فرمود: چرا آن مرد رؤیای زن را به خیر و خوبی تعبیر نکرد؟!

سخن رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم در این حدیث کنایه از این است كه : رؤیا را به هر نحوی تعبیر کنند همان گونه پیاده می شود. بنابراین مسئله مهم در تعبیر خواب

این است که صاحب رؤیا به شرایط تعبیر کننده خواب توجه کند و رؤیای خود را با هر کس و ناکسی در میان نگذارد.

## روایهای صادق قرآن

چون سخن ما در این باب پیرامون اهمیت دادن به رؤیاهای صادق بود لذا برای اهمیت بیشتر به برخی از رؤیاهای صادق قرآن نیز اشاره می کنیم :

1- خوابی است که حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد قربانی نمودن فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام می بیند و قرآن شریف از این رؤیا چنین یاد فرموده :

(فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ  
قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ) <sup>(11)</sup>

وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام با فرزندش اسماعیل علیه السلام به سعی شتافت به او گفت : ای فرزندم ، در عالم خواب چنین دیدم که ترا قربانی می کنم ، نظر تو چیست ؟ پسر جواب داد: «هر آنچه مأموریت یافته ای انجام ده ، انشاء الله مرا در این امر صابر خواهی یافت».

آن عده از افرادی که رؤیا را تراوشات قوه مخیله انسان می دانند، طبیعی است که وقتی این رؤیا را می شنوند نمی توانند تحلیل کنند و آن را با قوه مخیله مربوط می دانند، در صورتی که چون فعالیت‌های روزمره فردی مثل حضرت ابراهیم علیه السلام با قتل فرزند، کمترین ارتباطی ندارد و قیل نفس ، مخصوصاً قتل نفس فرزند دل‌بندی همچون اسماعیل از نظر حضرت ابراهیم علیه السلام که یکی از پیامبران بزرگ الهی است مردود بوده و تخیل چنین کاری برای آن حضرت از محالات است و طبیعی است که اگر فردی چون حضرت ابراهیم علیه السلام چنین خوابی ببیند جنبه ملکوتی دارد و در حقیقت وحی الهی است که به این صورت ظهور و بروز کرده است ؛ زیرا پیامبران از رؤیاهائی که جنبه شیطانی و یا اضغاث و احلام داشته باشد به دور هستند، و لذا وقتی رؤیای خود



را برای فرزندش اسماعیل علیه السلام بیان کرد، او نیز آنرا وحی الهی تلقی نمود و گفت: «هر آنچه ماء موریت یافته ای عمل نما امید است مرا بر آن صابر ببینی».

2- خوابی است که حضرت یوسف علیه السلام در کودکی دیده قرآن شریف این رؤیا را چنین توصیف فرموده:

(إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ) <sup>(12)</sup>

وقتی یوسف به پدر خود گفت: در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه به من سجده می کردند، پدر گفت: ای فرزند عزیزم خوابت را برای برادرانت نقل نکن زیرا نسبت به تو حسد می برند.

ظاهر این رؤیا برای کسانی که علم تعبیر خواب ندارند اعجاب انگیز است و منشاء آنرا خود بزرگ بینی در روز می دانند که در شب با کمک قوه مخیله آنرا به صورت سجده کردن ستاره و ماه و خورشید جلوه داده، در صورتی که وقتی یعقوب پیامبر علیه السلام این خواب را می شنود به عظمت و بزرگی فرزندش یوسف پی می برد و برای اینکه ازکید حسودان و کینه توزان مصون بماند، توصیه می کند خوابش را برای کسی مطرح نکند.

3- خوابی است که دو نفر هم زندانی یوسف علیه السلام در زندان دیدند و با حضرت یوسف علیه السلام در میان گذاشتند. قرآن شریف این جریان را این گونه بیان داشته:

(وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ) <sup>(13)</sup>

«همراه یوسف علیه السلام دو جوان دیگر زندانی شدند، یکی از آنها گفت: در خواب دیدم مشروب می گرفتم (انگور می فشردم) و دیگری گفت: در خواب

دیدم روی سر، نان حمل می کردم و پرندگان از آن می خوردند، ای یوسف ما را از تعبیر خوابمان آگاه کن . یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت : آنکه مشروب می ساخت از زندان آزاد می شود و ساقی سلطان می گردد، و آن دیگری که نان حمل می کرد، بدار آویخته و مرغان و پرندگان هوا از سرش می خورند»

4. خوابی است که سلطان مصر دیده و همه تعبیر کنندگان رؤیا، در آن روز از تعبیرش عاجز ماندند و ناگزیر آنرا خیالات به هم آمیخته (اضغاث احلام) دانستند ولی یوسف پیامبر عَلَيْهِ السَّلَامُ آنرا رؤیای صادق دانسته و تعبیر نمود. قرآن شریف از این رؤیا این گونه یاد کرده است :

(وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (14)

سلطان مصر گفت : در خواب دیده ام ، هفت گاو چاق را هفت گاو لاغر خوردند، و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود کردند. ای جمعیت مرا به تعبیر این خواب آگاه کنید. گفتند: این رؤیا، خیالات است و ما تعبیر رؤیاهای خیال آلود را نمی دانیم . زندانی نجات یافته به یوسف گفت : تعبیر این رؤیا چیست ؟ یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت : هفت سال متوالی زراعت کنید، و آنچه درو می کنید بجز اندکی که برای خوردن می خواهید بقیه را در خوشه های آن ذخیره کنید سپس هفت سال ، قحطی سختی پیش می آید و شما آنچه را ذخیره کرده اید مصرف می کنید.

ظاهر این دو رؤیا (سوم و چهارم) از نظر کسانی که با تعبیر خواب بیگانه هستند جز خیالات چیز دیگری نیست ، در حالی که وقتی حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ آنرا می شنود بر خلاف انتظار، تعبیر می کند خصوصا که رؤیای چهارم را نیز بر خلاف انتظار تعبیر کنندگان معروف آن زمان ، به نحوی تعبیر نموده که نتیجه آنرا نیز مشاهده نمودند.

رؤیاهای صادق دیگری در قرآن شریف وجود دارد ولی ما از ذکر یکایک آنها خودداری نموده بهمین مقدار بسنده می نمائیم .

قصد ما از بیان این قسمت (رؤیاهای صادق و مطالب مربوط به آن) بیان این حقیقت بود که :

اولا: این گونه نیست که رؤیا بطور کلی مردود باشد، بلکه قسمی از آن به عنوان رؤیای صادق مورد تائید قرآن شریف و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می باشد.

ثانیا: خواسته ایم روایاتی که در مورد برزخ رسیده با واقعتهای خارجی تطبیق نمائیم تا به احادیث مربوطه عینیت داده باشیم .

## بخش اول : وضعیت ارواح در عالم برزخ

### فصل اول : برزخ از نظر لغت و اصطلاح

کلمه «برزخ» معمولاً در محاورات ، همراه با کلماتی مثل «ما بین»، «مابینهما» بکار می رود، مثلاً گفته می شود «برزخ ما بین این دو» یا «برزخ بین دو چیز» و یا «برزخ بین دنیا و آخرت» و در قرآن شریف آمده است :

(بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) (15) (وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَجِجْرًا مَحْجُورًا) (16)

مشاهده می شود که ، «برزخ» در دو آیه فوق همراه با کلمه «بینهما» بکار رفته است و این بدان علت است که «برزخ» در لغت به معنای «حاجز و مانع» است ، و حاجز و مانع در محاورات یک معنای مستقلی نیستند، درست مثل معنای «فی» در عربی و کلمه «در»، در فارسی است . گر چه این دو کلمه به خودی خود دارای معنا و مفهومی هستند {یعنی : تو، داخل ، درون }، اما این معنا، معنای مستقلی نیست و برای تمام شدن معنای آن احتیاج به کلمه و یا کلمه های دیگر است ، مثل اینکه می گوئیم : «در خانه ، در مدرسه و...» که کلمه «در» همراه با «خانه و مدرسه» توانسته است معنای خود را ایفاء کند. روی همین حساب اگر معنای لغوی «برزخ» حاجز و مانع باشد باید معلوم شود حاجز میان چه و چه چیزی ، و یا مانع میان کدام دو چیز.

## برزخ در کتب لغت

1- در کتاب «المنجد» که کلمات مستعمله در لغت عرب را معنا می کند در ماده «برز» آمده است :

البرزخ : الحاجز بين الشيئين ، ما بين الدنيا و الاخره من وقت الموت الى البعث .

یعنی : برزخ مانع میان دو چیز است ، و زمان میان دنیا و آخرت از هنگام مرگ تا قیامت نیز برزخ است .

2- کتاب مفردات راغب اصفهانی که لغات قرآن شریف را معنا می کند در مورد برزخ آورده است :

البرزخ : الحاجز والحد بين الشيئين ، و البرزخ فى القيامة : الحائل بين الانسان و بين بلوغ المنازل الرفيعة فى الاخره و منه قوله تعالى : و من ورائهم برزخ الى يوم يبعثون

یعنی : برزخ مانع و حد فاصل بین دو چیز است ، و برزخ در قیامت همان فاصله بین انسان و رسیدن او به درجات رفیع در آخرت است ، و از همین باب است فرمایش خداوند که فرموده : «پشت سر اینها (مردگان) برزخی است تا روز قیامت».

3- و در کتاب «مجمع البحرين» در همان ماده آورده اند:

البرزخ : الحاجز بين الشيئين ، والبرزخ فى قوله ﷺ «نخاف عليكم هول البرزخ» هو ما بين الدنيا و الاخره من وقت الموت الى البعث ، فمن مات فقد دخل البرزخ ، و فيه الحديث كلکم فى الجنة ولكنى والله اتخوف عليكم فى البرزخ ، قلت : و ما البرزخ ؟ قال : القبر منذ حين موته الى يوم القيامة

یعنی: برزخ مانع بین دو چیز است، و در این حدیث از امام صادق علیه السلام که فرمود: «من از هول و سختی برزخ برای شما می ترسم» مقصود همان زمانی است که فاصله میان دنیا و آخرت از هنگام مرگ تا قیامت است. پس هر کس که مرد، داخل عالم برزخ می شود، و از همین باب است حدیثی که فرموده: «همه شما در بهشت هستید جز اینکه من از عالم برزخ شما می ترسم»، سؤال شد: برزخ چیست؟

حضرت فرمود: «قبر است از زمان مرگ تا قیامت».

آنچه از نقل کتب لغت استفاده شد، این بود که: «برزخ» دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است. معنای لغوی که همان حاجز و مانع است، مانند پرده ای که بین زرده و سفیده تخم مرغ است. این پرده مانع از مخلوط شدن این دو ماده به یکدیگر است. و معنای اصطلاحی که به معنای فاصله زمانی بین دنیا و عالم آخرت است.

قرآن شریف در مورد معنای اصطلاحی برزخ می فرماید:

(حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٧﴾)

در مقام بیان و تفسیر آیه شریفه نیستیم، آنچه محل بحث است اینکه: وقتی مرگ آنها می رسد می گویند: «خدایا ما را به دنیا باز گردان تا اعمال صالح انجام دهیم» پاسخ این است که «نه چنین است، این حرفی است که اینها می زنند» سپس فرمود: «پشت سر اینها؛ یعنی پس از اینکه از دنیا می روند، تا روز قیامت عالم «برزخ» است».

در آیه شریفه، حد فاصل بین مرگ و قیامت را «برزخ» نامیده است، و در احادیث فراوانی از ائمه معصومین نیز همین حد فاصل را عالم «برزخ» نامیده اند.

بنابراین ، دو معنای لغوی و اصطلاحی از نقل کلمات اهل لغت و آیات و احادیث مربوط به بحث ، به خوبی نمایان است ، و سخن ما در این کتاب پیرامون حالات انسانها پس از مرگ و در عالم برزخ است که بطور مفصل در صفحات آینده خواهید خواند.

## فصل دوم : عالم برزخ کجاست ؟

دانستیم فاصله زمانی بین مرگ و قیامت «عالم برزخ» نامیده شده و مردگان تا برپائی قیامت ، در عالم برزخ بسر می برند. لازمه این علم این است که معتقد شویم همه آنهایی که از ابتداء خلقت عالم هستی تاکنون از دنیا رفته و از این پس نیز می میرند از انبیاء و اولیاء و صالحین گرفته تا پادشاهان و ظالمین و مستکبرین و مشرکین ، همگی در آن عالم جمع هستند و در انتظار برپائی قیامت بسر می برند که البته معتقد هم هستیم .

اینک به این نکته می پردازیم که : عالم برزخ کجاست ؟ آیا عالم برزخ جزء این عالم است ؛ یعنی آیا عالم برزخ در همین دنیاست و مثلاً همین خورشید و ماه بر آن طلوع و غروب دارد، و ارواح اموات چه مؤمن و چه کافر در روز این عالم یک حالت و در شب این عالم دارای حالت دیگری هستند؟ یا اینکه طلوع و غروب خورشید برای اهل این دنیا تاءثیر دارد و شب و روز برای برزخیان تاءثیری ندارد؟.

اینها سوالاتی است که در اذهان بسیاری از مؤمنین به معاد وجود دارد و ما توجه علاقه مندان را به مطالب زیر به عنوان مقدمه جلب می نمایم :

1- عالم قیامت هنوز برپا نشده و یکی از مقدمات برپائی آن نابودی نظام

این عالم است و به تعبیر قرآن ، قیامت وقتی برپا می شود که :

(إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾  
وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾  
وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا  
الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا  
الْجَنَّةُ أُرْلِفتْ ﴿١٣﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرْتَ ﴿١٤﴾ فَلَا أُفْسِمُ بِالْحُنُئِيسِ ﴿١٥﴾



الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ  
لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾

خورشید منکدر و نابود شود، ستارگان در هم بریزند، کوهها غبار پراکنده  
شوند، دریاها دگرگون شوند، ستارگان در هم و بر هم شوند، قبرها زیر و رو  
شوند، زمین آن چنان به خود بلرزد که کوهها مانند پنبه زده شده شوند و زمین  
مانند غباری خفیف شود و...

اینها همه علائم فرو پاشیدن نظام این عالم است ، و باید بدانیم تا این نظام  
وجود برپاست ، عالم قیامت برپا نشده و مردگان در عالم دیگری بنام «عالم  
برزخ» بسر می برند.

2- در جای خود ثابت است که این خورشید و ماه در عالم قیامت وجود  
ندارند، و خداوند متعال عالم قیامت را بوسیله نیروی دیگری روشن می کند و  
البته در آنهام اختلاف است که آیا نور و روشنائی قیامت ، بوسیله اعمال صالح  
هر شخص و آنهام برای خود اوست . همانگونه که قرآن شریف فرموده :

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ  
ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضَرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ  
مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ) (21)

در آن روز، زنان و مردان منافق به مؤمنین می گویند: از نور و روشنائی  
خود بما نیز بهره دهید. به آنها خطاب می شود: باز گردید و از پشت سرتان  
(دنیا) نور بیاورید.

و یا چیزی همانند خورشید، عالم قیامت را روشن می گرداند و همه خلائق  
از آن بهره می گیرند، در این مورد نیز قرآن شریف می فرماید:

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ  
نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ  
الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ) (22)

در صور دمیده می شود و همه آنهایی که در آسمان و زمین هستند از بین می روند مگر آنهایی را که خدا نمی خواهد. (پایان دنیا)، برای مرتبه دوم در صور دمیده می شود، آنگاه است که قیامت برپا می شود و زمین قیامت بنور پروردگارش روشن می شود و...

بررسی و تحقیق پیرامون دو آیه شریفه و اینکه روشنائی قیامت چگونه و به چه کیفیتی است، به این دلیل که مربوط به بحث قیامت است، در این کتاب نمی گنجد و علاقه مندان باید برای درک معنای دو آیه به تفاسیر مراجعه نمایند. ما تذکر این نکته را در این مورد ضروری می دانیم که قطعاً تضاد و تناقضی در دو آیه نیست، غرض ما نیز از طرح آیات این بوده که خاطر نشان کنیم: «این خورشید و ماه پایان پذیر هستند و نور قیامت بوسیله این خورشید نیست».

پس از بیان این سه مقدمه، به اصل بحث که: «عالم برزخ کجاست، خورشید و ماه این جهان، شب و روز ما بر آنها هم اثر دارد یا نه» باز می گردیم.

در این مورد از میان آن همه احادیثی که هست به نقل چند حدیث می پردازیم:

1- مرحوم شیخ کلینی در کافی به نقل از علی بن ابراهیم آورده است:

علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن الحسین بن میسر قال: ساءلت ابا عبدالله علیه السلام عن جنه آدم علیه السلام فقال: جنه من جنان الدنيا تطلع فيها الشمس والقمر ولو كانت من جنان الاخره ماخرج منها ابدا<sup>(23)</sup>

حسین بن میسر گفت: از حضرت صادق علیه السلام در مورد بهشتی که حضرت آدم علیه السلام در آن بوده سؤال کردم. حضرت فرمودند: آن باغی است از باغهای

دنیا که خورشید و ماه بر آن طلوع و غروب می کنند، و اگر از باغ های قیامت بود هرگز آدم علیه السلام از آن خارج نمی شد.

مرحوم مجلسی نیز این حدیث را با سند دیگری در کتاب بحار نقل فرموده و به هر حال حدیث فوق از چند جهت قابل توجه است :

الف « حضرت آدم علیه السلام در آن بهشتی که در عالم قیامت وعده داده شده خلق نشده و آن بهشت را مشاهده نکرده است .

ب « در جائی از این دنیا بهشتی وجود دارد که قابل رویت و مشاهده انسانهای عادی نیست و نمی توانند به آنجا رفت و آمد کنند و در حقیقت می توان گفت : آن بهشت در عین حالی که در دنیاست ولی برای بشر از عوالم غیب محسوب است و البته باید توجه داشت که دنیا منحصر به کره زمین و چند صد کیلومتر اطراف آن نیست .

ج « همین خورشید و ماه ، آن بهشت را روشن می کنند و بر آن طلوع و غروب دارند و بهترین دلیل «الف و لام» عهد حضوری است که حضرت بر کلمه «شمس " و قمر " درآورده و در حقیقت مثل این است که فرموده باشند: این خورشید و ماه بر آن طلوع و غروب دارند، وگرنه باید «شمس و قمر» را بدون «الف و لام» و با تنوین ذکر می کردند و می فرمودند: «شمس و قمر» یعنی ماه و خورشیدی بر آن طلوع و غروب دارند.

2- باز مرحوم شیخ کلینی به نقل از ضریس کناسی می نویسد:

عده من اصحابنا، عن احمد بن محمد، و سهل بن زیاد، و علی بن ابراهیم ، عن ابیه ، جمیعا عن ابن محبوب ، عن علی بن رئاب ، عن ضریس الكناسی قال : ساءلت ابا جعفر علیه السلام ان الناس یذکرون ان فراتنا یخرج من الجنه فکیف هو، و هو یقبل من المغرب و تصب فیہ العیون والادویه ؟ فقال ابو جعفر علیه السلام : و

انا اسمع ان لله جنه خلقها الله في المغرب و ماء فراتكم يخرج منها، و اليها تخرج ارواح المؤمن من حفرهم عند كل مساء فتسقط على ثمارها و تاكل منها و تتنعم فيها و تتلاقى و تتعارف فاذا طلع الفجر هاجت من الجنه ... (24)

ضريس گفت: از حضرت باقر عليه السلام پرسيدم: مردم (مقصود اهل سنت است) مي گویند «آب فرات از بهشت خارج مي شود». چگونه مي شود درست باشد در صورتی که اين آب از مغرب جاری است (يعنی سر چشمه اش مغرب زمین است) و در بين راه چشمه ها و جویبارهای دیگری به آن ريخته مي شود؟ حضرت فرمودند: «بلی من هم شنیده ام (مقصود شنیدن از پدران و اجدادشان می باشد) که خداوند در مغرب زمین بهشتی خلق فرموده و آب فرات شما از آن خارج می گردد، و ارواح مؤمنین عصر هر روز به آن بهشت می روند و از میوه های آن می خورند و از نعمت های دیگر خداوند بهره می گیرند، و همدیگر را ملاقات می کنند و چون فجر صادق طلوع کند از آن خارج می شوند...».

توجه در جملات حدیث نکات زیر را روشن می کند:

الف «بهشتی در مغرب زمین وجود دارد که آب فرات هم از آنجا عبور می کند».

### سر چشمه آب فرات

در این زمینه که آب فرات از کجا سر چشمه گرفته است گفته اند:

«رود فرات که با طول 3065 (کم) در حوضه ای به مساحت (673000 کم) جریان دارد از کوههای مرکزی ترکیه و در فاصله بسیار اندکی از سرچشمه های قزل ایرماق بر می خیزد و 971 (کم) از مسیر علیای آن در خاک ترکیه جای دارد، که در این بخش شاخه های چندی از چپ و راست بدان می پیوندد، این

رود سپس وارد سوریه می شود و با طی مسیری از شمال غربی به جنوب شرقی ، این کشور به دو نیم نابرابر بخش می کند. آنگاه آبهای برکت زای خود را وارد عراق می کند. رود فرات سراسر طول کشور عراق را از شمال غربی به جنوب شرقی در می نوردد و این کشور را به دو نیم تقریباً مساوی و هم شکل تقسیم می کند و سرانجام در قرنه به دجله می پیوندد و با تشکیل اروند رود (شط العرب) به خلیج فارس می ریزد. فرات از رودهای پر آب جهان است که امروز از آب آن ، از سرچشمه تا مصب ، در کار آبیاری و تولید نیرو و جز آن استفاده می شود. با این همه ، میزان تخلیه آن را تا 2500 (م) در ثانیه بر آورد کرده اند. (25)

از این نکته نباید غافل شویم که : سرچشمه و مسیر رود فرات نسبت به شهر مدینه و حجاز که محل سکونت حضرت امام باقر علیه السلام در آن روز بوده ، حدوداً در طرف غرب و مغرب محسوب می شود و بهشتی که حضرت نشانی آنرا در مغرب داده اند معلوم نیست در کدام قسمت از این طول مسیر واقع است . آنچه به ضمیمه احادیث مربوط به وادی السلام مورد استفاده است ، سرزمین فعلی عراق است .

ب «نکته دومی که از حدیث استفاده می شود و قابل توجه است اینکه : ارواح مؤمنین در هنگام شب وارد آن بهشت می شوند و اذان صبح از آن خارج می گردند.

ج «نکته سوم این است که : از اینکه طرف خطاب حضرت باقر علیه السلام یک فرد عادی است و او هم آن عالم را ندیده طبیعتاً آن حضرت هنگام محاوره از کلمه «عصر و صبح» همان معنائی را اراده فرموده که شنونده می فهمد و در حقیقت حضرت مطابق فهم و درک شنونده سخن گفته اند. از این رو باید گفت

حرکت خورشید بر آن عالم اثر می گذارد و گرنه «صبح و عصر» در مورد ارواح و حرکت آنها صحیح نیست و مثلاً می بایست تعبیر می فرمودند:

«لحظاتی از شب و روز ما را در آن بهشت بسر می برند».

د» برای عینیت دادن به حدیث فوق نقل رؤیای مادر یک شهید خالی از لطف نیست :

مادر یکی از شهدای جنگ تحمیلی پس از دفن شهید خود هر شب جمعه را تا به صبح بر مزار شهیدش در قبرستان شهداء بیتوته می کرد و پس از طلوع آفتاب روز جمعه به خانه بر می گشت . این روش مدتی ادامه داشت تا اینکه این کار بصورت یک عادت برای این مادر شهید شده بود و بسیاری از منسوبین نیز می دانستند، تا اینکه آن زن خود بخود دست از این کار برداشته بود. از او پرسیدند: خوابیدن در قبرستان را رها کردی ؟ گفت : شبی از شبها وقتی به خواب رفتم ، دیدم تمامی شهدای آن قبرستان ساکهای مسافرتی خود را بسته و آماده مسافرت هستند، از فرزندم پرسیدم : آنها عازم کجا هستند؟

گفت : هر روز عصر به نجف اشرف و زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می رویم و صبح بر می گردیم و اینها عازم نجف اشرف هستند.

گفتم : مگر شما همراه آنها نمی روی ؟

گفت : خیر.

گفتم : چرا؟

گفت : مهمان دارم ، باید برای احترام او در حضورش باشم .

گفتم : مهمانت کیست ؟

گفت : شما

گفتم : من؟!!

گفت: بلی و از خواب بیدار شدم، قدری با خود فکر کردم و گفتم هرگز سزاوار نیست من در قبرستان بمانم و فرزندم از فیض زیارت حضرت امیرالمؤمنین محروم بماند. از این رو تصمیم گرفتم هر شب جمعه پس از زیارت اهل قبور، تا روز باقی است قبرستان را ترک کنم.

این رؤیا که یکی از رؤیاهای صادق است بخوبی نشان می دهد که:

اولاً: روز و شب و عصر و صبحی که برای ما مشهود است برای اموات نیز به همان معنا متصور است.

ثانیاً: همان گونه که در حدیث آمده «ارواح مؤمنین روزها در مکانی و شبها در مکانی دیگر بسر می برند» ولی در این رؤیا سخن از مهاجرت به نجف اشرف و زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شب است و از طرفی در حدیث دیگر محل بیتوته ارواح مؤمنین را بهشت معرفی نموده. اینها منافاتی با هم ندارند؛ چون ممکن است بهشت مغرب زمین در حقیقت همان وادی السلام معروف باشد که روایات آینده نیز به آن تصریح دارد. و به هر حال مقصود جابجائی ارواح در شب و روز است که بر آنها نیز متصور است.

3- علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه 46 از سوره مبارکه غافر آورده است: النار يعرضون عليها غدوا وعشيا، قال ذلك في الدنيا قبل القيامة، و ذلك ان في القيامة لا يكون غدوا و لا عشيا، لان الغدو والعشاء انما يكون في الشمس و القمر، وليس في جنان الخلد ونيرانها شمس ولا قمر. قال: وقال رجل: لابي عبدالله عليه السلام ما تقول في قول الله عزوجل «النار يعرضون عليها غدوا وعشيا»؟ فقال ابو عبدالله عليه السلام: ما يقول الناس فيها؟ فقال: يقولون: انها في نار الخلد وهم لا يعذبون فيما بين ذلك» فقال عليه السلام: فهم من السعداء، فقيل له: جعلت

فداک فکیف هذا؟ فقال ﷺ : انما هذا فى الدنيا، فاما فى نار الخلد فهو قوله تعالى : «ویوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب» (26)

اینکه خداوند در مورد فرعون و همراهان او فرموده : «آتش صبح و شام بر آنها عرضه می شود مربوط به دنیا و قبل از برپائی قیامت است {یعنی عالم برزخ} زیرا روز قیامت صبح و شام ندارد، چون صبح و شام مربوط به ماه و خورشیدی است و در بهشت و جهنم قیامت ، ماه و خورشیدی وجود ندارد. سپس می گوید: شخصی از حضرت پرسید: معنای این آیه شریفه که خدا فرموده : «شب و روز آتش بر آل فرعون عرضه می شود» چیست ؟ حضرت سؤال فرمودند: اهل سنت در مورد آیه چه می گویند؟ جواب داد: آنها معتقدند مقصود آتش جهنم است و ارواح در عالم برزخ عذاب نمی شوند. حضرت فرمودند: «ارواحی که در عالم برزخ عذاب نمی شوند ارواح اهل سعادت هستند» شخصی پرسید: پس معنای آیه چیست ؟ حضرت فرمودند: «عرضه کردن آتش به آنها هنگام شب و صبح مربوط به دنیا {و پس از مرگ} است ، اما در مورد آتش جهنم خداوند در ذیل همین آیه فرموده است : «وقتی قیامت برپا شود آل فرعون را داخل عذاب سخت خواهیم نمود».

نکته ای که در کلام مرحوم علی بن ابراهیم قابل توجه است این است که :  
وی خواسته وجود شب و روز در عالم برزخ را ثابت نماید و تلویحا فهمانده :  
طلوع و غروب خورشید بر آن عالم یک امر طبیعی است .

4- حدیث دیگری از حضرت امام صادق ﷺ منقول است که دارای ابعاد مختلفی است ولی ما همان قسمت از حدیث را که مربوط به بحث است ذکر می کنیم :



... فآلمؤ من ینتقل روحه من جسده الی مثل جسده فی الصورة فیجعل فی جنات من جنان الدنیا، یتنعم فیها الی یوم المآب ، واکافر ینتقل روحه من جسده الی مثله بعینه و یجعل فی نار فیعذب بها الی یوم القیامه <sup>(27)</sup>

امام صادق علیه السلام در این قسمت از حدیث فرموده اند: «مؤ من وقتی بمیرد روحش به جسد دیگری که مثل همین جسد دنیائی اوست منتقل می شود و تا روز قیامت در باغهای از باغهای دنیا هستند و از نعمتهای خداوند بهره مند خواهند بود، و کافر هم روحش به جسد دیگری که شباهت با بدن دنیائی او دارد منتقل می شود و تا روز قیامت به عذاب خداوند معذب خواهد بود».

در ارتباط با احادیث فوق نکات زیر قابل توجه است :

الف» از اینکه حضرت فرمودند: «و تا روز قیامت در باغهای از باغهای دنیا هستند و از نعمتهای خداوند بهره مند خواهند بود» بدلیل جمله ای که در ابتداء حدیث است و این سؤال را تشکیل می دهد: «از حضرت در مورد کسانی که می میرند و از این دنیا می روند، روحشان کجا می رود سؤال شد» معلوم می شود مقصود از باغهای دنیا، باغهای دنیا در عالم برزخ است .

ب» از آیات سوره های «بقره ، اعراف و طه» که در مورد بهشت حضرت آدم علیه السلام نازل شده به انضمام روایات مربوط به آن استفاده می شود، بهشتی که آن حضرت در آن بوده و با همین خورشید و ماه روشن می شود غیر از بهشت برزخی است که مورد بحث ماست ، و ما از آوردن حدیث اول این فصل نخواسته ایم استفاده کنیم آن بهشت و این بهشت یکی هستند، بلکه مقصود یکی بودن خورشید و ماه این عالم و آن بهشت بوده .

ج» نکته سوم این است که : حضرت صادق علیه السلام به وجود قالب مثالی تصریح فرموده که روح انسانی پس از خارج شدن از این بدن به بدنی که در خور عالم برزخ است حلول می کند و ادامه حیات می دهد.

احادیث فراوان دیگری نیز وجود دارد که این موضوع (اینکه عالم برزخ در همین دنیاست و از نور خورشید و ماه همین عالم بهره می گیرد) را تاءکید می کند ولی چون هدف اصلی آنها موضوع دیگری است ، در طول مباحث کتاب مورد دقت نظر قرار خواهند گرفت . این احادیث به مناسبتهای مختلف ، سخن از طلوع و غروب خورشید، یا طلوع فجر صادق و... به میان آورده و تلویحا معلوم می کند «طلوع خورشید، طلوع ماه ، طلوع فجر» بر برزخیان مؤثر و مشهود است و آنها نیز مثلا در روز ما، یک حالت و در شب ما یک حالت دیگر دارند.

از باب مثال در حدیثی آمده است : «اگر اموات خود را قبل از طلوع خورشید زیارت کنید کذا می شود و اگر بعد از طلوع خورشید زیارت کنید فلان می شود و مطالب دیگری از این قبیل . برداشت ما از این احادیث این است که چون طلوع و غروب خورشید و ماه بر عالم برزخ مؤثر است پس عالم برزخ جز و همین عالم (دنیا) است ولی از نظرها غایب است .

## فصل سوم : ارواح اموات کجا هستند؟

همان گونه که انسانها در دنیا از نظر اعتقاد و عمل ، به اقسام زیر تقسیم می شوند:

1- مسلمان و مؤمن

2- کافر و مشرک و ظالم

3- مستضعف

به همین نسبت ارواح اموات نیز در عالم برزخ سه دسته اند:

1- ارواح مؤمنین

2- ارواح کفار، مشرکین و ظالمین

3- ارواح مستضعفین و افراد و اطفالی که قبل از رسیدن به بلوغ از دنیا می روند. ما در این فصل در مقام بیان حالات هر یک از این سه دسته و اینکه آنها در کجا هستند و عالم برزخ را چگونه می گذرانند هستیم .

### 1 - ارواح مؤمنین کجا هستند؟

در این مورد که ارواح مؤمنین در کجای عالم برزخ بسر می برند و آیا جا و مکان آنها از غیر مؤمنین جداست ، یا اینکه همگی در یک سرزمین هستند و با هم نشست و برخاست دارند روایاتی از طریق اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رسیده ، ما برای آگاهی عموم و با رعایت اختصار و پرهیز از تکرار به تعدادی از آنها اشاره می کنیم :

1- مرحوم شیخ کلینی در کتاب کافی به نقل از سهل بن زیاد آورده است :

عده من اصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن علي ، عن احمد بن عمر،  
رفعه عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قلت له : ان اخي ببغداد و اخاف ان يموت بها،  
فقال عليه السلام ما تبالي حيثما مات . اما انه لا يبقى مؤ من في شرق الارض و غربها  
الا حشر الله روحه الى وادي السلام . قلت له : واين وادي السلام ؟ قال عليه السلام :  
ظهر الكوفه ، اما اني كاني بهم حلق حلق قعود يتحدثون .<sup>(28)</sup>

مردی به حضرت صادق عليه السلام گفت : برادری دارم که در بغداد زندگی می  
کند و می ترسم در همان شهر بمیرد. حضرت فرمودند: غمی به خود راه مده از  
اینکه ، چه کسی ، کجا می میرد، هرگاه مؤ منی در شرق و یا غرب عالم بمیرد  
خداوند روح او را به وادی السلام منتقل می کند. آن مرد سؤال کرد: وادی  
السلام کجاست ؟

حضرت فرمود: پشت کوفه بیابانی است معروف به وادی السلام ، ارواح مؤ  
منین دسته دسته اطراف و گرداگرد هم می نشینند و با هم سخن می گویند.  
2- باز در همان کتاب به نقل از حبه عرنی آورده است که گفت :

## 2 - ارواح کفار کجا هستند؟

... عن حبه العرنی قال خرجت مع امیر المؤمنین ع الی الظهر، فوقف بوادی السلام کانه مخاطب لاقوام . فقامت بقیامه حتی اعییت ، ثم جلست حتی مللت ، ثم قمت حتی نالنی مثل ما نالنی اولاً، ثم جلست حتی مللت ، ثم قمت و جمعت ردائی ، فقلت : یا امیر المؤمنین ، انی قد اشفقت علیک من طول القیام فراحه ساعه ، ثم طرحت الرداء لیجلس علیه فقال لی : یا حبه ، ان هو الا محادثه مؤ من او مؤ انسته ، قال : قلت : یا امیر المؤمنین و انهم لکذلک ؟ قال نعم ، ولو کشف لک لراءیتهم حلقة ، حلقة محتبین یتمادثون ، فقلت : اجسام او ارواح ؟ فقال : ارواح . و ما من مؤ من یموت فی بقعه من بقاع الارض الا قیل لروحه : الحقی بوادی السلام ، و انها لبقعه من جنه عدن <sup>(29)</sup>

به همراه حضرت امیر المؤمنین ع به خارج از شهر کوفه رفتیم ، وقتی به وادی السلام رسیدیم حضرت توقف کردند و مثل اینکه عده ای را مخاطب قرار داده و با آنها سخن می گویند ایستادند. من مدتی ایستادم تا خسته شدم ، گویا حضرت هنوز با آنها سخن می گفتند، نشستم ، از نشستن هم خسته شدم ، دوباره برخاستم و مدتی ایستادم تا اینکه ملول شدم و برای مرتبه دوم نشستم ، آنقدر نشستم که باز خستگی بر من غلبه کرد، این بار برخاستم و عبایم را که برای نشستن روی زمین پهن کرده بودم جمع کردم و چون خیلی خسته شده بودم صدا زدم که : ای امیر المؤمنین ، من برای شما ناراحتم ، لحظه ای بنشینید، این بگفتم و عبای خود را پهن کردم که حضرت روی آن بنشینند.

حضرت فرمودند: ای حبه ، این ایستادن من با آنها {ارواح مؤ منین} یک لحظه انس و سخن کوتاهی بود. پرسیدم : ای امیر المؤمنین واقعا چنین است ؟

فرمودند بلی . اگر پرده از جلو چشمانت کنار رود خواهی دید آنها گروه ، گروه و حلقه ، حلقه اطراف هم با حالت خضوع و خشوع نشسته اند و با هم سخن می گویند. پرسیدم : جسمند یا روح ؟ فرمودند: روح هستند (30)

و سپس فرمود: هر مؤمنی که از دنیا می رود به روح او گفته می شود: به ارواح دیگر مؤمنان در وادی السلام ملحق شو، او نیز به جمع آنها می پیوندد، و این وادی السلام قطعه ای از بهشت برین است.»

دو حدیث فوق بر مطالب زیر دلالت دارند:

الف « ارواح مؤمنین پس از رفتن از دنیا در مکانی که مناسبت با اعمال و کردار آنها داشته جمع می شوند و با هم حشر و نشر دارند.

ب « جائی که برای اجتماع ارواح مؤمنین به عنوان عالم برزخ تعیین شده وادی السلام است . وادی السلام بیابانی است در جنوب کوفه که فعلا مدفن مولای متقیان علی بن ابیطالب علیه السلام و کلاشهر نجف اشرف در آن واقع است . و به نظر حقیر این بیابان از سمت غرب کربلا و کاظمین و بغداد و شاید هم در امتداد رود فرات تا کنار مرز سوریه ادامه داشته باشد.

ج « نظر به مفاد حدیث دوم ، این قسمت از زمین بعنوان قطعه ای از بهشت معرفی شده و طبیعی است بنا به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام : اگر پرده از جلو چشمها کنار رود همه این بیابان سر سبز و خرم و دارای انواع درختهای میوه در غیر فصل دیده خواهد شد. درست به همان صورت که (به نقل مرحوم محدث قمی و دیگران) حاج علی بغدادی در مصاحبت با حضرت ولی عصر (عج) در راه بغداد به کاظمین مشاهده کرده و پس از متنبه شدن متوجه می شود بارها از این راه رفت و آمد کرده و هیچ گاه این باغات میوه ، آنها در غیر فصل را ندیده است .

د» کلام حبه عرنی این بود که : «به همراه حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ از کوفه خارج شدیم و در پشت کوفه به وادی السلام رسیدیم و...».

توجه داریم که حبه عرنی در قید حیات بوده و این قضیه را هم در بیداری مشاهده کرده و نقل می کند، و این کوفه و وادی السلام هم ، روی همین زمین و زیر همین آسمان قرار دارند و از همین خورشید و ماه نور می گیرند، پس جهان برزخ جزء همین عالم است گر چه از عوالم غیب است و از نظرها دور.

3- مرحوم مجلسی رَحِمَهُ اللهُ در بحار الانوار به نقل از محاسن آورده است :

ابن محبوب ، عن ابراهیم بن اسحاق قال : قلت لابی عبدالله عَلَيْهِ السَّلَامُ این ارواح المؤمنین ؟ فقال : ارواح المؤمنین فی حجرات فی الجنه ، یاکلون من طعامها و یشربون من شرابها، ویتزاوون فیها، و یقولون : ربنا اقم لنا الساعه لتنجز لنا ما وعدتنا... (31)

ابراهیم بن اسحاق گفت : از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم : ارواح مؤمنین کجا هستند؟ فرمود: ارواح مؤمنین در اطاقهائی در بهشت بسر می برند، از خوردنیهای آن می خورند و از آشامیدنیهای آن می آشامند، به زیارت یکدیگر می روند و از احوال هم جویا می شوند و این سخن را بر زبان دارند که : «خدایا قیامت را برپا بگردان تا وعده هائی که به ما داده ای تحقق پیدا کند».

مناسب می بینم در عینیت دادن به حدیث فوق به یک رؤیای صادق اشاره نمایم :

یکی از زنان معاود عراقی که مادرش در عراق بسر می برد پس از آنکه شوهر خود را از دست داده بود می گفت : «حدود دو سال بود خبر از مادرم نداشتم ، شبی در خواب دیدم در محیط سر سبز و خرمی بودم ، درختهای سبز و خرم ، سر به فلک کشیده و آبهای زلالی در نهرهای کوچک و بزرگ روان

بود، ناگاه من خودم را در کوچه باغی دیدم که از دو طرف کوچه انواع درختهای میوه سر بهم داده و یک زیبایی خاصی را به این کوچه داده بودند و جوی آبی هم از کنار کوچه می گذشت ، در اثنای رفتن در امتداد کوچه به درب باغی رسیدم با خود گفتم به داخل باغ نگاه کنم و از وضعیت داخل باغ باخبر شوم ، وقتی نگاه کردم یک محوطه سر سبز و خرم وسیعی را دیدم که در کنار آن اطاقی وجود داشت و پرده ای درب اطاق را پوشانده بود، با خود گفتم خوشا به حال صاحب این باغ ، ناگاه پرده عقب رفت ، مادرم را داخل اطاق دیدم جلو رفتم ، او را در بغل گرفتم ، و با او احوال پرسى کردم ، گفت مدتی است این باغ را به من داده اند، و نام شوهرم را که از دنیا رفته بود به زبان جاری کرد و گفت یک ساعت پیش اینجا بوده و هر چند روز یک مرتبه با من ملاقات می کند. من از خواب بیدار شدم».

حقیر از شنیدن این رؤیا به این دلیل که با حدیث فوق مطابقت کامل دارد یقین کردم آن پیر زال از دنیا رفته که چند ماه بعد، یکی از دوستان عراقی که همان پیر زال را می شناخت به ایران آمد، وقتی از احوال او جويا شدیم معلوم شد حدود یک سال و چند ماه قبل از این رؤیا از دنیا رفته است .

4- باز در همان کتاب به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق

علیه السلام آورده است :

... عن ابی عبدالله علیهما السلام عن آباءه صلوات الله علیهم قال : کان فیما ساءل

ملک الروم الحسن بن علی علیهما السلام ان ساءله عن ارواح المؤمنین این یکونون اذا

ماتوا؟ فقال : تجتمع عند ضحرة بیت المقدس فی لیله الجمعة ... (32)

در سؤ الهایی که پادشاه روم از حضرت امام حسن مجتبی علیهما السلام کرده ، آمده

است :



ارواح مؤمنین پس از آنکه از دنیا می روند کجا خواهند رفت ؟ حضرت جواب دادند: شبهای جمعه در اطراف سنگ معروف در بیت المقدس اجتماع می کنند (33)

در ارتباط با دو حدیث فوق (سوم و چهارم) توجه به مراتب زیر لازم است :  
الف « اینکه حضرت صادق علیه السلام در حدیث سوم جایگاه ارواح مؤمنین را حجره هائی از بهشت و حضرت مجتبی علیه السلام نزد صخره بیت المقدس و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در حدیث دوم و نیز حضرت صادق علیه السلام در حدیث اول ، وادی السلام معرفی فرموده اند هیچ منافاتی با هم ندارند زیرا که :  
اولا: امام مجتبی علیه السلام تجمع ارواح را در شب جمعه نزد صخره بیت المقدس تعیین فرموده و ائمه دیگر، مطلق و بطور کلی فرموده اند.

ثانیا: ممکن است تجمع آنها در بیت المقدس در پاسی از شب باشد.  
ثالثا: ممکن است بیت المقدس نیز بدلیل واقع بودنش در غرب نسبت به مدینه جزء وادی السلام باشد که روی این فرض مفاد چهار حدیث ، یک چیز است .

و رابعا: ممکن است مقصود این باشد که ارواح مؤمنین در عین حالی که هر یک در بهشت عالم برزخ مکان مخصوصی دارند، در رفتن به اماکن مقدس مثل بیت المقدس ، نجف اشرف ، بیت الله الحرام ، حائر حسین بن علی علیه السلام و دیگر مشاهد مشرف آزاد باشند.

ب « از حدیث سوم استفاده می شود: این گونه نیست که ارواح مؤمنین همیشه اوقات گرد همدیگر و در حال تجمع باشند، بلکه آنها هر یک جایگاه مخصوص (اطاقهائی در بهشت) دارند و در مواقع مخصوصی هم گاه در وادی السلام و گاهی در بیت المقدس و جاهای دیگر تجمع می کنند.

ج» اینکه در بعضی از آیات قرآن آمده است «شهید زنده است و نزد خداوند روزی می خورد» با توجه به اینکه شهید یکی از مصادیق روشن مؤمن است در قرآن شریف از او نام برده شده و معنای زنده بودن و روزی خوردن او بنا به معنای حدیث سوم ، همین است که روح او در بهشت عالم برزخ متنعم به نعمتهای خداوند است و همه مؤمنین در این امر با شهداء شریک هستند.

د» از چهار حدیث فوق و مجموع احادیثی که در این زمینه رسیده ، استفاده می شود خداوند متعال برای مؤمنین که بندگان صالح او در روی زمین هستند جایگاهی را که با بهشت جاویدان شباهتی نه چندان دور دارد آفریده و ارواح آنها را پس از مرگ به آن منتقل می گرداند. این جایگاه که «بهشت برزخی» نام گرفته گامی است بسوی مقام قرب الهی .

## 2 - ارواح کفار کجا هستند؟

احادیثی که در این مورد رسیده بسیار است . ما برای اختصار به دو حدیث اکتفا می کنیم .

1- مرحوم مجلسی در بحار الانوار به نقل از محاسن آورده است :

ابن محبوب ، عن ابراهیم بن اسحاق قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام ... فاین ارواح الکفار؟ فقال فی حجات النار، یاکلون من طعامها، ویشربون من شرابها، ویتزاورون فیها، و یقولون : ربنا لاتقم لنا الساعه لتنجز لنا ما وعدتنا <sup>(34)</sup>

ابراهیم بن اسحاق گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : پس ارواح کفار کجا هستند؟ حضرت فرمود: آنها در حجره های آتش هستند، از خوردنیهای آن می خورند و از آشامیدنیهای آن می آشامند و یکدیگر را ملاقات می کنند و این مناجات را به زبان دارند که «خدایا قیامت را بریا مگردان تا آنچه برای ما (کفار) وعده داده ای تحقق نگیرد».

2- و باز در همین کتاب به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام آورده است :

عن ابی عبدالله علیه السلام عن آباءه صلوات الله علیهم قال : کان فیما ساءل ملک الروم الحسن بن علی علیه السلام ان ساءله عن ... ارواح الکفار این تجتمع؟ قال علیه السلام تجتمع فی وادی حزموت وراء الیمن <sup>(35)</sup>

در سؤ الاتی که پادشاه روم از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام کرده ، آمده است : «... ارواح کفار کجا هستند؟ حضرت فرمود: آنها در بیابان حزموت که در پشت یمن است بسر می برند» <sup>(36)</sup>.

در ارتباط با دو حدیث فوق تذکر نکات زیر لازم است :

الف» حدیث اول این بحث قسمتی از حدیث سوم بحث قبل (ارواح مؤمنین کجاست) و حدیث دوم نیز قسمتی از حدیث چهارم همان بحث است، ما برای اینکه کاملاً مباحث از هم تفکیک شده باشد احادیث را با ذکر آدرس و مشخصات از هم تفکیک کردیم که قهراً موجب تقطیع احادیث نیز شده است.

ب» هر دو قسم از دو حدیث مذکور نشان می‌دهد: همان‌گونه که ارواح مؤمنین در باغهای عالم برزخ بسر می‌برند و از نعمتهای خداوند بهره‌مند هستند، ارواح کفار در گودالهائی از آتش در همان عالم بسر می‌برند و در عذاب خداوند تا برپائی قیامت معذب خواهند بود.

از برخی احادیث استفاده می‌شود نعمتهای بهشت عالم برزخ نمونه‌ای از نعمتهای خداوند در بهشت جاویدان و عذاب عالم برزخ نیز نمونه‌ای از عذابهائی او در عالم قیامت است و تا پایان عالم برزخ در آن معذب خواهند بود، با این تفاوت که ممکن است بر اثر خیرات و صدقاتی که دیگران برای آنها در عالم دنیا می‌دهند، عذاب از آنها برداشته شود و اهل بهشت گردند.

### 3 - ارواح مستضعفین کجا هستند؟

دانستیم همان گونه که انسان از نظر اعتقاد و عمل یا مؤمن است ، یا کافر و یا مستضعف ، به همین نسبت روح بشر نیز از نظر مقام و منزلت یکی از این سه مرتبه را دارد، اینک پس از بیان جایگاه هر یک از مؤمنین و کفار در صدد بیان جایگاه ارواح مستضعفین در عالم برزخ هستیم ، ولی از این جهت که معنای مستضعف در عرف جامعه ما معلوم نیست و یا به غلط آنرا به گونه دیگری معنا کرده اند لازم می دانم ابتداء معنای مستضعف را از دیدگاه ائمه معصومین بیان کنم آنگاه به جایگاه آنها در عالم برزخ می پردازم .

لله مستضعف از دیدگاه ائمه عليهم السلام لله لله لله

برخی احادیثی که در بیان معنای مستضعف از ائمه معصومین رسیده بطور خلاصه به قرار زیر است :

1- مرحوم کلینی در کتاب کافی به نقل از علی بن ابراهیم آورده است :

عن علی بن ابراهیم ، عن محمد بن عیسی ، عن یونس ، عن بعض اصحابه عن زراره قال : ساءلت ابا جعفر عليه السلام عن المستضعف ، فقال : هو الذی لایهتدی حیلہ الی الکفر فیکفر و لایهتدی سبیلا الی الایمان ، لایستطیع ان یؤمن و لایستطیع ان یکفر، فهم الصبیان و من کان من الرجال و النساء علی مثل عقول الصبیان مرفوع عنهم القلم <sup>(37)</sup>

زراره گفت : از حضرت امام باقر عليه السلام پرسیدم : مستضعف کیست ؟ حضرت فرمود: مستضعف به کسی گویند که نه دلیلی برای باطل بودن کفر دارد تا کافر شود و نه دلیلی برای حقانیت ایمان تا مؤمن باشد، آنها مانند کودکان هستند که دلیلی برای حقانیت ایمان و بطلان کفر ندارند. زراره گفت : سپس حضرت

فرمود: هر مرد و زنی که عقلش کودکانه باشد و بر اثر نارسائی عقل دلیلی برای حقانیت حق یا باطل بودن کفر نداشته باشد مستضعف است و تکلیف از او برداشته است .

2- باز مرحوم کلینی در همان کتاب به نقل از زراره آورده است :

... قال : ساءلت ابا عبدالله عليه السلام عن المستضعف ، فقال : هم اهل الولاية ، فقلت اى ولاية ؟ فقال اما انها ليست بالولاية فى الدين و لكنها الولاية فى المناكحة و الموارثه و المخالطه ، و هم ليسوا بالمؤمنين و لا بالكفار و منهم المرجون لامر الله عزوجل <sup>(38)</sup>

روای حدیث گفت : از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم مستضعفین چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: اینها اهل ولایت هستند!، روای حدیث می گوید: {پیش خود گفتم چگونه اینها اهل ولایت هستند در حالی که مستضعف اند؟؛ یعنی اگر اهل ولایت هستند پس چرا به آنها مستضعف گفته شده از این رو} در مورد ولایت آنها از حضرت پرسیدم ، حضرت فرمودند: مقصودم آن ولایت که شما نسبت به امامان دارید نبود، بلکه می خواستم بگویم : می توانید با آنها در ازدواج ، میراث و مصاحبت ، همبستگی داشته باشید {و اگر همان ولایتی را که شما دارید آنها هم داشتند مؤمن بودند در صورتی که { آنها نه مؤمن هستند و نه کافر، اینها در روز قیامت کارشان بستگی به خواست خدا دارد .

3- در پاورقی ص 404 ج 2 کافی در شرح کلمه «مستضعفین» آورده اند:

المستضعف عند اكثر الاصحاب من لا يعرف الامام ولا ينكره ولا يوالى احدا بعينه . و قال ابن ادریس رحمته الله : هو من لا يعرف اختلاف الناس فى المذاهب و لا يبغض اهل الحق على اعتقادهم

مستضعف در نظر اکثر علماء شیعه کسی است که : امام بحق را نشناخته باشد و آن کسی را هم که مردم بعنوان امام بحق معرفی می کنند رد نمی کند ولی خودش احدی را بعنوان امام قبول نکرده است . ابن ادریس هم {که یکی از علماء معروف شیعه است } می گوید: مستضعف کسی است که نتواند بفهمد پنج مذهب چه فرقی با هم دارند و در ضمن با هیچ یک از آنها مخالفتی ندارد .

فرق حدیث اول با حدیث دوم این است که در حدیث اول سخن از اسلام و کفر است ؛ یعنی آنکه بطور کلی دلیلی بر صحت هیچ یک از ایمان و کفر ندارد و راهی را انتخاب نکرده است مستضعف است . ولی در حدیث دوم سخن از اسلام و ایمان است ؛ آنکه اسلام اختیار کرده ولی برای صحت هیچ یک از مذاهب پنج گانه دلیلی ندارد، مسلمان است نه شیعه ، نه حنفی ، نه حنبلی ، نه مالکی و نه شافعی ، فقط مسلمان است و اگر از او پرسیم : چه مذهبی را قبول داری ؟ می گوید: فرقی ندارد، همه مسلمان هستند، همه گوینده لا اله الا الله هستند، همه به یک قبله نماز می خوانند، قرآن همه یکی است و... من دیگر این گروه گرائی ها را نمی توانم بفهم .

حسب فرمایش امام صادق علیه السلام اینها مستضعف هستند. و به نظر حقیر هر دو حدیث یکی است ؛ زیرا هر دو به یک چیز اشاره دارند و آن اینکه هر کس بین خود و خدا راهی برای رسیدن به حق پیدا نکند و حق را نیابد مستضعف است ، چه اینکه بین اسلام و کفر سر گردان باشد که معنای حدیث اول است و یا نسبت به اصل اسلام ، مسئله ای ندارد ولی در انتخاب یکی از مذاهب آن مانده است که معنای حدیث دوم است .

4- همچنان در کتاب کافی به نقل از ابی بصیر آورده است که :

... عن ابی عبدالله علیه السلام قال : من عرف اختلاف الناس فلیس بمستضعف .  
وفی خبر آخر : ... عن ابی الحسن موسی علیه السلام قال ساءلته عن الضعفاء؟ فکتب  
الی : الضعیف من لم ترفع الیه حجه ولم یعرف الاختلاف ، فاذا عرف الاختلاف  
فلیس بمستضعف <sup>(39)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که فرق میان مذاهب را بشناسد مستضعف  
نیست . و در خبر دیگر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مستضعف  
سؤال شده و حضرت در پاسخ مرقوم فرموده اند: مستضعف آن است که دلیل  
حقانیت حق به او نرسیده باشد و اختلاف مذاهب را نیز نفهمد، ولی اگر اختلاف  
مذاهب را درک کرد، مستضعف نیست .

در این دو حدیث نیز ملاک مستضعف بودن را شناخت و عدم شناخت حق و  
باطل دانسته است ، مسلم است که وقتی انسان علت اختلاف مثلاً شیعه و سنی  
را شناخت ، طبیعی است که حق و باطل را شناخته ، حال اگر به طرف حق قدم  
برداشت جزء مؤمنین ، و اگر به طرف باطل رفت جزء معاندین و دشمنان حق  
است ، و همچنین است اگر فرق ایمان و کفر را بداند. از اینرو امام علیه السلام در دو  
حدیث آخر فرمودند: اگر فرق و دلیل را بداند مستضعف نیست .

بنابراین مقصود از «مستضعف» در بحث ما استضعاف مالی نیست تا  
خوانندگان محترم خیال کنند، فقراء نیز در عالم برزخ و قیامت حسابشان از مؤ  
منین جداست . بلکه مقصود (همانگونه که دانستیم) استضعاف فکری است ؛  
یعنی آن افرادی که خواسته اند بفهمند ولی بر اثر عدم توان فکری نتوانسته اند و  
نمی توانند بفهمند. که این صورت شامل افرادی مانند: ابله ، اطفال و نوجوانی که  
هنوز به بلوغ نرسیده و علائم ایمان در او ظاهر نشده است می شود.



لازم به تذکر است : آن کسانی که بر اثر ایجاد جو مسموم نتوانسته اند بفهمند، عذرشان پذیرفته نیست زیرا قرآن شریف در این ارتباط فرموده است :

(إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (40)

وقتی ملائکه ظالمین را قبض روح می کنند از آنها می پرسند: در چه موقعیتی بودید که به این روز افتادید؟ جواب می دهند: ما در دنیا ضعیف واقع شده بودیم {یعنی در موقعیتی قرار گرفته بودیم که نمی توانستیم انسان متدینی باشیم}، ملائکه می پرسند: مگر زمین خدا وسعت نداشت ، چرا مهاجرت نکردید تا از آن جوی که برای شما پیش آورده بودند نجات پیدا کنید؟ این عذر پذیرفته نیست و جایگاه آنها جهنم است ، و بازگشت آنها به جایگاه بسیار بدی است .

نوع دیگری از مستضعفین وجود دارند که به وسیله استکبار مستکبرین در بند کشیده شده اند و از اطاعت خداوند متعال غافل مانده اند. که بر افراد با ایمان و هشیار هر عصر و زمان است آنها را از بندهای استعمارگران برهانند. فرمان خداوند در قرآن شریف در این ارتباط چنین است :

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا) (41)

چرا در راه خدا و در راه آزادی مردان و زنان و فرزندان که تحت ستم مستکبران قرار گرفته و ضعیف واقع شده اند و فریادشان بلند است که : خدایا ما را از این سرزمینی که مردمش ستمکارند نجات ده ، و برای ما از جانب خود ولی و یاورى مقرر فرما، جنگ نمی کنید؟

با این بیان معلوم شد: مقصود از مستضعف در اصطلاح قرآن و ائمه معصومین علیه السلام چیست و احادیثی که در آینده مورد بحث قرار می گیرد همین عده را شامل می شود.

ما در این ارتباط که وضعیت مستضعفین در عالم برزخ چگونه است به یک حدیث اکتفا می کنیم:

مرحوم کلینی در کافی به نقل از ضریس آورده است:

... قال: قلت (لابی جعفر عليه السلام) اصلحك الله فما حال الموحدين المقربين بنبوه محمد صلى الله عليه وآله من المسلمين المذنبين الذين يموتون وليس لهم امام ولا يعرفون ولا يتكلم؟ فقال عليه السلام: اما هولاء فانهم في حفرتهم لا يخرجون منها، فمن كان منهم له عمل صالح ولم يظهر منه عداوه فانه يخله خد الى الجنة التي خلقها الله في المغرب فيدخل عليه منها الروح في حفرته الى يوم القيامة فيلقى الله فيحاسبه بحسناته و سيئاته ، فاما الى الجنة و اما الى النار، فهو لاء موقوفون لامر الله و كذلك يفعل الله بالمستضعفين والبله والاطفال و اولاد المسلمين الذين الم يبلغوا الحلم . فاما النصاب من اهل القبلة فانهم يخلهم خد الى النار التي خلقها الله في المشرق ، فيدخل عليهم منها اللهب والشرر والدخان وفوره الحميم الى يوم القيامة ، ثم مصيرهم الى الحميم ، ثم في النار يسجرون ، ثم قيل لهم : اينما كنتم تدعون من دون الله ؟ اين امامكم الذي اتخذتموه دون الامام الذي جعله الله للناس اماما. (42)

به حضرت باقر عليه السلام گفتم: حال مسلمانانی که نبوت رسول خدا صلى الله عليه وآله را قبول دارند ولی به امامت امامی از امامان ایمان ندارند، و ولایت شما اهل بیت را قبول ندارند چگونه است؟ حضرت اینها را به دو قسم تقسیم نموده و چنین فرمودند:

آنهایی که اعمال صالح داشته اند و عداوتشان نسبت به ما ظاهر نشده باشد خداوند آنها در قبرشان محبوس می فرماید و تا روز قیامت از آنجا خارج نمی شوند، نهایتاً (بپاس اعمال صالحی که انجام داده اند) خداوند متعال یک روزانه ای از همان بهشتی که گفتیم در مغرب آفریده است به قبر آنها باز می کند تا هوای تازه و بوی خوش و نسیم های لطیف به آنجا بوزد و به این سبب در آسایش و استراحت بسر برند، و چون روز قیامت شود و خدا را ملاقات کنند، خداوند به حساب آنها رسیدگی فرماید. یا اهل بهشتند و یا اهل جهنم ، امر اینها بستگی به فرمان خداوند دارد و به هر نحوی او صلاح بداند همان است . آنگاه فرمود: حال مستضعفین و افراد ابله و اطفال و فرزندان مسلمانان که قبل از بلوغ مرده اند نظیر همین افراد است .

و دسته دوم را چنین توضیح دادند: اما اگر نسبت بما اهل بیت عدوات نشان داده باشند، خداوند اینها را در قبرشان محبوس می فرماید و تا روز قیامت از آن خارج نمی شوند. نهایتاً خداوند روزنه ای از همان جهنمی که گفتیم در مشرق آفریده به قبر آنها باز می کند و زبانه های آتش سوزان و دود جهنم و فوران آبهای داغ آنرا از این روزنه به آنها می رساند و پس از برپائی قیامت آنها را به جهنم می برند و به آنها گفته می شود: کجاست ، آن امامی که برای خود انتخاب کرده بودید و چرا به آن امامی که خداوند او را امام و پیشوای مردم قرار داده بود توجه نمی کردید.

گرچه این قسمت از حدیث ضریس که در این مورد نقل کردیم در ارتباط با ارواح مسلمانان غیر شیعه (سنی های متعارف و سنی های ناصبی) است ، ولی مقصود ما همان جمله امام علیه السلام است که فرمود:

«حال مستضعفین و افراد ابله و اطفال و فرزندان مسلمانی که قبل از بلوغ می‌میرند نظیر دسته اول است».

پس در حقیقت خداوند در عالم برزخ، روح مستضعفین، و روح انسانهای ابله، و روح آنهایی که در کودکی مرده‌اند، و روح نوجوانانی که قبل از رسیدن به تکلیف از دنیا رفته‌اند را در قبرهایشان نگه می‌دارد و از آن روزنه مخصوص بوی خوش و نسیم بهشت برای آنها می‌فرستد و تا روز قیامت به همین منوال بر آنها خواهد گذشت، و حساب آنها در روز قیامت با خداست.

(43)

در ارتباط با حدیث ضریس توجه به نکات زیر خالی از لطف نیست: الف» حدیث از نظر سند صحیح است و عمدتاً معنا و مفهوم آن در ارتباط با عامه است که «عالم برزخ» را به چه کیفیتی خواهند گذرانید، و گفتیم آنها به دو قسم تقسیم شده و حالات و وضعیت هر یک بطور کامل بیان شد.

ب - خصوصیتی که این حدیث از آن برخوردار است، این است که می‌فهماند این گونه نیست که روح همه مردگان پس از مردن در پرواز باشد و به هر جا که بخواهد برود و هر بهره‌ای بخواهد ببرد. بلکه یک قسم از ارواح گرچه مسلمان باشند ولی در عین حال در حفره و یا قبر زندانی هستند و فقط بوی خوش و نسیم لطیف بهشت برزخی را استشمام می‌کنند، بخلاف ارواح مؤمنین عالی رتبه که با اذن و اجازه‌ای که به آنها داده شده در وسعت زاید الوصفی قرار دارند و جاهای زیادی می‌روند و نظارت و اشرافی نیز خواهند داشت.

ج - موضوعی که در این حدیث و احادیث گذشته و بسیاری از احادیثی که در آینده در مورد آنها بحث می‌شود کلمه «حفره و قبر» است، ما بحث پیرامون این دو کلمه را به فصل چهارم موكول می‌کنیم.

**فصل چهارم : مقصود از حفره و قبر چیست** موضوعی که در حدیث «ضریس کناسی» در ارتباط با وضعیت مستضعفین در عالم برزخ قابل توجه است ، کلمه «حفره» می باشد، این کلمه در این حدیث و کلمه «قبر» در احادیث دیگری که در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته بکار رفته و بحث پیرامون آن ، بحث قابل توجهی است .

در حدیث رسول خدا ﷺ در مورد معنای برزخ نقل کرده ایم آمده است : «من برای شما در عالم برزخ می ترسم ، سؤال شد: برزخ چیست ؟ فرمودند: قبر است تا هنگام مرگ» . در حدیث نبوی دیگری آمده است : «قبر یا گودالی از جهنم و یا باغی از باغهای بهشت است» .

در حدیث اول از فصل پنجم در بخش دوم در ص 145 به نقل از حضرت صادق علیه السلام آمده است «نماز و روزه و حج و سایر صدقاتی که برای مؤمن داده می شود داخل قبرش می شود» و در حدیث دوم از بند «د» در همان فصل از امام صادق علیه السلام آمده است : «وقتی به نیت از دنیا رفته ای صدقه دهند خداوند به جبرئیل دستور می دهد: هفتاد هزار ملک به سوی قبر او گسیل کنند و هر کدام طبقی از نعمتهای بهشتی را برای او به قبر او حمل کنند» و از رسول خداست ﷺ که در حدیث دیگر فرموده اند: «که اگر نماز وحشت برای مرده بخوانید خداوند از همان لحظه هزار ملک حوله و لباس بدست را به قبر او می فرستد و قبر او را تا روز قیامت وسیع می فرماید و ...» و ده ها حدیث دیگر از این قبیل .

لازم است دانسته شود آیا مقصود از «حفره و قبر» که در احادیث ذکر شده ، به راستی همان قبر و گودالی است که مردم را هنگام مرگ در آن دفن می کنند

و یا مقصود چیز دیگر است؟ اگر مقصود همین قبر و همین گودال است،  
جواب سؤالات زیر چیست؟

الف «کسانی که در دریا می میرند و امکان بیرون آوردن و دفن کردن آنها در زمین نیست و با بستن چیز سنگینی به بدن آنها باید به قعر دریا فرستاده شوند که در حقیقت طعمه حیوانات دریائی می شوند. چگونه (طبق احادیث رسیده) هر عصر از قبرهایشان خارج می شوند و شب را در بهشت سپری می کنند و صبح مجدداً به حفره هایشان مراجعت می کنند؟ چگونه خداوند خیرات و صدقات را به قبر آنها می فرستد در صورتی که آنها طعمه حیوانات دریائی شده اند؟ چگونه قبر آنها را وسیع می گرداند در حالی که آنها قبر ندارند و...

ب «آنهائی که در آتش سوزی می سوزند و خاکستر آنها بر باد فنا می رود و قبری برای آنها تصور نمی شود و در حقیقت هیچ اثری از آنها باقی نمی ماند، چگونه از قبرهایشان خارج می شوند و شبها را در بهشت بسر می برند و صبح مجدداً به قبر خود باز می گردند؟ و چگونه خداوند خیرات و صدقات را به قبر آنها می فرستد؟ و چگونه قبر آنها را وسیع می کنند؟

ج «بغیر از قبور انبیاء و اوصیاء و علماء و صلحاء (که نباید معدوم شوند) قبور دیگران که پس از گذشت زمان مخروبه می شوند و احیاناً داخل شهرها قرار می گیرند. و یا در حفاری های ساختمانی بطور کلی نابود می شوند، صاحبان آنها چگونه از گودالهایشان خارج می شوند و شبها را در بهشت می گذرانند و صبح مجدداً به قبر خود مراجعت می کنند؟ و به کدام قبر مراجعت می کنند؟ و چگونه خیرات و صدقات به قبر آنها می فرستند و کدام قبر؟ و چگونه قبر آنها وسیع می شود؟

د « قبرستانهایی که مجددا احیاء می شوند و چه بسا مجددا در همان قبر،  
مرده دیگری را دفن می کنند چگونه ؟

ه « هندوها و برخی اقوام و ملل که پس از مرگ ، بدنشان سوخته می شود و  
چه بسا خاکستر آنرا بر باد می دهند چگونه در قبرهای خود تا روز قیامت  
عذاب می شوند، و کدام قبر؟

و « معنای «وسعت قبر» که در بعضی روایات و دعاها وجود دارد به چه  
معناست ؟ آیا همین قبر گشاد می شود؟ اگر همین قبر گشاد می شود پس  
سرنوشت قبرهای اطراف چه می شود؟ آیا آن قبرها تنگ می شود و یا آن  
قبرها بجای دیگر منتقل می شوند؟ و اگر قبرهای هم جوار تنگ می شوند، در  
صورتی که آن قبر نیز، قبر مؤمن باشد بی عدالتی در حق او نیست ؟ و اگر قبر  
هم جوار را به جای دیگر منتقل می کنند آیا محدوده قبرستان تغییر می کند؟  
اگر محدوده قبرستان تغییر می یابد پس چرا معلوم نیست ؟ و...

ز « این قبری که به حسب روایات «یا باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از  
گودالهای جهنم است» اگر مقصود، همین قبر و حفره است چگونه ممکن است  
این قبر با این طول و عرض و عمقی (175\*40\*40 سانتیمتر) که دارد باغی از  
باغهای بهشت ، با آن همه درختهای سر به فلک کشیده و میوه های رنگارنگ و  
در غیر فصل و نهرهای جاری از شیر، عسل مصفی و دیگر مایعات باشد؟ و یا  
گودالی از گودالهای جهنم با آن همه عذابها و مار و مورها و... باشد؟

اینها نمونه هایی از سؤالاتی است که در مورد این گونه احادیث مطرح است  
و نباید بدون جواب بماند. از طرفی ، صرف نظر از اینکه روایات وارده از جهت  
سند و پیوستگی با ائمه معصومین علیهم السلام قابل توجه هستند، از مجموع احادیثی  
که در این مورد رسیده و در حد تواتر معنوی است ، صدور آنها از ائمه علیهم السلام

انکار ناپذیر و بدون شک و تردید است . پس نیازمند جواب و توجیه صحیح در این مورد هستیم .

اگر بعنوان جواب گفته شود: قدرت خداوند متعال بالای همه این تصورات است ، و از قدرت خدا به دور نیست که در همین قبر با همان عرض و طول و عمقی که گفتید، درختهای سر به فلک کشیده را جای دهد و...

جوابش همان حدیثی است که گفته اند: «شخصی از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام پرسید: خداوند قادر است این دنیا را با همین حجمی که دارد داخل تخم مرغ کند بدون اینکه دنیا کوچک شود و تخم مرغ بزرگ ؟ حضرت جواب دادند: این کار از محالات (عقلا نشدنی) است و قدرت خداوند به محالات تعلق نمی گیرد»

ما می گوئیم : این هم نشدنی است و مسلما معنای «قبر و حفره» چیز دیگر است و آن اینکه :

بوسیله مشاهدات عینی ، دیده و دانسته ایم که انسان را پس از مردن در یک گودالی با ابعاد حداکثر  $50 * 50 * 200$  سانتیمتری به اسم قبر قرار می دهند و اطراف و روی آنرا محکم می کنند تا هم جسد وی از دست رسی حیوانات وحشی مصون بماند و هم بوی تعفن آن به بیرون قبر نفوذ نکند و مردم از بوی آن دچار امراض گوناگونی نگردند.

باز بوسیله مشاهدات عینی دیده و دانسته ایم که این بدن پس از مدتی در آن گودال می گندد و پوست و گوشت آن در اسرع وقت از بین می رود و بعد از زمانهای زیادی استخوانهای آن نیز از بین می رود و اگر قبر را بشکافیم چیزی بصورت اسکلت انسان در آن مشاهده نخواهیم کرد.



به این مناسبت بیاد داستانی در مدینه افتادم : در سال 61 در ضمن زیارت حج و قبر مطهر حضرت خاتم الانبیاء ﷺ به فکر زیارت قبر عبدالله بن عبدالمطلب پدر حضرت رسول خدا ﷺ افتادم با یکی از دوستان سراغ گرفتیم تا به محلی که آدرس داده بودند رسیدیم ، اثری از قبر و ساختمان نیافتیم از پیرمردی که در آن حدود منزل داشت سؤال کردیم ، نقطه ای را به ما نشان داد و گفت : اینجا بود. ولی چون چند سال پیش از طرف حکومت قبر را شکافتند و چیزی در آن نبود بقعه را خراب کردند و جزء میدان انداختند و به هر حال با مشاهدات عینی برای ما مسلم شده اگر مثلاً پس از هزار سال قبری را بشکافند اثری از مرده ای که در آن گذاشته اند نیست . البته بغیر از قبور انبیاء و ائمه علیهم السلام و اولیاء و بندگان صالح خدا که جسدشان همان گونه سالم می ماند و در مواردی هم مشاهده شده و تاریخ هم نقل نموده است .

حال با توجه به آن سؤالات بدون پاسخ و این مشاهدات و تجربیات به این یقین رسیده ایم که مقصود ائمه علیهم السلام از حفره و قبر همین گودال با آن ابعادی که گفتیم نیست بلکه مقصود آن «جایگاه مخصوص انسان در عالم برزخ» است با این توضیح که :

با عنایت به آیه شریفه (يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند متقی و برهیزگارترین شما هستیید) هر یک از بندگان نزد خداوند، در ماوراء این جهان (عالم دنیا) جایگاه مخصوصی دارند که پس از رفتن از این عالم به آن مقام می رسند و در آن جایگاه قرار می گیرند. این جایگاه برای مؤمنین باغ است و برای کفار و دشمنان بشریت خرابه ای آتش زا است . از خصوصیات این جایگاه این است که به حسب روایات ، دارای درجات مختلف و مراتب عدیده است ، و

مخصوصاً جایگاه انسانهای مؤمن در عالم برزخ قابل گسترش و وسعت است ، به گونه ای که اگر یکی از خویشان و نزدیکان و دوستان آن مرحوم او را به خیر یاد کنند یا برای او صدقاتی بدهند به آن جایگاه افزوده می شود و وسعت پیدا می کند و روح آن فوت شده این افزودگی و وسعت را درک می کند.

برای تاءیید این مطلب ناگزیرم به یکی از روایاتی که در گذشته نیز بیان شده اشاره کنم . مرحوم مجلسی رحمته الله در بحارالانوار به نقل از محاسن چنین آورده است :

ابن محبوب ، عن ابراهیم بن اسحاق قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام این ارواح المؤمنین ؟ فقال : ارواح المؤمنین فی حجرات فی الجنة ، یأکلون من طعامها و یشربون من شرابها، و یتزاورون فیها...<sup>(44)</sup>

ابراهیم بن اسحاق گفت : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : روح مؤمنین کجاست ؟ حضرت فرمود: ارواح مؤمنین در اطاقهایی از بهشت بسر می برند، از خوردنیهای آن می خورند و از نوشیدنیهای آن می آشامند و به زیارت همدیگر می روند و از احوال هم می پرسند و...

ملاحظه می فرمائید که امام علیه السلام در این جملات جایگاه مؤمن را در عالم برزخ حجره ها و اطاقهای بهشتی بیان فرموده و اصلاً صحبتی از قبر به میان نیاورده اند، در صورتی که اگر در همان قبر بود به صورت دیگری بیان می فرمودند.

پس ، از توضیحی که داده شد معلوم گشت مقصود از حفره و قبر همان جایگاه عالم برزخ است ، و این جایگاه است که قابلیت وسعت دادن به آن را دارد و همین جایگاه است که ارواح شب از آن مهاجرت می کنند و به جای بهتری می روند و صبح بازگشت می کنند و به همان جایگاه مراجعت می نمایند،

این جایگاه است که می تواند چه بسا «هفتاد هزار ملک را با طبق هائی از نعمت های بهشتی در خود جای دهد، و این جایگاه است که می توان درختهای میوه سر به فلک کشیده در آن را تصور کرد و...، و برای کفار و مشرکین و دشمنان بشریت، همین جایگاه است که می تواند محل مارها و اژدهای کذائی و انواع عذابها باشد.

سؤالی که در این جا قابل توجه است، این است که اگر مقصود از قبر و حفره همان جایگاه مخصوص است پس چرا در کلام و سخنان ائمه علیهم السلام به آن تصریح نشده و با کلمه «حفره و قبر» تعبیر فرموده اند؟

جواب این سؤال این است که اولاً: چون عموم مردم آن زمان از درک واقعیات محروم بوده و از حد مشاهدات تجاوز نمی کرده اند و معمولاً هم توجهشان به این قبر و ظاهر آن بوده، ائمه علیهم السلام به اصطلاحی علمی از باب ضیق خناق در کلماتشان از آن جایگاه به «قبر و حفره» تعبیر فرموده اند. و ثانیاً برای آنهایی که از درک حقیقت عاجز نبوده و ماوراء طبیعت را محال نمی دانسته اند حق مطلب را تعبیر فرموده و همان گونه که در حدیث ابراهیم بن اسحاق ملاحظه کردید فرموده اند: در اطاقهای بهشتی بسر می برند و در احادیث دیگر هم خواندیم که کفار در بیابان حضر موت بسر می برند (توضیح بیشتر وادی حضر موت در بحث برهوت خواهد آمد).

## فصل پنجم : برهوت کجاست ؟

یکی از مباحثی که در ارتباط با عالم برزخ مطرح است «برهوت» است . برهوت مانند وادی السلام جایگاه ارواح پس از مرگ است ، با این تفاوت که جایگاه ارواح مؤمنین وادی السلام و جایگاه ارواح کفار، مشرکین و منافقین در برهوت است . در مراحل متعددی از کتاب به مناسبت‌های مختلف ، سخن از «برهوت و وادی حضر موت» به میان آمده ، از این رو لازم دانستیم در این مورد که برهوت کجا و چگونه جایی است بحث کرده باشیم تا رفع هر گونه ابهامی از احادیث مورد بحث شده باشد، گرچه بیان معنای برهوت نیز از زبان احادیث است .

1- مرحوم شیخ کلینی در کافی به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است :  
... عن ابی عبدالله علیه السلام عن آبائه علیهم السلام قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام : شر ماء علی وجه الارض ، ماء برهوت و هو الذی بحضرموت ترده هام الکفار <sup>(45)</sup>  
بدترین آب های روی زمین آبی است که در برهوت است و آن در بیابان حضرموت واقع است ، ارواح کفار را به آنجا می برند.

2- و نیز در همان کتاب به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است :  
... عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : ... خیر ماء علی وجه الارض ماء زمزم ، و شر ماء علی وجه الارض ماء برهوت ، و هو وادی بحضرموت یرد علیه هام الکفار و صدهم <sup>(46)</sup>  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بهترین آبهای روی زمین آب زمزم ، و بدترین آبها، آب برهوت است که در بیابان حضرموت واقع شده و ارواح کفار با بدن های مثالی خود به آنجا منتقل می شوند.

3- مرحوم مجلسی رحمته الله به نقل از شیخ کلینی در بحارالانوار از حضرت صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

... عن ابی عبدالله علیه السلام قال : ان من وراء الیمن وادیا یقال له : وادی برهوت ، و لایجاور ذلک الوادی الا الحیات السود و البوم من الطیر ، فی ذلک الوادی بئر یقال لها : بلهوت ، یغدی ویراح الیها بارواح المشرکین ، یسقون من ماء الصدید... (47)

امام صادق علیه السلام فرموده است : پشت «یمن» بیابانی است که به آن وادی حضموت می گویند، در این بیابان از جانداران به جز مارهای سیاه و جغد، موجود زنده دیگری یافت نمی شود. سپس فرمود: در این بیابان چاهی است که به آن «بلهوت» می گویند، این بیابان محل سکونت ارواح مشرکین است ، آنها به آن چاه رفت و آمد می کنند و از آب آن چاه که مانند چرک و خون است می آشامند.

4- باز مرحوم کلینی به نقل از ضریس کناسی از امام باقر علیه السلام آورده است :

... و ان لله ناراً فی المشرق خلقها لیسکنها ارواح الکفار و یاء کلون من زقومها و یشربون من حمیمها لیلهم ، فاذا طلع الفجر هاجت الی واد بالیمن یقال له : «برهوت» ، اشد حراً من نیران الدنیا، كانوا فیها یتلاقون ، ویتعارفون ، فاذا كان المساء عادوا الی النار، فهم کذلک الی یوم القیامه (48)

خداوند در مشرق زمین جهنمی دارد برای اینکه شبها ارواح کفار را از وادی برهوت به آنجا منتقل کند و از زقوم و حمیم (49) آن به آنها بخوراند و چون فجر طلوع کند ارواح آنها را دوباره به وادی برهوت که در یمن است کوچ می دهد. داغی آن بیابان از آتشیهای دنیا داغ تر است . ارواح کفار در آن بیابان همدیگر

را ملاقات می کنند و یکدیگر را می شناسند و چون شب شود دوباره خداوند آنها به همان جهنم بر می گرداند و این کار تا برپائی قیامت ادامه دارد.

آنچه تا کنون از چهار حدیث فوق استفاده شد عبارتند از:

الف «برهوت روی همین زمین است خصوصا که جملاتی از قبیل «بدترین آب روی زمین ، پشت یمن بیابانی است ... ، وادی حضرموت» بر این مدعا دلالت دارد.

ب «سرزمینی که برهوت در آن قرار دارد، بیابانی خشک و شن زاری است که به جز مارهای سیاه و آن مرغ معروف به جغد که در عرف مردم ، به مرغ شوم معروف است جنبه دیگری وجود ندارد، این بیابان در جزیره العرب (یمن فعلی) است .

ج «همانگونه که طلوع و غروب خورشید برای مؤمنین مشهود است و مسکن شب و روز آنها تفاوت دارد، برای کفار که پس از مرگ به برهوت می روند نیز طلوع و غروب خورشید مشهود است ، شب در جایگاه مخصوصی در آتش هستند و روز به همان بیابان برهوت باز گردانیده می شوند.

د «همان گونه که گفتیم : اهل ایمان در عالم برزخ در بهشتند و از نعمتهای آن استفاده می کنند، کفار نیز در برهوت که یکی از درکات جهنم است از زقوم و حمیم آن می خورند و از داغی و عذاب آن معذب می شوند.

در کتب لغت و تفسیر در مورد «برهوت» چنین آمده است :

1- مرحوم شیخ فخر الدین طریحی در کتاب مجمع البحرین آورده است :

برهوت : واد فی حضرموت ، فیه بئر یتصاعد منها لهیب الاسفلت مع صوت الغلیان وریح کریهه ، واشتهر عنها، ان ارواح الکفار تجتمع فی هذه البئر و تصیح فی اللیل من الالم قائله : یا دومه<sup>(50)</sup>

برهوت بیابانی است در حضرموت و در آن چاهی است که از آن گازه‌های متعفن و بدبو فوران می‌کند، مشهور است که ارواح کفار در آن بیابان اجتماع می‌کنند و از شدت ناراحتی فریاد می‌زنند و در تب و تابند.

2- فرید وجدی در دائرة المعارف خود آورده است :

حضرموت : اقلیم من جزیرت العرب علی شاطیء بحر عمان ، قلیله الزرع و الخیرات ، امارتها فی ید شیوخ قبائلها و مدنها المشهوره : «تریم ، قصیر و یروم» ، فی شمال حضرموت صحراء الاحقاف بسهوبها المشهوره بالوعوثة حتی انه لا یطاء قدم حتی تغور فی الرمال لنعومتها، فیختفی فیها الرجل کما یختفی فی لجه من الماء<sup>(51)</sup>

حضرموت قسمتی از جزیره العرب در کنار دریای عمان است ، بهره‌های کشاورزی در آن سرزمین اندک است ، ریاست اداره آن (بصورت کشور یمن) در دست شیوخ قبیله‌های آن است ، شهرهای معروف و مشهور آن «تریم ، قصیر و یروم» می‌باشد. در شمال آن بیابان وسیع «احقاف» است ، راه رفتن در آن به قدری مشکل است که به علت وجود شن‌های نرم فراوان حتی برداشتن یک قدم هم ممکن نیست و همان‌گونه که انسان در دریا غرق می‌شود در شن‌های این بیابان نیز مفقود می‌گردد.

«احقاف» به بیابان بسیار وسیعی می‌گویند که شن‌های بادی فراوانی همه آنرا احاطه کرده باشد. آیه بیست و یکم از سوره احقاف نیز در مورد همین بیابان است ، قوم عاد در همین بیابان گرفتار آمدند و احادیث و کتب تفسیر در این مورد مطالب ارزنده‌ای دارند که این کتاب بدلیل خارج شدن از موضوع پذیرای آن نیست .

علاقه مندان به کتب مربوطه مراجعه کنند.<sup>(52)</sup>

پس «برهوت» در همان بیابان معروف به «احقاف» واقع در حضرموت در کشور یمن است ، و با خصوصیتی که از مجمع البحرین و دائره المعارف فرید وجدی دانستیم ، به حقیقت احادیث فوق می رسیم که :

الف « آب آن از بدترین آبهای دنیاست .

ب « غیر از مارهای سیاه و جغد، صاحب روح دیگری در آن نیست .

ج « در آن چاهی است که ارواح کفار و مشرکین در آن رفت و آمد دارند و از آب آن می آشامند.

امید است خداوند ما را از رسیدن به آن مصون بدارد انشاء الله تعالی .



## فصل ششم: جایگاه پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين  در عالم برزخ

در بیان جایگاه ائمه طاهرين  در عالم برزخ فقط به یک حدیث دست یافته ایم که آنهم متأسفانه از نظر سند و پیوستگی به امامان معصوم  قابل تردید است، گرچه می دانیم ائمه نیز پس از ارتحال از این عالم به عالم برزخ منتقل می شوند. از طرفی ممکن است این حدیث از نظر واقع حقیقتی را بیان کرده و کمترین نقصی نداشته باشد.

مرحوم مجلسی به نقل از محاسن برقی آورده است:

یر، عن احمد بن محمد، عن جعفر بن محمد بن مالک، عن محمد بن عمار، عن ابی بصیر قال: کنت عند ابی عبدالله  فرکض برجله الارض فاذا بحر فیه سفن من قرضه فرکب و رکبت معه حتی انتهى الی موضع فیه خیام من فضه فدخلها ثم خرج فقال: راءیت الخیمه التي دخلتها اولاً؟ فقلت نعم، قال: تلک خیمه رسول الله ﷺ و الاخری خیمه امیر المؤمنین، والثالثه خیمه فاطمه والرابعه خیمه خدیجه، والخامسه خیمه الحسن والسادسه خیمه الحسین، والسابعه خیمه علی بن الحسین والثامنه خیمه ابی والتاسعه خیمتی، و لیس احدء منا یموت الا وله خیمه یسکن فیها<sup>(53)</sup>

راوی حدیث ابوبصیر است، می گوید: حضرت صادق  اشاره ای فرمودند و خداوند با دست قدرت خود دریائی نمایان فرمود که روی آن چند کشتی از نقره وجود داشت حضرت سوار شدند من هم همراه آن حضرت سوار شدم، مقداری راه رفتیم تا به جایی رسیدیم که تعدادی خیمه سر پا بود، حضرت از کشتی پیاده شدند و به داخل یکی از خیمه ها رفتند و بعد از چندی از آن خیمه خارج شدند و پیش من آمدند و فرمودند: آن خیمه ای که در آن

داخل شدم دیدی ؟ گفتم بلی یا بن رسول الله ، فرمود: آن خیمه از رسول خدا ﷺ بود و خیمه بعدی از علی بن ابیطالب است و خیمه سوم از فاطمه زهراست و چهارم از خدیجه کبری است و پنجم از امام حسن مجتبی و ششم از امام حسین و خیمه هفتم از امام سجاد و هشتمین خیمه از پدرم امام باقر و خیمه نهم از من است . آنگاه فرمود: نمی شود یکی از ما بمیرد مگر اینکه برای او خیمه ای است که در آن سکونت خواهد نمود.

آنچه از حدیث فوق (بر فرض صحت صدور آن از معصوم در این مورد استفاده می شود این است که : ائمه هدی نیز در عالم برزخ در جایگاه مخصوص به خود می باشند، و اینکه حضرت صادق علیه السلام عالم برزخ را که از عوالم غیب است برای ابوبصیر ظاهر نموده یکی از کرامات و معجزات آن حضرت است .

## فصل هفتم : ارواح در عالم برزخ در چه صورت و قیافه ای هستند؟

این که ارواح پس از خارج شدن از بدن در عالم برزخ به چه صورت و قیافه ای ظهور می کنند خود موضوع قابل توجهی است .

گاهی از مردم عامی شنیده می شود: ارواح پس از خارج شدن از بدن بصورت پرنده های کوچک (کبوتر، گنجشک ، مرغ سبز رنگ و...) در می آیند، این تصورات با آن واقعیتی که احادیث بیان می کنند تفاوت های فاحشی دارد و پس از آنکه تعدادی از احادیث صحیح را نقل کردیم خواهیم فهمید علت رسوخ این گونه عقائد فاسد و باطل در اذهان شیعیان و پیروان ائمه معصومین علیهم السلام چیست ؟

1- مرحوم کلینی به نقل از علی بن ابراهیم آورده است .

علی بن ابراهیم ، عن ایبه ، عن الحسن بن محبوب ، عن ابی ولاد الحناط، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قلت له : جعلت فداک یروون ان ارواح المؤمنین فی حواصل طیور خضر حول العرش ؟ فقال : لا، المؤمن من اکرم علی الله من ان يجعل روحه فی حوصله طیر، ولکن فی ابدان کابدانهم <sup>(54)</sup>

راوی حدیث گفت : به حضرت صادق گفتم : جانم فدای شما باد، می گویند: ارواح مؤمنین را پس از خارج شدن از بدن داخل چینه دان پرندگان سبز رنگ می کنند و این مرغها در اطراف عرش خدا در پروازند، درست است ؟ حضرت فرمودند: خیر، احترام مؤمن در پیشگاه خداوند بیش از این است که روح او را در چینه دان مرغها قرار دهد. سپس فرمود: روح افراد پس از خارج شدن از بدن داخل بدنی همانند بدن دنیائی او قرار می گیرد.

2- باز مرحوم کلینی در کافی حدیثی نقل فرموده ، این حدیث گرچه از نظر سند ضعیف است ولی چون از نظر معنا و مفهوم با احادیث صحیح مطابقت دارد، لذا تلقی به قبول شده و عینا آنرا ذکر می کنیم :

... عن یونس بن ظبیان قال : كنت عند ابي عبدالله عليه السلام فقال : ما يقول الناس في ارواح المؤمنین ؟ فقلت : يقولون : تكون في حواصل طیور خضره في قنادیل تحت العرش ، فقال ابو عبدالله عليه السلام : سبحان الله ، المؤمن من اكرم على الله من ان يجعل روحه في حوصله طير . يا یونس اذا كان ذلك ، اتاه محمد صلى الله عليه وآله وسلم و علی و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و الملائكة المقربون ، فاذا قبضه الله عزوجل صیر تلك الروح في قالب كقالبه في الدنيا فياكلون و يشربون . فاذا قدم عليهم القادم عرفوه بتلك الصورة التي كانت في الدنيا <sup>(55)</sup>

یونس گفت : در خدمت حضرت صادق عليه السلام بودم ، حضرت پرسیدند: این مردم <sup>(56)</sup> در مورد ارواح مؤمنین پس از مرگ چه می گویند؟ گفتم : می گویند: ارواح مؤمنین در چینه دان مرغهای سبز رنگ قرار می گیرند و در زیر عرش خداوند هستند. حضرت فرمودند: پاک و منزه است خداوند، مؤمن نزد خداوند گرمی تر از این است که روحش را در چینه دان مرغ قرار دهد. ای یونس وقتی هنگام مرگ مؤمن رسید، پنج نور مقدس به همراه ملائکه مقرب خداوند بر بالین او حاضر می شوند و پس از قبض روح وی خداوند روح او را در قالبی چون قالب دنیائی قرار می دهد. پس مؤمنین در عالم برزخ در قیافه ای همچون قیافه دنیائی جلوه می کنند و در حقیقت بدن برزخی همانند همین بدن دنیائی است . با آن می خورند و می آشامند و اگر کسی پیش آنها آمد او را می شناسند. <sup>(57)</sup>

3- همین حدیث را با اندک اختلاف در متن و با سند دیگر مرحوم مجلسی به نقل از کتاب امالی شیخ طوسی در ص 229 از ج 6 بحارالانوار حدیث 32 نقل فرموده ، که برای رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می شود.

احادیث فوق و نظائر آن بر مطالب زیر دلالت دارند:

الف «اعتقاد به اینکه «روح مؤمن و یا هر انسان دیگر پس از مرگ به صورت پرنده و یا در چینه دان پرنده ای داخل شود و به گردش عرش خدا رود» اعتقاد باطل و فاسدی است و از اخبار مجعول برخی فرق اسلامی نشأت گرفته است .

ب «همان گونه که قبلا گفتیم ، فرق بین مؤمن و کافر در این جهت نیست که روح هر انسان پس از مرگ به قالبی مثل همین بدن دنیائی داخل می شود و عالم برزخ را با آن بدن می گذراند. این قالب و بدن برزخی آنقدر با بدن دنیائی شباهت دارد که وقتی کس دیگری هم از دنیا برود و او را ببیند می شناسد و او هم این فرد تازه از دنیا رفته را می شناسد.

البته این نکته نیز قابل توجه است که قالب مثالی منحصر به عالم برزخ و زمان پس از مرگ نیست و ممکن است هر فردی دارای چند قالب مثالی باشد و مثلا یک قالب مثالی برای مواقع خواب وجود داشته باشد که روح انسان پس از به خواب رفتن به آن قالب منتقل شود با این تفاوت که در وقت خواب فقط روح انسانی و نفس ناطقه از بدن خارج می شود ولی وقت مرگ هر چند روحی که برای انسان تصور کرده اند، از بدن خارج می شود.

مرحوم شیخ بهائی رحمته الله در کتاب مفتاح الفلاح در بخش اعمال وقت زوال تا غروب به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است :

ما من مؤمن الا وله مثال في العرش ، فاذا اشتغل بالركوع والسجود و نحو  
هما فعل مثاله مثل فعله ، فعند ذلك تراه الملائكة فيصلون و يستغفرون له ، و اذا  
اشتغل العبد بمعصيه ارخى الله تعالى على مثاله سترا لثلا تطلع الملائكة عليها.  
فهذا تاءويل «يا من اظهر الجميل و ستر القبيح»

هر مؤمنی در عرش خدا مثل و مانندی دارد، هرگاه مشغول عبادت شود و  
به رکوع یا سجده رود قالب مثالی او نیز در عرش خدا همین عمل را انجام می  
دهد (درست مثل اینکه آئینه ای گذاشته و در مقابل آن کاری انجام دهیم و یا  
فردی در مقابل ما هر کاری که می کنیم او نیز انجام دهد) خداوند این قالب  
مثالی در عرش را به ملائکه خود نشان می دهد و آنها برای چنین بنده ای درود  
می فرستند و استغفار می کنند، و هرگاه مؤمن به معصیتی مشغول شود خداوند  
آن قالب مثالی را از چشم ملائکه دور نگه می دارد تا او را در حال گناه  
مشاهده نکنند. آنگاه امام علیه السلام فرمود: این معنای دعای یامن اظهر الجمیل و  
ستر القبیح است

پس ملاحظه می کنید که با داشتن قالبها و بدنهای مثالی نیازی به این نیست  
که روح مؤمن را در چینه دان مرغی قرار دهند و او را به تماشای عرش خدا  
بفرستند.

در پایان این بحث تذکر این نکته خالی از لطف نیست که : ارواح کفار و  
مشرکین نیز پس از مرگ مانند ارواح مؤمنین در قالب های مثالی قرار می  
گیرند ولی اینها بر خلاف مؤمنین به عذابهای خداوند معذب می شوند.

مرحوم مجلسی رحمته الله به نقل از حضرت صادق علیه السلام چنین آورده است :  
وقد روی عن الصادق علیه السلام فی مسائل عن مات فی هذه الدار این تگون  
روحه ؟ قال علیه السلام : من مات و هو ما حض للايمان او ما حض لكفر محضا نقلت

روحه من هیكله الی مثله فی الصوره و جوزی باعماله الی یوم القیامه ، فاذا بعث الله من فی القبور انشاء جسمه ورد روحه الی جسده و حشره لیوفیه اعماله . فالمؤ من ینتقل روحه من جسده الی مثل جسده فی الصوره فیجعل عی جنات من جنان الدنیا یتنعم فیها الی یوم المآب ، والکافر ینتقل روحه من جسده الی مثله بعینه و یجعل فی نار فیعذب بها الی یوم القیامه ... (58)

حضرت صادق علیه السلام در جواب سؤالی که از آن حضرت در مورد روح پس از مرگ کردند فرمود: کسی که از دنیا می رود چه در درجه اعلاهی ایمان و یا در درجه ادنای کفر باشد روحش به هیكلی که مثل همین هیكل دنیائی است منتقل می شود و تا روز قیامت با اعمال خود همراه است . پس روح مؤمن وقتی از این بدن خارج می شود به بدنی مثل این بدن داخل می شود و تا روز قیامت از نعمتهای خدا استفاده می کند، روح کافر نیز وقتی از این بدن خارج می شود به بدنی مثل همین بدن داخل می شود و در جهنم دنیا قرار می گیرد تا قیامت برپا شود.

از حدیث فوق نکات زیر استفاده می شود:

الف» در این که روح مؤمن و کافر پس از مرگ به قالب مثالی منتقل می شوند فرقی وجود ندارد.

ب» هر یک از مؤمن و کافر در طول عالم برزخ همراه با اعمال خود می باشد و پاداش یا مکافات آنرا مشاهده می کند.

ج» وقتی قیامت برپا شود، دوباره همین بدنهای پوسیده زنده می شوند و مجدداً روحها از بدن های مثالی به همین بدن منتقل می شوند.

د» عالم برزخ و بهشت و جهنم آن در همین دنیاست ولی از نظرها غایب هستند.

«روحهای مؤمنین و کفار در قالب مثالی (بدن برزخی) هستند نه در چینه  
دان مرغهای رنگارنگ .



## فصل هشتم : آیا ارواح یکدیگر را ملاقات می کنند؟

ارواح اموات (مؤمن و کافر) به حسب نقل روایات در عالم برزخ یکدیگر را ملاقات می کنند و با هم گفت و شنود دارند (البته هر یک از مؤمنین و کفار در مکانی مخصوص بخود). هرگاه مثلاً مؤمنی از دنیا می رود همه آنهایی که با این مؤمن دوستی ، خویشاوندی و یا هر علاقه دیگری داشته اند او را ملاقات می کنند و از او احوال آنهایی را که هنوز در دنیا هستند می پرسند. احادیثی که در این مورد به ما رسیده ، روایات عجیبی است . برای نمونه به چند حدیث از آن اشاره می شود، امید است مورد توجه علاقه مندان قرار گیرد.

1- مرحوم کلینی در کتاب کافی به نقل از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام

آورده است :

... عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : ان الارواح فی صفة الاجساد فی شجرة فی الجنة تعارف وتساءل فاذا قدمت الروح علی الارواح یقول : دعوها فانها فد افلتت من هول عظیم ثم یساءلونها ما فعل فلان و ما فعل فلان ؟ فان قالت لهم : ترکته حیا ارتجوه و ان قالت لهم : قد هلک قالوا: قد هوی هوی <sup>(59)</sup>

ابابصیر گفت : حضرت صادق علیه السلام فرمود: ارواح شبیه جسدها هستند <sup>(60)</sup>

در بهشت از میوه های درختها استفاده می کنند، همدیگر را می شناسند و از هم دیگر پرسش و پاسخ دارند. وقتی یکی از افراد دنیا بمیرد، روحش به عالم برزخ می رود و ارواح دیگر به ملاقات او می آیند. یکی می گوید: او را رها کنید، او به تازگی از یک وحشت و هراس بزرگی آزاد شده ، خسته است بگذارید استراحت کند. پس از مدتی به ملاقاتش می روند و از او احوال آنهایی را که در دنیا بوده می پرسند، اگر جواب دهد در دنیا بوده اند، آرزو می کنند آنها نیز پس

از مرگ در جمع آنها قرار گیرند. ولی اگر بگویند: او قبل از من از دنیا رفته است نگران می شوند و انگشت حسرت به دندان می گیرند که ای وای او در درکات جهنم افتاده است .

به مناسبت حدیث فوق به نقل یک رؤیای صادق می پردازیم تا حدیث شریف را عینیت خاصی ببخشیم :

عالم بزرگوار جناب مستطاب آیت الله حاج شیخ محمد صادق کرباسچی تهرانی فرمودند: عالم جلیل القدر و عظیم المنزلت ، مرحوم آیت الله حاج شیخ عباس تهرانی که یکی از بزرگان علماء تهران بودند به رحمت ایزدی پیوستند، یکی از علاقه مندان آن فقید سعید که در آن زمان کارمند بانک ملی قم بود و از کارمندان متدین بود گفت : دوست داشتم مرحوم شیخ را در خواب ملاقات کنم و از احوال او در آن عالم مطلع شوم ، شبهای زیادی اعمالی که در مفاتیح الجنان برای خواب دیدن اموات ذکر کرده می خواندم تا این که شبی در عالم خواب خود را در بیابان بسیار وسیعی دیدم . در ضمن حرکت ، به یک درب باغ سبز رنگی رسیدم و در همان لحظه گویا به من الهام شد: این باغ متعلق به مرحوم تهرانی است . درب را زدم لحظه ای بعد درب باغ باز شد و کاغذی به من داده شد که این دو بیت روی آن نوشته شده بود:

مهمان جمال حور عین می باشم      هم خسته ز راه چون جنین می باشم  
امشب ز زیارت تو، من معذورم      محزون تو نباش ز مؤمنین می باشم

از خواب بیدار شدم در حالی که دو بیت در حافظه ام بود فهمیدم وضع مرحوم شیخ در عالم برزخ خوب است .

غرض از نقل این رؤیای صادق ، بیان پیامهای این رؤیا و عینیت دادن به حدیث بود:

الف» در حدیث خواندیم که : «وقتی یکی از افراد دنیا بمیرد به ارواح دیگر گفته می شود: او را رها کنید خسته است : بگذارید استراحت کند» در مصراع دوم از بیت اول نیز، چنین آمده است : «هم خسته ز راه چون جنین می باشم» در این مصراع که از سروده های عالم برزخ است ، مرحوم شیخ خود را به جنین ، و رفتن از این عالم را به آمدن از عالم رحم به عالم دنیا تشبیه نموده و به خستگی راحل از این دنیا به عالم برزخ نیز تصریح نموده و به کلام امام عاشق که در حدیث بود عینیت داده است ، و در ضمن فهمانده که جنین نیز پس از آمدن به دنیا احساس خستگی دارد.

ب» در احادیث آینده در فصل یازدهم «اشراف ارواح مؤمنین بر اعمال و افکار زنده ها» را خواهید خواند. در این رؤیا به آن احادیث نیز عینیت داده شده ؛ به این معنا که با وجود اینکه مرحوم شیخ خواب بیننده را ندیده و مقصود وی را نشنیده ولی از مقصود او مطلع بوده و می دانسته خواب بیننده چه سؤال دارد، از این رو در مصراع دوم بیت دوم چنین آورده است : «محزون تو نباش ز مؤمنین می باشم» که مرحوم شیخ در این مصراع به وضعیت خوب خود در عالم برزخ اشاره کرده است .

ج» در فصل دوم ثابت کردیم : طلوع و غروب خورشید و ماه بر عالم برزخ مؤثر است . مرحوم شیخ نیز در مصراع اول بیت دوم به شب و روز، در عالم برزخ اشاره کرده و کلمه «شب» را در شعرشان گنجانیده و چنین سروده اند که : «امشب ز زیارت تو، من معذورم»

2- مرحوم مجلسی در بحارالانوار به نقل از ابراهیم بن اسحاق آورده اند:

... قلت لابی عبدالله رضی اللہ عنہ : این ارواح المؤمنین ؟ فقال : ارواح المؤمنین فی حجرات فی الجنه ، یاءکلون من طعامها و یشربون من شرابها، ویتزاورون فیها ویقولون : ربنا اقم لنا الساعه لتنجز لنا ما وعدتنا <sup>(61)</sup>

به حضرت صادق رضی اللہ عنہ گفتم : ارواح مؤمنین کجا هستند؟ حضرت فرمود: آنها در اطاقهایی در بهشت هستند و از طعام و شراب بهشتی می خورند و به زیارت یکدیگر می روند و همدیگر را ملاقات می کنند...

این حدیث در فصل سوم ، در بحث «ارواح مؤمنین کجا هستند» مورد استفاده قرار گرفت و مقصود از تکرار آن ، بیان این قسمت بود که : «ارواح مؤمنین در عالم برزخ یکدیگر را ملاقات می کنند و از حال هم باخبر می شوند.»

بنابراین دو حدیث فوق بخوبی بیانگر این حقیقت هستند که ارواح مؤمنین در عالم برزخ با هم هستند، با یکدیگر ملاقات می کنند و از احوال هم می پرسند مخصوصا از حدیث «حبه عرنی» که از حضرت امیر المؤمنین نقل می کرد که فرمود آنها در وادی السلام می آیند و حلقه ، حلقه اطراف هم می نشینند و با هم سخن می گویند.

## فصل نهم : آیا ارواح اموات به ملاقات خویشان می آیند؟

سخن قابل توجهی است که : آیا وقتی انسان از دنیا می رود، روحش با عالم دنیا و ساکنین این عالم قطع ارتباط می کند یا هنوز با آنها در ارتباط است ؟ در این مورد احادیث فراوانی از ائمه طاهرين عليه السلام رسیده ولی برای رعایت اختصار به نقل چهار حدیث اکتفا می شود.

1- مرحوم شیخ کلینی رحمته الله به نقل از علی بن ابراهیم قمی آورده است :

... عن ابی عبدالله عليه السلام قال : ان المؤمن ليزور اهله ، فيرى ما يحب و يستر عنه مايكره ، و ان الكافر ليزور اهله فيرى ما يكره و يستر عنه ما يحب ، و منهم من يزور كل جمعه و منهم من يزور على قدر عمله <sup>(62)</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: روح مؤمن به زیارت فرزندان و خویشان خود می رود، خداوند در این ملاقات اعمال نیک فرزندان و خویشان را به او نشان می دهد و اعمال ناپسند آنها را از وی پوشیده می دارد. بعد فرمود: کافر هم به زیارت فرزندان و خویشان خود می رود ولی خداوند در این ملاقات آنچه را که موجب شادی و خوشحالی کافر می شود از او پوشیده می دارد و آن اعمالی که موجب نگرانی کافر است به او نشان می دهد. سپس فرمودند: بعضی از ارواح در هفته ، یک مرتبه به زیارت و ملاقات خویشان می روند و بعضی به اندازه عمل خود.

2- مرحوم کلینی در کتاب کافی از قول ابابصیر آورده است :

... عن ابی عبدالله عليه السلام قال : ما من مؤمن و لا كافر الا و هو ياتي اهله عند زوال الشمس ، فاذا رای المؤمن من اهله يعملون بالصالحات حمد الله على ذلك ، و اذا رای الكافر اهله يعملون بالصالحات كانت عليه حسره <sup>(63)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مؤمن و کافری که از دنیا می روند خویشان خود را ملاقات می کند، پس اگر مؤمن فرزندان خود را در عمل صالح مشاهده کند خوشحال می شود و شکر خدا می کند ولی اگر کافر خویشان و فرزندان خود در حال عمل صالح ببیند برای او حسرت و نگرانی است .

3- مرحوم مجلسی به نقل از اسحاق بن عمار آورده است :

... عن ابی الحسن الاول علیه السلام قال : ساءلته عن المیت یزور اهله ؟ قال : نعم ، فقلت : فی کم یزور؟ قال علیه السلام : فی الجمعة ، و فی الشهر ، و فی السنه علی قدر منزلته <sup>(64)</sup>

از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم : آیا روح اموات به زیارت فرزندان و خویشان خود می روند؟ فرمود: بلی ، پرسیدم : هر چند وقت یک بار؟ پاسخ دادند: اموات در این امر متفاوتند؛ بعضی در هفته یک مرتبه و بعضی در ماه یک مرتبه ، و بعضی دیگر در سال یک مرتبه و در آخر فرمودند: آزادی مردگان برای رفتن به زیارت خویشان خود، بستگی به اعمال صالح و ناصالح آنها دارد.

4- و در حدیث دیگر به نقل از اسحاق بن عمار آورده است :

... قال : قلت لابی الحسن الاول علیه السلام : یزور المؤمن اهله ؟ فقال : نعم ، فقلت : فی کم ؟ قال علیه السلام : علی قدر فضائلهم ، منهم من یزور فی کل یوم ، و منهم من یزور فی کل یومین ، و منهم من یزور فی کل ثلاثه ایام ، قال : ثم رأیت فی مجری کلامه انه یقول : ادناهم منزله یزور کل جمعه ، قلت : فی ای ساعه ؟ قال علیه السلام عند زوال الشمس و مثل ذلک ... <sup>(65)</sup>

گفت : از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم : روح مؤمن فرزندان و خویشان خود را ملاقات می کند؟ فرمودند: بلی ، پرسیدم هر چند وقت یکبار؟

فرمودند: بستگی به قدر و منزلت آنها نزد خداوند دارد؛ بعضی از آنها هر روز ملاقات می کنند و بعضی دو روز یک مرتبه و بعضی سه روز یک بار تا آنجا که فرمودند: بعضی هفته ای یک بار، در روزهای جمعه . پرسیدم : چه وقت روز جمعه ؟ فرمودند: ظهر و این حدودها.

چهار حدیث فوق از چند جهت قابل توضیح و توجه هستند:

الف «کلمه «اهل» در هر چهار حدیث ذکر شده . این کلمه تغییر یافته از کلمه «آل» است . المنجد که در حقیقت کتاب استعمال لغات عربی است آنرا به معنای : «عشیره و ذوی القربی» گرفته . و مجمع البحرین ، آنرا به معنای : «پیروان و تابعین و اهل ملت و کیش» هم دانسته است ، که با توجه به اعتقادات شیعه ، هر دو معنا با بحث ما مطابقت دارد.

ب «عالم برزخ برای افراد بشر نمونه ای از آخرت و عالم قیامت است و هر یک از مؤمنین و کفار در عالم برزخ نموداری از موقعیت خود در عالم قیامت را مشاهده خواهند نمود. حدیث شریف نبوی نیز که فرموده : «قبر یا باغی از باغهای بهشت و یا گودالی از گودالهای جهنم است» به همین معناست ؛ یعنی عالم برزخ برای نیکان و بندگان صالح خدا نمونه ای از بهشت و برای کفار و مشرکین نمونه ای از جهنم است .

بنابراین وقتی ارواح مؤمنین به ملاقات نزدیکان خود می روند خداوند برای این که آنها نگران و غمگین نشوند اعمال زشت و ناپسند آنها را از ارواح مؤمنین پوشیده می دارد و بالعکس وقتی ارواح کفار و مشرکین خویشان خود را ملاقات کنند، چه اعمال صالح آنها را مشاهده کنند و چه اعمال زشت و ناپسند آنها را، غمگین و نگران می شوند و این خود رنج و عذابی است که آنها می بینند.

ج» جملات علی قدر عمله ، علی قدر منزلته و علی قدر فضائلهم که در احادیث بکار گرفته شده بیان گر عظمت روحی و مقام و مرتبه میت نزد خداوند است و این بستگی به اعمال وی در دنیا دارد. این که در قرآن شریف آمده است : «گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند متقی ترین و پرهیزگارترین شماست» برای همین است که خداوند متعال خواسته بندگان خود را با پاک نمودن از رذائل اخلاقی جلوه ملکوتی دهد تا در عوالم پس از مرگ که از جمله آنها عالم برزخ است ، در وسعت زاید الوصفی قرار گیرند و این بشر خاکی بتواند از ملائکه علوی پران شود و آنچه در وهم ناید آن شود.

ائمہ معصومین علیهم السلام خواسته اند با بکار گرفتن این جملات معنای آیه شریفه را بیان فرموده و موقعیت انسانهای صالح را مشخص کرده باشند. اگر مثلاً مرحوم محدث قمی صاحب مفاتیح الجنان در عالم رؤیا فرزند خود را ارشاد می کند و برای او پول حواله می کند <sup>(66)</sup> و یا آن تاجر تهرانی در سه شب متوالی به خواب فرزند خود می آید و او را از بدهی که در ستون طلبکاران ثبت نکرده باخبر می کند و... برای این است که آنها بوسیله اعمال صالحی که در دنیا انجام داده در پیشگاه خداوند مقام و مرتبه بلندی دارند و بر اثر همین مقام و مرتبه اختیاراتی به آنها داده شده که بتوانند چنین کارهایی انجام دهند، و به ملاقات اهل و خویشان رفتن نیز از همین باب است ، هر کس مقامش بالاتر است اجازه و اختیاراتش نیز بیشتر است .



## فصل دهم : اشراف ارواح مؤ منین بر اعمال و افکار ما

در بین اخبار و احادیث رسیده از ائمه معصومین علیهم السلام حدیثی که صراحتاً در این مورد رسیده باشد وجود ندارد، ولی از بعضی جملاتی که در احادیث بکار رفته به ضمیمه برخی واقعیتهای خارجی همین معنا استفاده می شود.

مثلاً جملاتی چون : علی قدر عمله ، علی قدر منزلته ، علی قدر فضائلهم که در احادیث فصل نهم بر شمردیم همگی بیانگر عظمت روحی و مقام و مرتبه انسان در پیشگاه ذات لایزال خداوند است .

از این کلمات که بگذریم آیه شریفه 105 از سوره توبه که فرموده : «هر عملی که انجام دهید در درجه اول خدا و در رتبه بعد رسول خدا و همچنین مؤ منین آنرا می بینند» گرچه مؤ منین را به حضرت امیر المؤمنین و اولاد طاهرین علیهم السلام تفسیر نموده اند، ولی می دانیم که ائمه هدی بارزترین فرد مؤ من هستند و منافاتی ندارد که مؤ منین دیگری هم پیدا شوند که بر اثر عظمت روحی که دارند در عالم برزخ از اعمال و افکار اهل و عیال خود مطلع باشند.

اگر می بینید امام علیه السلام در مورد بعضی ها فرموده : روزی یک مرتبه ملاقات می کنند و بعضی ها هفته ای یک بار و بعضی دیگر ماهی و یا سالی یک مرتبه ملاقات می کنند، و بعداً جمله علی قدر عمله یا علی قدر منزلته و یا علی قدر فضائلهم را در حدیث بکار می برند برای این است که به مقام و مرتبه افراد در پیشگاه خدا اشاره کرده باشند، و طبیعی است وقتی انسان به آن درجه و کمال از انسانیت برسد در عالم برزخ که سهل است در همان زمان حیات خود در دنیا ممکن است بر اسرار افراد آگاه شود و نظیر آن سلمان فارسی رضی الله عنه است و نظیر دیگرش جوان مؤ منی است که اصول کافی حدیث آنرا بیان نموده .

برای توجه و آگاهی بیشتر به چند نمونه از رؤیاهای صادقی که حامل این پیام است اشاره می شود:

الف «مرحوم حاج شیخ علی آقا محدث زاده قمی فرزند مرحوم محدث قمی می گوید: در اثر تنگدستی در وضعیت بسیار بحرانی اقتصادی قرار گرفتم ، مدتهای زیادی در فشار بودم تا اینکه روزی به نظر رسید در عین حالی که طلبه هستم مقداری از روز را برای امرارمعاش در یکی از دفتر خانه های اسناد رسمی کار کنم ، کسی را از مقصود خود مطلع نکردم ، شب در عالم خواب دیدم پدرم (مرحوم حاج شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان) به من فرمود: «هان آشیخ علی ، تو امام حسین علیه السلام را به اندازه رؤیای این ادارات که به فکر کارمندهای خودشان هستند: هم نمی دانی ؟ خیال می کنی آن حضرت به فکر شما نیست ؟ چرا خوب هم به فکر شماست و توجه به شما دارد. بعد در همان عالم رؤیا مبلغی به من داد و فرمود بگیر این پول را و زندگی خود را تاءمین کن . من در عالم خواب پول را از پدرم گرفتم ولی وقتی بیدار شدم اثری از پول نبود تا این که صبح شد، درب منزل را زدند، درب را باز کردم مردی که او را نمی شناختم مبلغی پول به من داد و گفت : این پول را پدرتان حواله کرده پول را گرفتم و تا امروز بدون پول نمانده ام .

مرحوم محدث قمی رحمته الله در صحن و سرای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف دفن است ، چگونه از حال و فکر فرزندش مطلع می شود؟ و بالاتر از این چگونه می تواند و اجازه دارد که برای او پول حواله کند؟!.

دفاتر اسناد رسمی در آن روز (حکومت شاه) در دستگاه طاغوت بود و وارد شدن روحانیت در آن دستگاه از نظر علماء و بزرگان ، داخل شدن در دستگاه طاغوت و خلاف شرع محسوب می شد، مرحوم محدث قمی چگونه اجازه

یافته فرزند خود را تنبیه داده و او را هدایت نماید؟ اینها همه مسائلی است که به شخص محدث قمی بر می گردد و اوست که بر اثر تقرب به خدا اجازه یافته تا این اندازه در زندگی دنیائی فرزندش دخالت کرده از عالم برزخ برای او پیام بفرستد و مبلغی را حواله کند.

ب «از قول مرحوم حاج آقا احمد قمی فرزند مرحوم حاج آقا صادق قمی نقل شد که گفته: شب جمعه بر مزار پدرم مشغول خواندن فاتحه بودم، در همان حال به نظرم رسید: «این فاتحه خواندن برای مرده چه فائده ای دارد؟» این موضوع را با کسی در میان نگذاشتم، در همان شب جمعه در عالم خواب پدرم را دیدم بمن گفت: «احمد، فاتحه برای مرده در عالم برزخ مانند... می ماند»<sup>(67)</sup> در این مورد نیز این سؤال مطرح است که: چه ارتباطی بین فکر سید احمد با خوابی که شب دیده وجود دارد؟ آیا غیر از این است که آن عالم ربانی بر فکر فرزندش اشراف و تسلط داشته است؟.

ج «رؤیائی که در فصل هشتم در مورد مرحوم حاج شیخ عباس تهرانی بیان شد و دو بیتی که در ارتباط با ملاقات کننده فرستاده بود.<sup>(68)</sup> در این مورد نیز این پیام را در بر دارد که: چه ارتباطی بین نیت خواب بیننده با این مصراع از بیت «امشب زیارت تو، من معذورم» وجود دارد؟ آیا غیر از اینکه بگوئیم: مرحوم شیخ بر اثر جلالت و قدر و منزلتی که داشته بر فکر خواب بیننده اشراف داشته و می دانسته او تمایل به ملاقات با او دارد.

د «عالم بزرگوار جناب مستطاب آیت الله حاج شیخ محمد صادق کرباسچی تهرانی فرمودند: یکی از دوستانی که در قم ساکن هستند به من گفت یکی از خویشاوندان ما تا به امروز حساب و کتاب درستی نداشته و می خواهد حسابهای خود را تسویه کند اجازه می فرمائید خدمت شما برسند؟ گفتم:

بیایند، چند روز بعد شخصی را همراه آورد، حساب او را بررسی کردیم ،  
وجوهات خیلی کمی هم بدهکار شد پرداخت کرد. دو روز بعد آمد و گفت :  
مشکلی پیش آمده ، گفتم چیست ؟ گفت : برادری داشتم که با هم در کارها و  
خرج و مخارج شریک بودیم او در اثر تصادف جان خود را از دست داد و من  
به همین خاطر که او از دنیا رفت به فکر مردن افتادم و آمدم حسابهایم را تسویه  
کردم ، شب بعد از این قضیه برادرم را در خواب دیدم که به من گفت : برادر  
چطور حسابهای خودت را تسویه کردی و حسابهای مرا نه ؟ حال ، آمده ام که  
اگر راهی دارد حسابهای او را هم تسویه کنید؟

در مورد این رؤیای صادق نیز این سؤال مطرح است که اگر ارواح اموات مؤمن بر اعمال و افکار زنده‌ها اشراف ندارند، چه ارتباطی بین کار این برادر با آن رؤیا و آن پیام وجود دارد؟ و آیا غیر از این است که ارواح مردگان متوجه اعمال و افکار ما هستند؟

از این نمونه‌ها، فراوان است و ما نخواستیم صفحات کتاب را از این رؤیاها پر کنیم، اگر ارتباط و اشرافی وجود نداشت، آن مؤمنی که از دنیا رفته به خواب فلان خویش خود نمی‌آمد که: فلانی، نمازت را در اول وقت بخوان، اگر ارتباط و اشرافی نبود، آن مؤمن دیگر در عالم رؤیا به فرزندش نمی‌گفت: چرا روضه حضرت ابا عبدالله علیه السلام را ترک کرده‌ای؟ و...

بنابر آنچه گذشت معتقد می‌شویم که: مردگان مؤمن هر کدام در حد مقام و درجه خود در پیشگاه خداوند و در حد اجازه‌ای که دارند بر اعمال و کردار و نیات ما آگاهی و تسلط و اشراف دارند.

فصل یازدهم : اموات سخن ما را می شنوند و معنای آنرا درک می کنند

یکی از مسائل دیگری که در ارتباط با ارواح اموات در عالم برزخ وجود دارد این است که : آیا ارواح صدای ما را می شنوند و معنای آنرا درک می کنند یا نه ؟.

در این مورد نیز مانند موارد پیشین احادیث فراوانی از ائمه طاهرين عليهم السلام رسیده که برای آگاهی بیشتر علاقه مندان به نقل برخی از آنها می پردازیم

1- مرحوم مجلسی رحمته الله در کتاب بحار نقل فرمود:

روی عن النبي صلى الله عليه وآله : انه وقف على قلب بدر، فقال للمشركين الذين قتلوا يومئذ والقوا في القلب : قد كنتم جيران سوء لرسول الله ، اخر جتموه من منزله و طردتموه ، ثم اجتمعتم عليه فحاريتموه ، فهل وجدتم ما وعدكم ربكم حقا؟ فقال له عمر: يا رسول الله : ما خطابك لهام قد صديت ؟ فقال صلى الله عليه وآله له : مه يابن الخطاب ، فوالله ما انت باسمع منهم ، و ما بينهم و بين ان تاءخذهم الملائكة بمقامع من حديد الا ان اعرض بوجهي هكذا عنهم <sup>(69)</sup>

روایت شده از حضرت خاتم الانبياء صلى الله عليه وآله که بعد از جنگ بدر وقتی کشته های کفار را در چاه بدر ریخته بودند، آمدند سر چاه و در حالی که به کشته های آن جنگ خطاب می کردند، فرمودند: همسایه های بدی برای رسول خدا بودید، او را از خانه و کاشانه اش بیرون کرده از وطن آورده اش ساختید، به این کار نیز اکتفا نکرده دست به هم دادید و علیه او لشگرکشی کردید و با او جنگیدید. پس آیا آنچه را خدایتان وعده داده بود صحیح یافتید؟

راوی حدیث گفت : عمر آنجا ایستاده بود، از سخن گفتن رسول خدا صلى الله عليه وآله با کشته ها تعجب کرد، گفت : ای رسول خدا صلى الله عليه وآله با جماعتی که

هلاک شده و ادراک ندارند سخن می گوئید؟ حضرت فرمود: عمر ساکت باش ، به خدا سوگند اینها بهتر از تو می شنوند و بهتر از تو درک می کنند. باید توجه نمود که رسول خدا ﷺ در این سخن شخص عمر را با کشته ها و کشته ها را با شخص عمر مقایسه فرموده ، بلکه چون طرف خطاب حضرت ، عمر بوده حضرت سخن را این گونه بیان نموده و مقصود حضرت در کلام ، این است که : «مردگان سخن ما را بهتر از زنده ها می شنوند و بهتر درک می کنند» .

2- باز مرحوم مجلسی رحمته الله علیه در همان کتاب نقل فرموده :

و عن امير المؤمنين عليه السلام انه ركب بعد انفصال الامر من حرب البصره فصار يتخلل بين الصفوف حتى مر على كعب بن سوره و كان هذا قاضى البصره ، فوقف عليه امير المؤمنين عليه السلام و هو صريح بين القتلى فقال : اجلسوا كعب بن سوره ، فاجلس بين نفسين ، فقال : يا كعب بن سوره ، قد وجدت ما وعدني ربي حقا ، فهل وجدت ما وعدك ربك حقا؟ ثم قال عليه السلام اضجعوا كعبا؛ و سار قليلا فمر بطلحه بن عبدالله ، فقال : يا طلحه قد وجدت ما وعدني ربي حقا ، فهل وجدت ما وعدك ربك حقا؟ فقال له رجل من اصحابه : يا امير المؤمنين ، ما كلامك لقتيلين لا يسمعان منك ؟ فقال امير المؤمنين عليه السلام : يا رجل فوالله لقد سمعا كلامي كما سمع اهل القليب كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم (70)

بعد از آنکه حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در جنگ بصره (جمل) پیروز شدند، در بین کشته های آن جنگ می گشتند و مثل این که دنبال جنازه خاصی می گشتند، تا این که به جنازه کعب بن سوره که در آن روز قاضی بصره بود رسیدند، خطاب به او فرمودند : ای کعب ، من وعده پروردگارم را حق یافتم ، شما وعده خدایتان را حق یافتید؟، آنگاه چند قدمی جلو رفتند تا به کشته طلحه

رسیدند، با او نیز همان سخن را گفتند، یکی از یاران آن حضرت گفت: یا علی ، سخن گفتن با دو کشته ای که شنوائی ندارند چه سودی دارد؟ حضرت فرمود: ای مرد، به خدا سوگند این دو نفر (گر چه به حسب ظاهر کشته هستند) سخن مرا شنیدند همان گونه که کشتگان جنگ بدر کلام رسول خدا ﷺ را شنیدند.

بنابراین از صراحتی که در دو حدیث فوق وجود دارد معلوم می شود که : اموات سخن زنده ها را می شنوند، ولی چون گوینده در هر دو حدیث پیامبر خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام بوده ممکن است خیال شود اگر اموات سخن زنده ها را می شنوند، مشروط بر این است که سخنگو پیامبر و یا امام باشد، ما برای دفع این توهم به یک حدیث دیگر اشاره می کنیم تا ثابت کرده باشیم همه مرده ها سخن همه افراد زنده را می شنوند:

مرحوم مجلسی رحمته الله از کتاب نوادر آورده است :

عن ابی عبدالله علیه السلام قال : اذا زرتم موتاكم قبل طلوع الشمس سمعوا واجابوكم ، و اذا زرتموهم بعد طلوع الشمس سمعوا ولم يحيبوكم <sup>(71)</sup>

از حضرت صادق علیه السلام نقل شده : هرگاه قبل از طلوع خورشید به زیارت اموات بروید سخن شما را می شنوند و به شما جواب می دهند، ولی اگر بعد از طلوع خورشید آنها را زیارت کنید سختتان را می شنوند ولی جواب نمی دهند. در این حدیث برای گوینده و یا شنونده قید و شرطی بیان نشده ، و فقط از کلمه «موتاکم» استفاده می کنیم : چون حضرت صادق علیه السلام با شیعیان سخن می گویند معلوم می کند این اموات باید از اموات مسلمان باشند.



بخش دوم : کیفیت بهره گیری ارواح از خیرات و صدقات در عالم

برزخ

### فصل اول : مشروعیت زیارت اهل قبور

همان گونه که در پیشگفتار کتاب آمده تالیف کتاب به خاطر این بوده که بدانیم ارواح مؤمنین پس از مرگ چه بهره ای از اعمال صالح فرزندان ، خویشان ، دوستان و آشنایان خود می برند؟ آیا اگر در دورترین نقطه جهان ، انسان با ایمانی عمل صالحی انجام دهد و ثواب آنرا نثار روح اموات مؤمنین کند، ارواح مؤمنین از آن بهره مند خواهد شد؟.

ما در طول این بخش با استناد به روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام به بیان آن و مطالب دیگری در همین ارتباط می پردازیم ، به این امید که برای آگاهی مؤمنین در قید حیات مفید بوده و بر اثر آگاهی بیشتر خوانندگان ، اموات آنها نیز بهره مند شوند.

بحث را در این بخش از «مشروعیت زیارت اهل قبور» شروع می کنیم . ابتدا باید تذکر دهیم : زیارت اموات و اهل قبور چیزی است که بین اقوام و ملل دنیا مرسوم است ، حتی اقوامی که به سوزانیدن اجساد اموات خود معتقدند پس از سوزانیدن اجساد، خاکستر آنها در جعبه و یا جای مخصوصی قرار می دهند و هر چند وقت یک بار برای ادای احترام به آن مکان می روند و گاهی هم با روشن کردن شمع و چراغ در آن مکان روح مرده خود را شاد می گردانند. مسلمانان جهان که افتخار پیروی همه جانبه از حضرت ختمی مرتبت

محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله و اوصیاء طاهرین آن حضرت را دارند با تبعیت کردن از آن بزرگواران و الگو قرار دادن آنها به اعمال خود مهر صحت زده اند.

ما در این فصل در صدد اثبات مشروعیت زیارت اهل قبور از جهت سیره (روش ائمه) و اوامر و دستورات ائمه علیهم السلام (قول ائمه) هستیم و برای هر یک از دو مورد به چند حدیث اکتفا می کنیم :

الف « مشروعیت زیارت اهل قبور از نظر سیره پیامبر و امامان علیهم السلام :  
1- مرحوم مجلسی به نقل از کتاب کامل الزیاره از صفوان جمال آورده است :

... عن صفوان الجمال قال : سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول : كان رسول الله صلى الله عليه وآله يخرج في ملاء من الناس من اصحابه كل عشيه خميس الى بقيع المدينه ، فيقول : السلام عليكم اهل الديار ، السلام عليكم اهل الديار ، السلام عليكم اهل الديار ، رحمكم الله ، رحمكم الله ، رحمكم الله ... (72)

صفوان گفت از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: کار دائمی پیامبر خدا صلى الله عليه وآله این بود که عصر هر پنج شنبه با عده زیادی از اصحابشان به قبرستان بقیع در مدینه می رفتند و اهل قبور را زیارت می کردند...

2- و نیز در همان کتاب به نقل از کتاب من لا يحضره الفقيه آورده است :  
كانت فاطمه عليها السلام تاءتى قبور الشهداء كل غداه سبت ، فتاءتى قبر حمزه فتترحم عليه و تستغفر له (73)

کار مستمری حضرت فاطمه زهراء عليها السلام این بوده که : هر صبح شنبه به زیارت قبور شهداء می رفت و از جمله بر مزار حمزه می رفت و برای او طلب رحمت و مغفرت می کرد.

جمله «کان رسول الله ﷺ» در حدیث اول ، و جمله «کانت فاطمه» - در حدیث دوم بدلیل ماضی استمراری بودن آنها دلالت بر تکرار و استمرار این عمل از رسول خدا ﷺ و فاطمه زهراء ؑ دارد و در حقیقت روش همیشگی این دو بزرگوار این بوده که به زیارت اهل قبور می رفتند و برای آنها طلب رحمت و مغفرت می کردند.

3- باز مرحوم مجلسی در بحارالانوار چنین آورده است :

وقیل لامیر المؤمنین ؑ : ما شاءنک جاورت المقبره ؟ فقال ؑ انی اجدهم جیران صدق یکفون السیئه ، و یذکرون الاخره <sup>(74)</sup>

از حضرت امیر المؤمنین ؑ پرسیدند: یا علی چرا هم جواری با قبرها را برگزیده اید؟ حضرت فرمود: آنها را همسایگان راستگوئی یافتم ؛ انسان را از گناه باز می دارند و آخرت را به یاد انسان می آورند.

در مورد این حدیث ، این توضیح لازم است که : این طور نیست که براستی حضرت رفته باشند اطاقی در کنار قبرستان خریده و یا ساخته و یا اجاره کرده باشند، بلکه این معنا از زیاد رفتن به قبرستان هم ظاهر است و در اصطلاحات عرف خود ما نیز، همین طور است و گاهی به کسی که مثلاً زیاد در مسجد حضور داشته باشد می گویند: مجاور مسجد است و یا می گویند در مسجد معتکف شده است و .... پس همین زیاد رفتن حضرت در قبرستان به خاطر زیارت اهل قبور، دلالت بر سیره و روش آن حضرت دارد و سیره معصوم برای ما که خود را پیرو آنان می دانیم دلیل و حجت شرعی است .

4- و نیز مرحوم مجلسی به نقل از کامل الزیاره از ابی مقدم آورده است که :

قال : مررت مع ابي جعفر عليه السلام بالبقيع ، فمررنا بقبر رجل من اهل الكوفه من الشيعة ، فقلت لابي جعفر عليه السلام : جعلت فداك ، هذا قبر رجل من الشيعة ، قال : فوقف عليه وقال : اللهم ارحم غربته ، وصل وحدته ، و آنس وحشته ... (75)

گفت : به اتفاق حضرت باقر عليه السلام در قبرستان بقیع به قبر یک نفر از اهل کوفه رسیدیم ، به حضرت گفتم : جانم فدای شما باد این قبر یکی از شیعیان اهل کوفه است ، وقتی حضرت این سخن را شنیدند ایستادند و در حق او دعا کردند.

از دو حدیث فوق نیز روش امام امیر المؤمنین عليه السلام و امام باقر عليه السلام استفاده می شود؛ مثلاً حدیث چهارم صریح است که وقتی امام باقر عليه السلام در حین عبور از قبرستان بقیع به قبر یکی از مؤمنین می رسند و متوجه می شوند که آن قبر یکی از مؤمنین است خود را ملزم می دانند از حرکت باز ایستند و صاحب قبر را دعا کنند و برای او طلب رحمت و مغفرت نمایند.

بنابراین یکی از دلایل مشروعیت داشتن زیارت اهل قبور برای ما معتقدین به رهبری الهی ائمه معصومین همین روش آنها است ، و دلیل دیگر در این مورد قول آنها؛ یعنی دستور و امر و تحریم آنها نسبت به زیارت اهل قبور است ؛ به بیان واضح تر، وقتی مشاهده می کنیم که ائمه عليهم السلام در موارد زیادی تابعین خود را امر به رفتن به زیارت اهل قبور و خواندن دعا برای آنها نموده اند، صرف نظر از این که امتثال امر آنها واجب است ، اصل کار نیز مشروعیت پیدا می کند.

ب « مشروعیت زیارت اهل قبور از نظر اخبار و احادیث (قول امام عليه السلام)

1- مرحوم کلینی به نقل از محمد بن مسلم آورده است :

... عن محمد بن مسلم ، عن ابي عبدالله عليه السلام قال : قال امير المؤمنین عليه السلام :

زوروا موتاكم ، فانهم يفرحون بزيارتكم ... (76)

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: جدم امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مرده های خود را زیارت کنید؛ زیرا آنها از رفتن شما به زیارت قبورشان خشنود می شوند...

2- مرحوم مجلسی نیز به نقل از محمد بن مسلم آورده است که :

... عن محمد بن مسلم قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : نزور الموتی ؟ فقال علیه السلام : نعم ، قلت : فیعلمون بنا اذا اتیناهم ؟ قال علیه السلام : ای والله لیعلمون بکم و یفرحون بکم ، ویستاءنسون الیکم ...

(77)

گفت : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : به زیارت اموات برویم ؟ حضرت در جواب فرمودند: بلی ، پرسیدم : زیارت کننده را می شناسند؟ فرمودند: بلی به خدا قسم ؛ زیارت کننده را می شناسند، از زیارت آنها خشنود می شنوند و هنگام زیارت با آنها انس می گیرند.

در ارتباط با دو حدیث فوق شرح و توضیح زیر لازم است :

الف « همان گونه که ملاحظه می کنید در حدیث اول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام صریحا دستور رفتن به زیارت اموات را داده اند. کلمه «زوروا» امر به زیارت است و امر در این حدیث بنا به شواهد و قرائنی که دارد دلالت بر استحباب می کند؛ یعنی مستحب است به زیارت اموات برویم ، پس در این حدیث صرف نظر از این که از رفتن به زیارت اموات جلوگیری نفرموده ، برای رفتن به زیارت نیز تاءکید فرموده اند.

ب « نکته دیگری که در همان حدیث وجود دارد این است که : حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام تشویق و ترغیب مؤ منین برای رفتن به زیارت اهل قبور فرموده : اموات از رفتن شما خوشحال می شوند، درست مثل اینکه به

زیارت زنده می رویم و انشاء الله در احادیثی که در صفحات آینده ملاحظه می فرمائید مطالب تازه تری را خواهید خواند.

ج» در حدیث دوم محمد بن مسلم که یکی از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام است از حضرت سؤ ال می کند؟ آیا به زیارت اموات برویم؟ حضرت فرمودند: بلی، باز پرسید: از این که ما به زیارت آنها می رویم آنها متوجه می شوند؟ حضرت صادق علیه السلام جواب این سؤ ال را با قسم همراه نموده که: آری به خدا قسم، آنها شما را می شناسند و با شما انس می گیرند.

از این سؤ ال و جواب و مخصوصا این که حضرت جواب را با قسم همراه نموده معلوم می شود: در محیط آن روز مدینه، رفتن به زیارت اهل قبور یک امر خرافی بوده و در بین اهل سنت آنروز نیز مانند امروز یک سری افکار ضد زیارت اموات وجود داشته و این فکر ترویج هم می شده، آن وقت در ذهن محمد بن مسلم بوده که از حضرت در این مورد سؤ ال کند و حضرت هم جواب را همراه با سوگند بیان می کنند تا دیگر جای سؤ الی باقی نماند.

د» دو جمله یفرحون بکم و یستاءنسون الیکم که به معنای «از اینکه شما به زیارتشان می روید خوشحال می شوند و با شما انس می گیرند» می باشد، بر خلاف افکار موجود آن روز در محیط مدینه نشان می دهد: «اموات زنده اند و فعل و انفعالات این عالم را درک می کنند».

## فصل دوم : فایده زیارت اهل قبور

احادیثی که در این مورد رسیده به سه دسته تقسیم می شوند:

الف « احادیثی که ثواب زیارت را عاید صاحبان قبور می نماید.

ب « احادیثی که ثواب زیارت را عاید زیارت کننده می داند.

ج « احادیثی که ثواب زیارت را نصیب دو طرف نموده .

برای آگاهی علاقه مندان بطور جداگانه به هر سه دسته از روایات به نحو

گذرا اشاره می شود.

الف « دسته اول :

1- مرحوم مجلسی به نقل از کتاب دعوات راوندی از قول داوود رقی آورده

است که :

قال : قلت لابی عبدالله عليه السلام يقوم الرجل على قبر ابيه وقريبه و غير قريبه ،

هل ينفعه ذلك ؟ قال عليه السلام : نعم . ان ذلك يدخل عليه كما يدخل على احدكم

الهدیه یفرح بها <sup>(78)</sup>

گفت : خدمت حضرت صادق عليه السلام عرض کردم : فلان مرد بر مزار پدر،

خویشان ، دوستان و دیگران رفته ، آیا این کار به مردگان فایده ای می رساند؟

حضرت فرمودند: بلی این که انسان به زیارت آنها برود (و دعا کند) باعث

خوشحالی و سرور آنها می شود، همان گونه که وقتی زنده ای به زیارت انسان

زنده دیگر می رود و برای او هدیه می برد.

2- در کتاب وسائل الشیعه به نقل از حضرت امام باقر عليه السلام آمده :

... عن الباقر عليه السلام قال : ساءلته عن زياره القبور، قال عليه السلام : اذا كان يوم الجمعة فزرهم ، فانه من كان منهم فى ضيق وسع عليه ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس ، يعلمون بمن اتاهم فى كل يوم <sup>(79)</sup>

از حضرت امام باقر عليه السلام در مورد زيارت اهل قبور پرسيدم . حضرت فرمودند: اگر روح مرده اى در فشار و نگرانى باشد و شما بين طلوع فجر و طلوع خورشيد او را زيارت كنيد خداوند به او وسعت مى دهد و روح مرده را از نگرانى خارج مى گرداند.

در ارتباط با دو حديث فوق توجه به مطالب زير خالى از لطف نيست .

الف» در حديث اول امام عليه السلام زيارت اهل قبور و دعا و استغفار بر مزار آنها را به رفتن به ملاقات دوستان و بردن هديه براى آنها تشبيه نموده و با اين تشبيه ، به دو مطلب جالب توجه اشاره فرموده كه يكي خوشحال شدن روح اموات از زيارت و ديگرى بهره گرفتن از دعا و استغفار براى آنهاست .

ب» در حديث دوم رفتن به زيارت اموات در يك وقت خاص را موجب وسعت آنها از تنگناها و مضيقه هاى آن عالم دانسته است . و در هر حال ، هر بهره اى كه در دو حديث بود، صرفا عايد صاحبان قبر مى شود ولى از روايات آينده به نحو ديگرى استفاده مى شود كه خواهيد خواند.

دسته دوم :

1- مرحوم مجلسى به نقل از مرحوم شيخ مفيد رحمته الله آورده است كه :

قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قراء آيه من كتاب الله فى مقبره من مقابر المسلمين ، اعطاه الله ثواب سبعين نبيا. ومن ترحم على اهل المقابر نجى من النار و دخل الجنة و هو يضحك <sup>(80)</sup>



گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که در مزار مسلمانان یکی از آیات قرآن را برای اموات بخواند، خداوند ثواب هفتاد پیامبر به او می دهد، و کسی که برای اهل قبور طلب رحمت و مغفرت نماید خداوند او را از آتش جهنم نجات می دهد و او را خندان وارد بهشت می گرداند.

2- و نیز از حضرت حسین بن علی علیه السلام نقل کرده که:

قال: من دخل المقابر فقال: اللهم رب هذه الارواح الفانيه، والاجساد الباليه، والعظام النخره التي خرجت من الدنيا وهي بك مؤمنه، ادخل عليهم روحامنك و سلاما مني، كتب الله له بعدد الخلق من لدن آدم الى ان تقوم الساعه حسنات (81)

فرمود: اگر کسی به زیارت اهل قبور برود بر مزار مسلمانان بگوید: خدایا این ارواح فانی، و این جسدهای پوسیده، و این استخوانهای متلاشی شده را که از دنیا رفته و به تو ایمان داشته اند به رحمت خود برسان و سلام مرا نیز بر آنها نازل گردان؛ خداوند به عدد تمام بندگان خود از زمان خلقت آدم علیه السلام تا پایان دنیا برای او ثواب می نویسد.

3- و نیز مرحوم مجلسی به نقل از کتاب کامل الزیاره از حضرت رضا علیه السلام آورده است که:

قال: من اتى قبر اخيه المؤمن، ثم وضع يده على القبر وقراء «انا انزلناه فى ليله القدر» سبع مرات، امن يوم الفزع الاكبر (82)

حضرت فرمودند: کسی که به زیارت قبر برادر مؤمن خود برود، و دست خود را روی قبر بگذارد، و هفت مرتبه سوره «انا انزلنا» بخواند، از عذاب آن روز بزرگ (روز قیامت) ایمن خواهد بود.

در سه حدیث فوق به یک حقیقت اشاره شده و آن اینکه: ثواب و بهره زیارت اهل قبور صرفا عاید زیارت کننده می شود.

دسته سوم :

1- مرحوم شیخ کلینی در کتاب کافی به نقل از محمد بن مسلم آورده است :  
... عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام : زوروا موتاکم فانهم  
یفرحون بزیارتکم ، ولیطلب احدکم حاجته عند قبر ابيه و عند قبر امه بما  
یدعولهما <sup>(83)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرموده : مردگان خود را زیارت کنید؛ زیرا آنها  
از زیارت شما خشنود می شوند، و شما هم حاجت های خود را هنگام زیارت  
قبور پدر و مادر از خدا بخواهید؛ زیرا خداوند بواسطه دعائی که بر مزار آنها می  
کنید حاجات شما را برآورده می کند.

2- مرحوم مجلسی در بحار به نقل از عده الداعی و مرحوم شیخ حر عاملی  
در کتاب وسائل الشیعه آورده اند:

قال الصادق علیه السلام : من عمل من المسلمین عن میت عملا صالحا اضعف الله له  
اجره و نفع به المیت <sup>(84)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر مسلمانی که به نیابت مردگان عمل صالحی  
انجام دهد خداوند ثواب آنرا برای خود او دو چندان می کند و از آن عمل نفعی  
هم برای صاحب قبر می فرستد.

3- باز در کتاب وسائل الشیعه آورده اند:

قال ابو عبدالله علیه السلام یدخل علی المیت فی قبره الصلاه والصوم ، والحج و  
الصدقه ، والبر ، والدعاو یکتب اجره للذی یفعله و للمیت <sup>(85)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ثواب هر کدام از نماز، روزه، حج، صدقه و  
دعا برای کسی که اعمال را انجام می دهد و نیز برای اموات ثبت و ضبط می

شود. از سه حدیث فوق نیز استفاده شد: فایده زیارت اهل قبور عاید طرفین می شود. بنابراین ، صرفنظر از این که زیارت اموات در اعتقاد مسلمانان دارای مشروعیت است ، برای طرفین (زیارت کننده و صاحب قبر) دارای فواید زیاد است . امید است مؤمنین غفلت نفرمایند.

## فصل سوم : باقیات الصالحات

گرچه سخن پیرامون باقیات الصالحات خارج از موضوع کتاب است ، ولی از این نظر که نتایج باقیات الصالحات به عالم برزخ بازگشت می کند و موضوع کتب مسائل مربوط به عالم برزخ است از این رو مطالب زیر تقدیم می گردد:

کلمه «باقیات الصالحات» در اصطلاح قرآن و روایات بسیار استعمال شده و با همین عبارت عربی در زبان فارسی نیز بکار می رود. مقصود از باقیات الصالحات کارها و خدمات عام المنفعه خدا پسندانه ای است که از انسان به یادگار می ماند که پس از مرگ انسان مردم نیز از آن استفاده می کنند. قبل از شروع در بیان اخبار و احادیثی که در این مورد رسیده چند جمله ای به تحلیل واژه «باقیات الصالحات» می پردازیم :

«باقیات ء» جمع «باقیه» و مؤنث «باق» است . کلمه «باق» در اصل «باقی» ء» بوده و بدلیل سنگینی تلفظی که داشته ، عرب آنرا «باق» تلفظ کرده است .

معنای «باقیات» ضد «فانیات» و آنهم جمع «فانیه» و مؤنث «فان» می باشد و معنای آن : فانی شدنی ها و از بین رفتنی ها است . پس «باقیات» یعنی : ثابت ماندنیها، و در قرآن شریف آمده است : ( مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ )؛ یعنی چیزهایی که پیش شماست (مانند: اموال دنیا، ریاست دنیا و...) از بین رفتنی است و آنچه پیش خداست (مانند: کارهای خیر و خوب و یا کارهای شر و ناپسندی که انسان در دوران عمر خود انجام می دهد) ثابت و ماندنی است .

«صالحات» نیز به همین منوال جمع «صالحه» و مونث «صالح» می باشد و معنای آن در فارسی «نیکوست» و در مقابلش «زشت» قرار دارد. «باقیات

الصالحات» را به این اعتبار جمع مؤنث آورده اند که این دو واژه صفت برای «اعمال» قرار می گیرند؛ مثلا می گوئیم : الاعمال الباقیات الصالحات یعنی کارهای «ماندنی نیکو» و در مقابل آن ، کارهای ماندنی غیر صالح است .

اصولا اعمال نیکو و یا زشت ، در مقایسه با شخص انسان یا اموال دنیا که از بین رفتنی هستند، باقی و ثابت است ؛ مثلا وقتی انسان بیمارستانی که مورد احتیاج جامعه است بسازد، این عمل در مقابل شخص انسان و اموال دنیا و مقامهای آن که از بین رفتنی هستند، ماندنی و باقی و ثابت است و به این عمل ، عمل خیر و عمل صالح می گویند و در مقابلش مثلا ساختن مراکز فحشا و منکرات است که در آن گناه و معصیت خدا شود. این عمل نیز باقی است ولی عمل فاسد است .

## فصل چهارم : فایده خیرات برای اموات در عالم برزخ

اعمال نیک و بدی که از انسان بعنوان یادگار می ماند تا هنگامی که دیگران از آن بهره می برند عامل نیز در ثواب و عقاب با آنان شریک است ؛ مثلاً اگر انسان در طول حیات خود بانی ساختن مسجد، مدرسه ، حسینیه ، بیمارستان ، آسایشگاه ، آب انبار، پل و راه شده و یا هر عمل خیر دیگری انجام دهد، و یا عامل ایجاد فاحشه خانه ، قمار خانه ، میکده باشد و هر عمل شر و زشت دیگری انجام دهد تا زمانی که آن بنا برجاست و مردم از آن بهره می گیرند، خداوند سازنده آنرا نیز در ثواب و یا عقاب اعمال دیگرانی که در آن مکان عمل خیر و یا شرعی انجام می دهند شریک می گرداند، گرچه او مرده باشد.

ما چون در صدد بیان نتایج «باقیات الصالحات» در عالم برزخ هستیم به نقل روایاتی که در این مورد از ائمه معصومین رسیده می پردازیم :

1- مرحوم صدوق علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام آورده است :

قال علیه السلام : سته يلحقن المؤمن بعد وفاته : ولد يستغفر له ، مصحف يخلفه ، غرس يغرسه ، صدقه ماء يجريه ، و قليب يحفره ، و سنه يؤخذ بها من بعده <sup>(86)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: شش عمل از مؤمن به یادگار می ماند و او از ثواب آن بهره مند می شود: یکی فرزند صالحی که برای او استغفار کند، دوم : کتابی که از خود به یادگار بگذارد: سوم : درختی که بنشانند، چهارم : جوی آبی که جاری کند، پنجم : چاهی که حفر کند و دیگران از آن بهره برداری کنند، و ششم : روش خیری که از خود بگذارد و مورد استفاده دیگران شود.

2- مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه به نقل از ابن عمار آورده

است که :

... قال : قلت لابی عبدالله عليه السلام ما يلحق الرجل بعد موته ؟ فقال : سنه سنها يعمل بها بعد موته ، فيكون له مثل اجر من يعمل بها من غير ان ينقص من اجورهم شيء ، والصدقه الجاربه تجرى من بعده ، والولد الطيب يدعو لوالديه بعد موتهما... (87)

گفت : از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم : بعد از مرگ چه چیزهایی به انسان می رسد؟ فرمود: یکی روش نیکی که از خود بجای گذاشته باشد و بعد از او دیگران به آن عمل کنند بدون اینکه از ثواب عاملین کم شود به همان مقدار هم به آن میت می دهند، دوم صدقه جاریه ای که از انسان به جا مانده باشد، و سوم فرزند صالحی که بعد از پدر و مادر برای آنها دعا کند.

3- مرحوم مجلسی به نقل از امالی شیخ طوسی از مرحوم مفید رحمته الله آورده است که :

... قال : قال ابو عبدالله عليه السلام خير ما يخلفه الرجل بعده ثلاثه : ولدبار يستغفر له ، وسنه خير يقتدى به فيها، وصدقه تجرى من بعده (88)

گفت : حضرت صادق عليه السلام فرموده اند: بهترین چیزی که می تواند بعد از مرگ جانشین انسان شود سه چیز است : یکی فرزند صالحی که برای او طلب مغفرت کند، دوم روش نیکی که از او بجای ماند و دیگران در آن به او اقتداء کنند، و سوم قنات یا چشمه ای جاری کند که بعد از او مورد استفاده عموم قرار گیرد.

4- باز مرحوم مجلسی در بحار به نقل از امالی شیخ صدوق آورده است :  
عن ابراهيم بن محمد، عن الصادق عليه السلام ، عن آبائه عليهم السلام ، قال رسول الله صلى الله عليه وآله : مر عيسى بن مريم عليها السلام بقبر يعذب صاحبه ، ثم مر به من قابل فاذا هو ليس يعذب ، فقال : يا رب مررت بهذا القبر عام الاول فكان صاحبه يعذب ، ثم

مررت به العام فاذا هو ليس يعذب ؟ فاوحى الله عزوجل اليه : يا روح الله انه ادرك له ولد صالح فاصلح طريقا و آوى يتيما فغفرت له بما عمل ابنه (89)

حضرت صادق عليه السلام فرمود:

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرموده اند: حضرت عیسی بن مریم عليها السلام به قبری عبور کرد و صاحب آنرا در عذاب خداوند معذب دید، سال بعد که مجددا عبورش به آن قبر افتاد صاحب آن قبر را آزاد از عذاب خدا دید، از روی تعجب گفت : خدایا صاحب این قبر سال گذشته در عذاب تو بود چرا امسال عذاب از او برداشته شده ؟ خطاب آمد: ای روح خدا، او پسری داشت که امسال به تکلیف الهی رسیده ، او برای مردم راهی را ساخته و یتیمی را پناه داده است ، ما نیز بیاس عمل صالح او پدر را بخشیدیم .

در احادیثی که از نظرتان گذشت به چیزهایی از قبیل : «فرزند صالح ، کتابی که برای رفع احتیاجات مادی و یا معنوی مردم نوشته شود، کاشتن درخت ، کندن چاه ، جاری کردن جوی آب ، ساختن راه ، پناه دادن یتیم ، گذاشتن سنت خوبی که مردم هم به آن اقتداء کنند» ، باقیات الصالحات گفته شده و در مقابل در احادیث دیگری که از نظر خواهد گذشته به چیزهایی از قبیل : ذکر و تسبیح ، باقیات الصالحات گفته اند. برای نمونه به دو حدیث از این احادیث اشاره می شود:

1 - مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه به نقل از ضریس کناسی آورده است :

... عن ضریس الكناسی ، عن ابی جعفر عليه السلام فی حدیث ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال لرجل : اذا اصبحت وامسيت فقل : «سبحان الله و الحمد لله و لا اله



الا الله والله اكبر» فان لك (ان قلته) بكل تسبيحه عشر شجرات فى الجنة من انواع الفاكهه ، وهن الباقيات الصالحات (90)

حضرت امام باقر عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل فرمودند که آن حضرت به مردی فرمود: اگر هنگام شب و هنگام صبح بگوئی : «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» خداوند در مقابل هر تسبیحی که بگوئی ده درخت میوه از انواع میوه های بهشتی برای تو قرار می دهد. و سپس فرمودند: این تسبیحات «باقیات الصالحات» است .

2 - و در همان کتاب به نقل از عبدالله بن حماد آورده است :

... عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله عليه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله : اكثروا من قول : «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» فانهن ياء تین يوم القيامة لهن مقدمات و مؤخرات و معقبات ، وهن الباقيات الصالحات (91)

ابوبصیر از حضرت صادق عليه السلام به نقل از حضرت خاتم الانبیاء صلى الله عليه وآله گفت : ذکر «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر» را زیاد بخوانید چون اینها «باقیات الصالحات» است .

در دو حدیث فوق به ذکر تسبیحات ، «باقیات الصالحات» گفته شده ، و از این تعبیرات استفاده می شود «باقیات الصالحات» دامنه وسیعی دارد و می توان به هر کاری که موجب شود ثمرات بهشتی و سعادت اخروی را عاید انسان کند «باقیات الصالحات» گفت . و در حقیقت ، هر حرکت خدا پسندانه ای که از انسان سر بزند و از روی اراده و اختیار باشد، آن حرکت و آن عمل باقیات الصالحات است .

ممکن است فردی مسجد، بیمارستان و جاده ای را هم بسازد و قناتی را نیز جاری نماید ولی چون قصدش خدا نبوده «باقیات الصالحات» محسوب نشود؛

مثلا خواسته اند قطعه زمینی را از وی بگیرند و برای احداث چند واحد مسکونی در اختیار چند نفر بی بضاعت قرار دهند، او برای این که آن زمین را از دست ندهد به دروغ آنرا موقوفه برای مسجد اعلام می کند و بعد برای این که دروغگو معرفی نشود پولهایی را با اکراه و اجبار خرج آن می کند و زمین را به صورت مسجد در می آورد. گرچه این کار به حسب ظاهر کار خیری است، ولی چون از ابتداء امر برای خشنودی خداوند نبوده و یا مثلا برای این که نامش بر زبانها بیفتد بیمارستانی بسازد یا قناتی جاری کند و... اینها چون برای رضای خدا و خدمت به خلق خدا نیست «باقیات الصالحات» نیست. در این مورد سخن فراوان است ولی به همین مقدار بسنده می کنیم به این امید که اگر پند پذیر باشیم از همین دو سه مورد پند گیریم و کارهای خویش را رنگ باقیات الصالحات بدهیم.

از بحث در معنای «باقیات الصالحات» و احادیثی که در این مورد ذکر کردیم معلوم شد کلیه صدقات جاری انسان پس از مرگ برای صاحب آن مفید است و اثرات و نتایج آن در عالم برزخ نصیب انسان می شود، اگر چه نتایج کلی آن مخصوص عالم قیامت است.

## فصل چهارم : فایده خیرات برای اموات در عالم برزخ

کلمه «خیرات» از نظر لغت ، معنا و مفهوم وسیعی دارد و به هر کار خوب و مورد پسند ائمه و رهبران دینی گفته می شود. کارهایی از قبیل : نماز و هر عبادت دیگر، دستگیری زیردستان و بینوایان ، دادن صدقات ، انجام کارهایی که منافع اجتماعی دارد مانند: ساختن پل ، جاده ، مدرسه ، مسجد، آب انبار، بیمارستان و... کارهای نیک و مورد پسند است و به آن خیرات گفته می شود.

خیرات و صدقاتی که برای اموات فرستاده می شود منحصر به دادن مبالغی وجه نقدی یا مقداری نان و خورشت نیست و انسان می تواند از هر کار خیری که انجام می دهد، قصد خیرات و صدقات برای اموات خود بکند. در حدیث از قول حضرت خاتم الانبیاء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است : «هر معروف و کار نیکی صدقه است» .

بنابراین هر کار پسندیده و نیکوئی که به قصد تقرب به خداوند متعال انجام شود، صدقه و خیرات است .

از روایات گذشته در فصل سوم دانستیم ارواح اموات در عالم برزخ از اعمال گذشته ای که بعنوان باقیات الصالحات به یادگار گذشته اند بهره مند خواهند بود؛ مثلا کسی که بنای خیریه ای برپا نموده (از قبیل جاری کردن قنات ، تالیف کتاب ، گذاشتن فرزند صالح و...) تا آن زمان که از این اعمال اثری باقی مانده باشد، تا زمانی که آن مسجد یا برجاست و دیگران در آن نماز می خوانند، تا آن قنات جاری است ، تا آن درخت سرپاست و مردم از آن بهره می برند، تا آن بیمارستان برقرار است و بیماران در آن مداوا می شوند و... برای بنا کننده آن گرچه در عالم برزخ بسر ببرد ثواب می نویسند و او هم در عالم برزخ اثرات

آنها مشاهده می نماید. اگر هم بنای شری را برپا نموده ؛ مثلا قمار خانه ای ، شراب خانه ای ، عشرت کده ای و... برپا نموده ، تا آن زمان که آنها برپا هستند و عده ای از آنها استفاده می کنند، صاحبان و بانیان آن بناها در عالم برزخ ذلت روز افزون آن را شاهد خواهند بود.

اینک می خواهیم بدانیم (صرفنظر از باقیات الصالحات) آیا ارواح مؤمنین از اعمالی که برای اموات می فرستند و خیراتی که برای آنها می دهند بهره ای می برند یا استفاده کردن و بهره گرفتن از این اعمال و خیرات منحصر به عالم قیامت است ؟

در این مورد همانند موارد قبل به چند حدیث اکتفا می شود:

1- مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است :

... قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : یصلی عن المیت ؟ فقال علیه السلام : نعم حتی انه

لیکون فی ضیق فیوسع الله علیه ذلک الضیق ... (92)

راوی حدیث گفت : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : می توان به جای مرده نماز خواند؟ حضرت فرمود: بلی ، سپس فرمود: ممکن است میت در نگرانی و غم اعمال گذشته خود باشد و این عبادتی که به جای او انجام می شود جبران کمبود او را بکند و وی را از نگرانی نجات بدهد.

توجه داریم که بحث در فایده خیرات و صدقات برای اموات است و دانستیم که خیرات و صدقات برای اموات منحصر در دادن مقداری وجه نقد و یا مقداری غذا به بینوایان نیست . در ضمن این حدیث در مورد نماز به نیابت میت است ولی ما در ترجمه ، آنها به عبادت برگرداندیم ، به این علت که در روایات مشابه سؤال از «روزه ، نماز، حج و صدقات دیگر» شده است .

2- و نیز در همان کتاب به نقل از امام صادق عليه السلام آورده است که :  
... قال عليه السلام : ان الميت ليفرح بالترحم عليه والاستغفار له كما يفرح الحي  
بالهدية تهدى اليه <sup>(93)</sup>

حضرت فرمودند: همان گونه که زنده ها از هدیه ای که برای آنها می برند خوشحال می شوند، اموات نیز از طلب رحمت و مغفرتی که برای آنها می کنند خوشحال می شوند.

این حدیث به ما نشان می دهد: همین جملاتی که در بین مردم متداول است و مثلا می گویند: «خدا رحمتش کند» یا «خدا او را بیامرزد» اثرات مثبتی دارد و برای اموات مفید است .

3- مرحوم محدث قمی در سفینه البحار به نقل از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آورده :

عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال : من دخل المقابر وقرأ سورة «يس» خفف الله عنهم يومئذ... <sup>(94)</sup>

کسی که وارد مقبره مؤمنین «قبرستان» شود و سوره مبارکه «یاسین» را بخواند خداوند به اموات آن قبرستان تخفیف (در عذاب یا نگرانی) می دهد.

4- مرحوم مجلسی از تفسیر در المنتور به نقل از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آورده است :

عن ابي الدرداء، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال : ما من ميت يقرأ عنده سورة «يس» الا هون الله عليه <sup>(95)</sup>

رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: میتیی که نزد او سوره مبارکه «یاسین» خوانده شود سختی های عالم برزخ و قیامت بر او آسان می گردد.

5- باز مرحوم مجلسی در بحار به نقل از ابن ابی عمیر آورده است :

عن هشام بن سالم ، قال : قلت له عليه السلام : (الصادق اوالكاظم عليهما السلام) يصل الى الميت الدعاء والصدقه والصلاه و نحو هذا؟ قال عليه السلام نعم ... <sup>(96)</sup>

از حضرت (امام صادق یا امام موسی بن جعفر علیهما السلام) پرسیدم : دعا و صدقه و نماز برای اموات فایده ای دارد و آیا به آنها می رسد؟ حضرت فرمودند: بلی .

احادیث زیادی در این مورد از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده و ما به همین مقدار اکتفا می کنیم .

از مجموع احادیث مذکور استفاده می شود: فایده خیرات برای اموات ، آسایش بیشتر آنها در عالم برزخ و در نتیجه عالم قیامت است . در ضمن از اعمال و خیراتی که به حسب ظاهر کوچک می آید نیز نباید غافل بود، زیرا آنچه در پیشگاه خداوند متعال مطرح است ، عمل از نظر کیفیت است نه مقدار آن ؛ ممکن است یک جمله کوتاه «اللهم اغفرله» (خدایا او را ببامرز) از روی اخلاص گفته شود و گناهکاری را نجات دهد (البته در صورتی که گناه جنبه حق الناس نداشته باشد) و ممکن است دعاها و مناجات های زیاد بدلیل ریا و خود نمائی و یا به دلایل دیگر مورد قبول واقع نشود و سودی را عاید مرده نکند. بنابراین ، این توجه لازم است که هنگام عمل ، خلوص نیت و قصد تقرب به خداوند جهان ، تنها چیزی است که به عمل بی ارزش انسان جلوه ای دیگر داده و آنرا مورد قبول درگاه خداوند قرار می دهد.

## فصل پنجم : آیا انسان در ثواب اعمال برای اموات شریک است ؟

روایاتی که در این مورد رسیده متفاوتند و ما بحسب تفاوتی که دارند بطور دسته بندی بیان می داریم :

الف « احادیثی که نفع خیرات و صدقات را صرفا متوجه اموات نموده و نسبت به عاملین خیرات ساکت است . نمونه ای از این احادیث را در فصل چهارم همین بخش بیان کردیم ، از تکرار آن خودداری می شود .

ب « احادیثی که نفع خیرات و صدقات را متوجه طرفین دانسته و به همان مقدار که اثرات خیرات را برای اموات بیان نموده عاملین خیرات را نیز سهیم می داند :

1- مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است :

... قال : وقال (الصادق) علیه السلام : یدخل علی المیت فی قبره الصلاه والصوم والحج والصدقه والبر والدعا ویکتب اجره للذی یفعله و للمیت <sup>(97)</sup>  
راوی حدیث گفت : حضرت صادق علیه السلام فرموده اند : ثواب نماز و روزه و حج و صدقات و هر کار نیک و دعا به میت می رسد و اجرا و ثواب آن برای آن کسی که انجام داده نیز نوشته می شود .

2- مرحوم صدوق رحمته الله در من لایحضر به نقل از حضرت رضا علیه السلام آورده است :

... قال الرضا علیه السلام ما من عبد زار قبر مؤ من فقرء علیه انا انزلناه فی ليله  
القدر سبع مره الا غفر الله له ولصاحب القبر (98)

حضرت رضا علیه السلام فرموده اند: هر مؤمنی که قبر مؤمن دیگری را زیارت کند و بر مزار او هفت مرتبه سوره مبارکه «قدر» بخواند، خداوند هر دو را می آمرزد.

3- مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه به نقل از عده الداعی آورده است :

... قال : قال (الصادق) علیه السلام : ما يمنع احدکم ان یبر والدیة حیین و میتین ، یصلی عنهما و یتصدق عنهما ویصوم عنهما، فیکون الذی صنع لهما وله مثل ذلک فیزیده الله بیره خیرا کثیرا <sup>(99)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: چرا در حق پدر و مادر خودتان زنده باشند یا مرده ، نیکی نمی کنید؟ اگر برای آنها نماز بخوانید، روزه بگیرید، صدقه بدهید خداوند ثواب این اعمال را به آنها می رساند و به شما برای این عمل نیکی که انجام داده اید پاداش بیشتری عنایت می کند.

در ارتباط با سه حدیث فوق توجه به نکات زیر لازم است :

اولاً» در حدیث اول بدون این که اجر و ثواب را اندازه گیری کند، ثواب عمل را عاید هر دو نفر (میت و زایر) نموده و هر دو را در بهره برداری از ثواب عمل ، مساوی معرفی فرموده است .

ثانیا» در همان حدیث جمله یدخل علی المیت فی قبره (ثواب عمل در قبر میت داخل می شود) بکار رفته و مقصود از قبر، همان «جایگاه» مخصوصی است که در فصل چهارم از بخش اول همین کتاب گفتیم .

ثالثا» در حدیث دوم با بکار بردن جمله الا غفر الله له (مگر این که زیارت کننده و خیرات دهنده را می آمرزد) ثواب خیرات دهنده را مقدم بر صاحب قبر دانسته و این خود یک توجهی است که به او شده و در حقیقت مثل این است که



زیارت کنندگان و عاملین خیرات را تشویق به عمل خیر برای اموات کرده باشد.

رابعا» در حدیث سوم نیز با بکار بردن جمله فیزیده الله بیره خیرا کثیرا (خداوند بواسطه این نیکی که در حق آنها نموده ثواب بیشتری را عاید خیرات دهنده می کند) مؤمنین را تشویق به دادن خیرات و صدقات برای اموات نموده و از این که قول و وعده ائمه علیهم السلام حق است، طبیعی است، که خیرات دهندگان برای اموات از ثواب و بهره زیادتری برخوردار خواهند بود.

4- مرحوم مجلسی به نقل از دعوات راوندی آورده است :

... عن الصادق علیه السلام یكون الرجل عاقا لوالديه فی حیاتهم، فیصوم عنهما بعد موتهم و یصلی و یقضى عنهما الدین فلا یزال کذلک حتی یکتب بارا، و آخر یكون بارا فی حیاتهم، فاذا مات لا یقضى دینه ، ولا یره بوجه من وجوه البر، فلا یزال کذلک حتی یکتب عاقا (100)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ممکن است شخصی در زمان حیات پدر و مادر خود مورد غضب و نفرین آنها باشد ولی او پس از مرگ آنها بر ایشان خیرات و صدقات بدهد، دیون آنها را پرداخت کند، نماز و روزه برای آنها بخواند و همیشه در فکر آنها باشد تا این که بر اثر ثوابی که از این اعمال به آنها می رسد در حق او دعا کنند و خداوند این فرزند را مورد عفو و لطف و مرحمت خود قرار دهد. و در مقابل ممکن است شخصی در زمان حیات پدر و مادر خود مورد لطف و مرحمت آنها باشد اما پس از مرگ، آنها را فراموش کند؛ به زیارت آنها نرود، دیون آنها را اداء نکند، نماز و روزه ای برای آنها بجای نیاورد، و خلاصه پس از مرگ توجهی به آنها نکند تا این که آنها از او ناراضی

شوند و در حق او نفرین کنند و به همین جهت مورد غضب و لعن خداوند قرار گیرد.

از حدیث فوق استفاده می شود که اولاً: دادن خیرات برای اموات مخصوصاً برای پدر و مادر تا آن حد در نظر خداوند پسندیده و مطلوب است که موجب می شود شخص عاق را از لعن و غضب خداوند آزاد نماید و به عبارت واضح تر: موجب می شود شخص جهنمی را بهشتی کند. و در مقابل ، فراموش کننده آنها را که بهشتی بوده ، جهنمی نماید.

ثانیاً: بهره خیرات ، به شخص خیرات دهنده نیز می رسد و چه تجارتی از این بهتر که انسان با خواندن یک سوره قرآن ، خواندن چند رکعت نماز، گرفتن یک یا چند روز، روزه ، دادن یک شام و یا نهار به افراد محتاج و... اعمال نیک خود را ارزش دهد و در پیشگاه خداوند منان رو سفید شود.

ج «احادیثی که اجر و ثواب عاملین خیرات را بیشتر از اجر و ثوابی که عاید میت می شود معلوم کرده ، از قرار زیر است :

1- مرحوم مجلسی در دو جلد از بحار و مرحوم شیخ صدوق در من لایحضر و مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل آورده اند:

... قال : وقال (الصادق) عليه السلام : من عمل من المسلمین عن میت عملاً صالحاً اضعف الله له اجره ونفع الله به المیت <sup>(101)</sup>

حضرت صادق عليه السلام فرمودند: هر کس از مسلمانها که برای مرده ای عمل صالح انجام دهد، خداوند اجر و ثواب آن عمل را برای عامل چند برابر می کند و از پرتو آن عمل ، میت نیز بهره مند می گردد.

2 مرحوم مجلسی در بحار به نقل از ابن بابویه قمی آورده :

... قال ابو عبدالله عليه السلام : من عمل من المؤمن عن ميت عملا صالحا اضعف

الله اجره و ينعم بذلك الميت (102)

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هر یک از مؤمنین که برای اموات عمل صالح انجام دهند، خداوند اجر و ثواب او را چند برابر می کند، و میت نیز از آن بهره مند می شود.

ملاحظه می فرمائید که : در دو حدیث فوق اصل را عاملین خیرات قرار داده و میت را از پرتو عمل صالح عامل ، بهره مند گردانیده است . این دو حدیث نشان می دهد: رفتن به زیارت اموات و دادن خیرات به اسم آنها، عامل ترقی و تکامل شخص انسان است و بیشترین بهره را نصیب خیرات دهنده می کند، گرچه بهره ای هم به میت می رسد.

د« دسته چهارم احادیثی است که بالاترین ثواب را به عاملین خیرات اختصاص می دهد. ما در این مورد به دو حدیث اکتفاء می کنیم :

1- مرحوم مجلسی در بحار به نقل از شیخ مفید رحمته الله آورده است :

... و عنه عليه السلام قال : اذا قراء المؤمن من «آیه الكرسي» وجعل ثواب قراءته لاهل القبور، ادخله الله تعالى قبر كل ميت ، و يرفع الله للقاري درجه ستين نبيا، و خلق الله من كل حرف ملكا يسبح الله الى يوم القيامة (103)

از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل کرده اند که فرمود: هرگاه مؤمنی «آیه الكرسي» را بخواند و ثواب آن را هدیه اهل قبور کند خداوند ثواب آنرا به اموات مؤمنین می دهد. ولی برای کسی که «آیه الكرسي» را خوانده است مقام و مرتبه هفتاد پیامبر عطاء می کند، و در مقابل هر حرفی از آیه الكرسي ملکی را می گمارد که تا روز قیامت به نیابت از او خداوند را تسبیح و تقدیس کنند.

2- مرحوم محدث قمی در سفینه البحار و مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب  
وسائل آورده اند:

... قال : و قال (ابو عبدالله) عليه السلام : اذا تصدق الرجل بنيه المیت ، امر الله تعالى  
جبرئیل : ان يحمل الی قبره سبعین الف ملک ، فی یدکل ملک طبق فیحملون الی  
قبره ... و اعطاه الله الف مدینه فی الجنه ، و زوجه الف حوراء ، والبسه الف حله ،  
قضى له الف حاجه <sup>(104)</sup>

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هرگاه فردی به نیابت از مرده ای صدقه دهد و  
یا عمل نیکوئی انجام دهد، خداوند جبرئیل را دستور می دهد: هفتاد هزار ملک  
به قبر آن مرده گسیل کند که در دست هر ملکی طبقی از نعمتهای بهشتی است  
و... و در مورد پاداش صدقه دهنده فرمود: خداوند هزار شهر از شهرهای بهشتی  
به او می دهد، و هزار حوری از حوری های بهشت با لباسهای فاخر به ازدواج  
او در می آورد، و هزار حاجت از حاجات دنیائی او را نیز برآورده می گرداند.  
در مورد دو حدیث فوق به تذکرات زیر توجه بیشتری شود:

اولاً « این دو حدیث از نظر معنا نسبت به صدقه دهنده وسیعتر است و در  
حقیقت یک درجه و مقام دیگری را برای او تعیین نموده است .

ثانیاً « در مورد حدیث دوم که فرموده : «و خداوند برای صدقه دهنده هزار  
شهر از شهرهای بهشتی و هزار حوری با لباسهای فاخر آماده می گرداند»  
ممکن است بپرسند این همه نعمت برای چه ، و انسان از این هزار شهر و هزار  
حوری چه بهره ای می تواند ببرد؟

پاسخ این است که : مگر نعمتهای دنیائی با وجود آنکه پایان پذیر است ،  
انسان از آن سیر می شود؟ و اگر چنین است ، چرا قدرتمندان و زورمداران ،  
مدام در فکر گسترش سیطره وجودی خود هستند؟ چرا نادرها، هیتلرها،

چنگیزها و ده ها و بلکه صدها از این اشخاص برای گرفتن سرزمینی بیشتر، این همه جنگ و قتل و غارت نموده و می نمایند؟ و چرا برای خود در کشورهای متعدد و مختلف جهان، کاخ و ویلا تهیه می کنند و برای خوش گذرانی به سراغ جمال های زیبا می روند و چه بسا برای رسیدن به جمال زیبایی خونریزی ها و حق کشی های فراوانی می کنند؟

از طرف دیگر، اگر معاش چندین ساله دوران زندگانی فردی را بدون زحمت تاءمین کنند و در هر یک از شهرهای خوش آب و هوای دنیا نیز کاخ و ویلائی به وی هدیه نمایند و در هر کاخ و ویلائی بهترین و زیباترین جمال های انسانی را مهیا کنند، و برای رفتن از این شهر به آن شهر نیز وسیله نقلیه ای که بتواند او را به یک چشم بهم زدن منتقل نماید، قوه اشباع و سیر شدن را نیز از وی بگیرند، نیروی بهره گیری و لذت بردن انسانی را نیز چند برابر کنند، آیا چنین فردی از بهره گرفتن از آنهمه نعمتهای خدادادی، سیر و خسته و ناتوان می شود؟ آیا حاضر است یک لحظه از آن بهره گیری غافل بماند؟ آیا اگر به او بگویند: یک سال دیگر این نعمت از شما گرفته می شود، به چانه زدن و التماس کردن نمی افتد که چند سال دیگر مهلت دهید؟

اگر چنین است پس مسلماً هزار شهر و در هر شهر حور بهشتی آنهم با آن لذت های خارج از توصیف و پایان ناپذیر زیاد نیست و انسان در آن عالم از بهره بردن از آن همه موهبت های الهی سیر و یا خسته نمی گردد.

ثالثاً: از مجموع احادیثی که در این فصل ذکر شده استفاده می شود که انسان نباید به خیال آنکه صدقات و خیرات فایده ای برای اموات ندارد، یا چندان فایده ای ندارد از انجام آن سر، باز زند و خود را از آن همه فیض و بهره های بزرگ محروم سازد.

## نماز وحشت

ه « پنجمین دسته از احادیث این فصل احادیثی است که در مورد نماز وحشت رسیده . این دسته از احادیث گرچه بر زیادی اجر و ثواب عاملین خیرات دلالت دارد ولی به این علت که اهمیت نماز وحشت را نیز در بر دارد، بطور جداگانه مطرح و به ذکر دو حدیث بسنده شده است .

1- مرحوم مجلسی از فلاح السائل به نقل از حذیفه بن یمان آورده است :

... قال : قال رسول الله ﷺ : لا يأتى على الميت ساعة اشد من اول ليله (دفن فيها)، فارحموا موتاكم بالصدقه ، فان لم تجدوا، فليصل احدكم ركعتين ... فبيعت الله من ساعته الف ملك الى قبره مع كل ملك ثوب و حله ، و يوسع فى قبره من الضيق الى يوم ينفخ فى الصور، ويعطى المصلى بعدد ما طلعت عليه الشمس حسنات ، و ترفع له اربعون درجه <sup>(105)</sup>

حذیفه گفت : رسول خدا ﷺ فرمودند: برای میت هیچ لحظه ای بدتر از اولین دقایق دفن او نیست ، پس به اموات خود از راه صدقه دادن ترحم کنید، و اگر مالی ندارید، دو رکعت نماز وحشت بخوانید و آنگاه دستور نماز وحشت را بیان فرمودند، سپس فرمود: اگر چنین کنید خداوند در مقابل این عمل یک هزار ملک به سوی قبر او گسیل می کند که در دست هر ملک یک دست لباس و حوله و نعمتهای بهشتی است ، قبر او را نیز تا روز قیامت وسیع می گرداند. در اجر و ثواب کسی که نماز را خوانده نیز فرمودند: خداوند برای آن کسی که صدقه داده و یا نماز وحشت خوانده ، به تعداد هر چه در جهان هستی وجود دارد و خورشید بر آن می تابد حسنات می نویسند و نیز چهل درجه از درجات بهشت به او ترفیع می دهند.

2- باز در بحار از فلاح السائل به نقل از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می

نویسد:

روی عن امیر المؤمنین علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اذا دفنتم میتکم و فرغتم من دفنه ، فلیقم وارثه او قرابته او صدیقه من جانب القبر و یصلی رکعتین ... فان الله یرفع عنه عذاب القبر و ضیقه ، و لو ساءل ربه ان یغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات ، حیهم و میتهم ، استجاب الله دعائه فیهم ، و یقول الله تعالی لصاحبه : یا فلان بن فلان کن قریر العین ، قد غفر الله عزوجل لک ، و یعطى المصلی بكل حرف الف حسنه ، و یمحى عنه الف سیئه ، فاذا کان یوم القیامه بعث الله تعالی صفا من الملائکه یشیعونه الی باب الجنه ، فاذا دخل الجنه استقبله سبعون الف الف ملک ، مع کل ملک طبق من نور مغطی بمندیل من استبرق ، و فی ید کل ملک کوز من نور فیہ ماء السلسبیل ، فیاکل من الطبق و یشرب من الماء و رضوان الله اکبر <sup>(106)</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی از دفن میت خود فارغ شدید، ورثه، یا خویشان و یا دوستان او کنار قبر بایستند و دو رکعت نماز (وحشت) بخوانند، و آنگاه دستور خواندن نماز وحشت را بیان کردند، (علاقمندان به کتاب مفاتیح الجنان مراجعه فرمایند) سپس فرمودند: خداوند بواسطه این نماز عذاب قبر را از میت بر می دارد و قبر او را در وسعت زاید الوصفی قرار می دهد و به او خطاب می شود که از فلانی چشمت روشن باد، خداوند گناهانت را بخشید، و اگر نمازگزار بعد از نماز از خدا بخواهد همه مؤمنین و مؤمنات را بیامرزد، دعای او مستجاب می شود و خداوند رحمت های خود را شامل آنها می گرداند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد ثوابی که از این بابت عاید نمازگزار می شود، فرمودند: برای نمازگزار هم به تعداد هر حرفی از نماز هزار حسنه قرار می

دهد و هزار گناه از او می‌آمرزد، و چون روز قیامت شود صفی از ملائکه او را تا بهشت همراهی (مشایعت) می‌کنند و آنگاه که داخل بهشت شود هفتاد میلیون ملک از او استقبال می‌کنند. همراه هر ملکی طبقی است از نور که با پارچه هائی از استبرق (حریر و دیبا) پوشیده شده و در دست آنها کوزه ای است از نور که در آن آب سلسبیل است او از نعمتهای خداوند که در طبقهاست می‌خورد و از آب سلسبیل می‌آشامد و در پایان، جمله ای اضافه فرمودند که معنایش از همه آن نعمتها بالاتر و بهتر است و آن اینکه: و رضوان الله اکبر؛ یعنی بدانید رضوان خداوند در قیامت از همه این چیزهائی که گفتیم بالاتر است.

در ارتباط با دو حدیث فوق توجه به نکات زیر لازم است:

1- در مورد اعدادی که در این گونه احادیث وجود دارد این توضیح لازم است که مقصود «زیادی و فراوانی» آن چیزی است که بعد از عدد واقع شده و عین همان عدد خصوصیتی ندارد؛ مثلاً در عبارت «الف ملک» (هزار ملک) مقصود آمدن ملائکه زیاد است، یا در عبارت «الف حسنه» و یا «الف سیئه» ثواب و گناه زیاد است، مقصود این است که خداوند بواسطه این کار، ثواب زیادی به انسان می‌دهد و یا گناهان زیادی را از انسان می‌آمرزد، در آنجائی که فرموده: «... و وقتی داخل بهشت می‌شود هفتاد میلیون ملک از او استقبال می‌کنند» مقصود استقبال ملائکه بی‌شمار است و شاید هم ملائکه بیشتری از او استقبال کنند. این که در برخی احادیث آمده است: «یک لحظه اندیشیدن ثوابش از عبادت هفتاد سال بهتر است» معنایش این نیست که هفتاد سال شمسی و یا هفتاد سال قمری، بلکه هدف تفکر در آثار و پدیده های خلقت و شناخت خالق جهان است که به عبادتهای هر انسانی ارزش می‌دهد.



2- در ارتباط با ارزش و فایده نماز وحشت در عالم برزخ دوستی از نائین گفت: هرگاه می شنیدم کسی از دنیا رفته دو رکعت نماز وحشت برای او می خواندم تا این که روزی شنیدم فرد بدبخت و بیچاره ای که رفتگر شهرداری بود از دنیا رفته ، با خود گفتم : من برای همه افراد می خواندم و این شخص که بی کس و بی مال بود باید حتما برایش نماز وحشت بخوانم ، چندی بعد او را در خواب دیدم ، پرسیدم : فلانی وضعیت تو در آن عالم چطور است ؟ گفت : وضعیت بدی داشتم ولی آن دو رکعت نمازی که شما برایم خواندید مرا نجات داد. بعد گفت : چون دعای مرده در حق زنده مستجاب می شود، هر حاجتی داری بگو تا بخاطر آن نمازی که خواندی از خدا بخواهم ، گفتم : دوست دارم حج خانه خدا نصیبم شود. در حقم دعا کرد و خداوند وسائل آنرا در همان سال فراهم کرد و من به خانه خدا مشرف شدم .

مورد دوم : از قول مرحوم ملا فتح علی سلطان آبادی استاد حاجی نوری نقل کرده اند: یکی از علماء معاصر وی که نابینا بوده و در عین حال درس تفسیر قرآن می گفته و شاگردهای زیادی هم داشته ، عادت داشت هرگاه می شنید مسلمانان از دنیا رفته دو رکعت نماز وحشت برای او می خواند. شبی شخصی را در خواب دید از وی پرسید در چه وضعیتی به سر می بری ؟ گفت : آن دو رکعت نمازی که شما برایم خواندید مرا از نگرانی نجات داد.

پس به عنوان نتیجه بحث ، باید بگوییم : اولاً کوچکترین عمل و بی ارزشترین کار عبادی در نظر خداوند با ارزش است و هم گم شدنی نیست و خداوند آن را به حساب می آورد. آیات متعددی در این مورد در قرآن شریف وجود دارد. چون بحث در تفسیر این آیات خارج از موضوع کتاب است ، و از طرفی

کسانی هستند که به دانستن این آیات علاقه زیادی دارند، فقط به فهرست بعضی از آنها اشاره می شود:

در سوره های : یونس 10، انبیاء 21، قمر 31، سباء 34 و زلزال 99 به ترتیب آیات : 61، 47، 16، 22 و 7 هر یک به طور جداگانه حکایت از این معنا دارد که هیچ عملی از اعمال بندگان هر چند کوچک در پیشگاه خداوند گم شدنی نیست و در روز قیامت آن را به محاسبه می آورد. علاقه مندان می توانند به تفاسیر آیات مراجعه نمایند و یا حداقل به قرآن ترجمه الهی قمشه ای از آن قسم که یک صفحه قرآن و صفحه مقابل شرح و ترجمه است مراجعه کنند و معنای بیشتر و بهتری را استفاده نمایند.

بنابراین دانستیم آنچه انسان بعنوان خیرات برای اموات انجام می دهد در حقیقت بیشترین بهره را برای خود اختصاص داده . آنهایی که در فکر اموات هستند و هر کاری را به یاد آنها و برای آنها انجام می دهند، بدانند ثواب همان عمل را چند برابر در نامه عمل خویش منعکس کرده اند، آنهایی که دائماً زبانشان به یاد ائمه هدی علیهم السلام در ذکر است ، و هر ذکر و تسبیحی را به یاد آنها و برای آنها بر زبان جاری می کنند، و آنهایی که ثواب اعمال مستحبی خود را تقدیم ارواح مطهر انبیاء و اولیاء می کنند، به اعمال کم ارزش خود، ارزش و بهاء داده و ثواب آن را چند برابر حد متعارف در نامه عمل خویش ثبت و ضبط نموده اند.

## فصل ششم : آیا اموات می فهمند عمل از کیست ؟

پس از آنکه دانستیم ارواح اموات ، اثرات خیرات و صدقاتی که برایشان فرستاده می شود در عالم برزخ می بینند و از آن بهره مند می شوند، مناسب است بدانیم : آیا اموات می فهمند این عمل خیری که فرستاده شده از چه کسی است یا فقط بهره عمل را می فهمند؟

در این مورد نیز مانند موارد پیشین به ذکر اخبار و احادیثی که از ائمه علیهم السلام رسیده پرداخته ایم ، و آنگاه اگر به توضیح و تفسیر اضافی احتیاج داشته از آن فرو گذار نشده .

1- مرحوم مجلسی در بحار، مرحوم صدوق در من لایحضر، مرحوم شیخ حر عاملی در وسائل و مرحوم محدث قمی در سفینه آورده اند:

ورام بن ابی فراس فی کتابه قال : قال (ابو عبدالله) علیه السلام : اذا تصدق الرجل بنیه المیت ، امر الله جبرئیل ان یحمل الی قبره سبعین الف ملک ، فی ید کل ملک طبق فیحملون الی قبره و یقولون : السلام علیک یا ولی الله ، هذه هدیة فلان بن فلان الیک ... (107)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی کسی به نیابت مرده ای عمل خیری انجام دهد، خداوند به جبرئیل دستور می دهد: بوسیله هفتاد هزار ملک ثواب آن را به قبر آن مرده ببرند، وقتی ملائکه بر او وارد می شوند می گویند: سلام بر تو باد ای دوست خدا، اینها هدیه ای است که فلان شخص برای تو فرستاده .

2- باز مرحوم مجلسی در بحار به نقل از مرحوم شهید در ذکری از قول مرحوم صدوق علیه الرحمه آورده است :

... قال لابی عبدالله علیه السلام : ایصلی عن المیت ؟ فقال علیه السلام : نعم حتی انه یکون فی ضیق فیوسع الله علیه ذلک الضیق ، ثم یوتی فیقال له : خفف عنک هذا الضیق بصلاه فلان اخیک عنک ... (108)

راوی گفت : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : برای مردگان می توان نماز خواند و صدقه داد؟ حضرت فرمود: بلی ، تا آنجا که اگر میت در تنگنا و گرفتاری باشد خداوند بواسطه این نماز و صدقه به او تخفیف می دهد و می فرماید: این تخفیفی که به تو داده شد بخاطر عبادتی است که فلان شخص برای تو انجام داده است .

3- همچنان مرحوم مجلسی در بحار به نقل از مرحوم شهید در ذکری آورده است :

قال هشام بن سالم فی کتابه : و عنه (الصادق) علیه السلام قال : قلت : یصل الی المیت الدعاء والصدقه والصلاه و نحو هذا؟ قال : نعم ، قلت : او یعلم من صنع ذلک به ؟ قال : نعم ، ثم قال : ویكون مسخوطا علیه فیرضی (109)

هشام بن سالم در کتاب خود گفته است : به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم : نماز و دعا و صدقه و این گونه چیزها که برای مرده ها داده می شود به آنها می رسد؟ حضرت فرمودند: بلی ، پرسیدم آیا می فهمند این صدقات را چه کسی برای آنها فرستاده ؟ فرمودند: بلی تا آنجا که ممکن است عامل صدقه مورد غضب صاحب قبر باشد و با این صدقه و نماز و عبادت ، موجبات رضایت مرده را فراهم نماید و از او راضی شود.

4- مرحوم کلینی در کافی به نقل از اسحاق بن عمار آورده است که :

... عن ابی الحسن علیه السلام قال : قلت له : المؤمن یمن یزور قبره ؟ قال :  
نعم ، و لایزال مستاء نسابه مادام عند قبره ، فاذا قام وانصرف من قبره دخله من  
انصرافه عن قبره وحشته <sup>(110)</sup>

گفت : از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم : مؤمنی که از دنیا رفته  
زائرین قبر خود را می شناسد؟ حضرت فرمودند: بلی ، و اصلا با زائر قبر خود  
انس می گیرد، و تا زمانی که در کنار قبر اوست با او مءنوس است و از  
زیارت او خوشحال است ، و هنگامی که از جای خود بر می خیزد و اراده می  
کند از کنار قبر او برود، آن میت ناراحت می شود و با رفتن او در وحشت  
تنهایی قرار می گیرد.

از این قبیل احادیث در کتب حدیث فراوان است ولی بعنوان نمونه به چهار  
حدیث فوق اشاره کردیم . در ضمن توجه خوانندگان محترم را به توضیحات  
لازم جلب می کنیم :

الف» در حدیث اول آمده است : «... هفتاد هزار ملک ثواب را به قبر او می  
رسانند و...» همانگونه که در فصل چهارم از بخش اول کتاب گفتیم ، مقصود از  
«حفره و قبر» جایگاهی است که انسان بر اثر اعمالی که در دنیا انجام می دهد  
در عالم برزخ به آن می رسد.

ب» در اصطلاح و محاورات روزمره خود ما نیز فراوان دیده شده که مثلا  
وضعیت بد روحی را به «تنگی و تاریکی» تعبیر می کنیم و مثلا می گوئیم :  
«این دنیا برایم تنگ و یا تاریک است» اینها تشبیه و استعاراتی است که در  
کلمات اقوام و ملل دنیا بکار رفته و کلام عرب نیز از این قانون مستثنی نیست .  
ائمہ معصومین علیهم السلام نیز از این وضعیت بد روحی در عالم برزخ به «ضیق و  
ظلمات» و از وضعیت خوب آن به «نور و وسعت» تعبیر فرموده اند.

بنابراین اگر در حدیث دوم سخن از ضیق بودن جایگاه مؤمن در عالم برزخ به میان آمده، مقصود، ضیق مادی نیست تا خیال کنیم اگر به فلان مرده وسعت داده اند؛ مثلاً او را از یک محیط «3\*4» به محیط «6\*4» برده اند.

ج «از مجموع احادیثی که در این فصل ذکر کردیم معلوم شد ارواح مؤمنین از خیرات دهندگان مطلع می شوند و آنها را درک می کنند.

د «مناسب است در این مقام به نقل دو رؤیا از رؤیاهای صادقی که در این مورد دیده شده برای تنبیه بیشتر و عینیت دادن به احادیث مورد بحث اشاره نمایم:

1- عالم بزرگوار جناب مستطاب آیت الله حاج شیخ محمد صادق کرباسچی تهرانی از قول بعضی دوستان تهرانی خود نقل فرمود که گفتند: در منزل یکی از تهرانی هائی که از عقیده مادگیری (الحادی) برخوردار بود زن مؤمنه ای پیشخدمت بود و ما بر اثر دوستی که با این صاحب خانه داشتیم هر سال در فصل برگ درخت انگور یک شام دلمه برگ مو از او می گرفتیم، تا این که آن زن مؤمنه از دنیا رفت و پس از آن چون وقت برگ مو رسید، به او گفتیم: فلانی هر سال یک شام دلمه بما می دادی، گفت: آن زن مسلمانی که غذا را تهیه می کرد از دنیا رفته و شما دست پخت مرا نجس می دانید. گفتیم لوازم آن را تهیه کنید، خودمان می آئیم در منزل شما غذا را می پزیم، گفت: حرفی نیست، طبق وعده رفتیم و دلمه را تهیه کردیم چون هنگام خوردن رسید شخص فقیری درب منزل را زد و غذا طلب کرد، به صاحب خانه گفتیم: اجازه بدهید مقداری از دلمه ها را به یاد آن زن مؤمنه ای که هر سال برای ما تهیه می کرد بعنوان خیرات بدهیم.

گفت: من که این حرف‌ها را قبول ندارم، او مرده و از بین رفته و خیرات برای او درست نیست، ولی اگر می‌خواهید به این فقیر هم دلمه بدهید مانعی ندارد. او گفت: چون صاحب‌خانه اجازه داد، ما نیز مقداری دلمه بنام آن زن و به عنوان خیرات برای او به فقیر دادیم، بعد از صرف شام نیز در همان منزل خوابیدیم، پس از اذان صبح وقتی که تا حدودی هوا روشن شده بود درب منزل را زدند، صاحب‌خانه (همان شخص مادی) درب منزل را باز کرد و پس از چند دقیقه ای در حالی که گریه می‌کرد و از چشمانش اشگ می‌ریخت آمد، پرسیدیم: چه بود و چرا گریه می‌کنید؟ گفت: مادر همان زنی بود که سالیان درازی در منزل من خدمتگزار بود و همه ساله برای شما دلمه می‌پخت، گفت دخترش دیشب به خواب او آمده و از وی خواسته صبح زود به شما خبر دهد دلمه ای که دیشب برای او فرستادید رسید و اتفاقاً مهمان هم داشته با همان دلمه از او پذیرائی کرده و خیلی کار بجائی بوده است!

ناقل سخن می‌گوید: به صاحب‌خانه گفتیم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: آخر شما که دیشب تا بحال از این منزل بیرون نرفته‌اید، مادر آن زن هم که نمی‌دانست ما دلمه پخته‌ایم و نمی‌دانست مقداری از آن را به یاد دخترش صدقه داده‌ایم، پس معلوم می‌شود روح انسان پس از رفتن از این عالم زنده است، و غذا می‌خورد و این صدقات هم برای آنها اثر دارد و از آن بهره‌مند می‌شوند، گریه ام برای این است که چرا من تاکنون در این عقیده فاسد به سر برده‌ام. او بعد از این قضیه مسلمان شد.

آنچه بعنوان نتیجه بحث مطرح است این که: این رؤیا، یکی از رؤیاهای صادق و درست است و ذکر آن در این مقام موجب تفسیر هر چه بیشتر و بهتر

روایات و احادیث یاد شده است تا آنجا که موجب می شود یک فرد کمونیست و الحادی به وجود عالم ماوراء طبیعت پی ببرد و اسلام اختیار کند.

2- یکی از رزمندگان جبهه جنوب که در آن زمان مسئولیتی هم داشت گفت : در یکی از شبهای پر مخاطره زمان جنگ پس از آنکه همه چشمها به خواب رفت با خود گفتم برای هر یک از خویشاوندانی که از دنیا رفته اند، دو رکعت نماز بخوانم ، از جای برخاستم ، وضوء گرفتم و برای هر یک از خویشان دور و نزدیک دو رکعت نماز خواندم و با همان وضوء خوابیدم ، در عالم خواب پدر مادرم را دیدم که مرا به اسم صدا کرد و گفت : «چرا برای همه نماز خواندی و مرا از یاد بردی ؟» از خواب بیدار شدم ، کمی فکر کردم معلوم شد او را از قلم انداخته بودم ، وضوء گرفتم و دو رکعت نماز نیز برای او خواندم .

پرسش و پاسخهایی که در ارتباط با رؤیای فوق مطرح است به قرار زیر است :

1- روح پدر بزرگ از کجا فهمید فلان فرزند زاده اش برای دیگران هدیه فرستاده است ؟

ج : چون احادیث فصل ششم از همین بخش دلالت داشت که وقتی برای یکی از اموات صدقه دادیم و یا برای آنها نمازی خواندیم ، بهره آن را به صورت هدیه به او می رسانند و می گویند: این هدیه را فلانی فرستاده ، طبیعی است وقتی ثواب نمازها را به دیگران داده اند، این پدر بزرگ متوجه شده که هدایای ارسالی توسط چه کسی صورت گرفته است .

2- روح پدر بزرگ از کجا فرستادن هدیه برای دیگران را فهمیده ؟

ج : وقتی قرار شد مفاد احادیث فصل سوم و هشتم از بخش اول این باشد که :



ارواح مؤمنین همگی در وادی السلام و در باغهای بهشت عالم برزخ اجتماع کنند و از احادیث فصل دوم بخش اول استفاده کنیم که ارواح مؤمنین شب در باغهایی گرد هم جمع می شوند و در روز به مقام خودشان باز می گردانند، طبیعی است که وقتی کسی برای چند نفر از آنها تحفه ای فرستاد دیگران متوجه می شوند. و باید هم بدانیم که ماءموران پست الهی این گونه نیستند که در ارسال مراسلات و حوالجات و امانتهای پستی خود مانند ماءموران پست دنیا اهمال کاری، سهل انگاری و کم کاری داشته باشند و چه بسا بر اثر بی توجهی و دقیق نشدن روی آدرس، آن را به جای دیگر ببرند. از اینرو در همان لحظه ای که حواله کننده از عمل فارغ می شود و آن را تحویل می دهد ملائکه نیز آن را تحویل صاحب آن می دهند، آدرس و کد پستی و... هم نمی خواهد، فقط کافی است نام گیرنده بر آن نقش بندد.

3- چرا روح پدر بزرگ توانست قضیه فراموش شدن خود را به فرزندزاده خویش بفهماند؟

ج: وقتی از احادیث فصل نهم در بخش اول دانستیم که ارواح در حد ارزش و فضیلت خود می توانند به دیدار و ملاقات خویشان خود بروند و گاهی مطالبی را از طریق تماس در عالم خواب به آنها بفهمانند، طبیعی است که روح این مؤمن هم توانسته با روح فرزندزاده خود که در قالب برزخی بوده تماس بگیرد و مراتب گلایه و شکایت خود را به او برساند.

4- با وجودی که این رزمنده اصفهانی بوده، روح پدر بزرگ از کجا می دانسته فرزند زاده اش در جبهه جنوب مشغول فعالیت است و آن هدایا را از آن استان برای آنها فرستاده؟

ج : اولاً از احادیث فصل دهم از بخش اول استفاده کردیم : ارواح مؤمنین بدلیل اشرافی که بر اعمال و افکار ساکنین دنیا دارند، از محل خویشان خود نیز آگاهند. و ثانیاً: وقتی روح انسان از بدن (در هنگام خواب) خارج می شود اگر اجازه داشته باشد می تواند به هر کجا که بخواهد برود و یا با هر کسی ملاقات کند، منتها اگر در اصفهان به خواب رفته باشد خیال می کند روح آن مرده را در اصفهان به خواب دیده و اگر در اهواز به خواب رفته خیال می کند او را در اهواز به خواب دیده است و همچنین ...

## فصل هفتم : آرامگاه پدر و مادر، محل بر آمدن حوایج

به غیر از زیارت قبور پیامبران و ائمه و امامزادگان صحیح النسب صلوات الله علیهم اجمعین که جنبه معنویت خاصی برای انسان دارند و به عنوان یک عبادت انجام می گیرد، در بین قبور دیگران ، زیارت قبور پدر و مادر از یک ارجحیت و ویژگی خاصی برخوردار است .

بپاس احترامی که خداوند متعال برای پدر و مادر قائل شده و احترام به آنها را چه در زمان حیات و چه پس از مرگ واجب نموده است ، به افتتاح این فصل پرداختیم تا با بیدار نمودن فرزندان پدر و مادر از دست داده ، موجبات خشنودی پدران و مادران فراموش شده را فراهم کرده باشیم و امیدواریم در این مسیر موجبات جلب رضایت خداوند متعال را فراهم کرده ، در نتیجه کتاب را یادگاری ابدی برای خود قرار داده باشیم .

از احادیث گذشته که در طول کتاب بیان کردیم اهمیت خیرات و صدقات برای پدر و مادر را تا آن مقدار دانستیم که موجبات بهشتی شدن فرزند جهنمی را فراهم می کند و بی توجهی به آنها نیز موجبات جهنمی شدن فرزند بهشتی را فراهم می آورد. اینک می خواهیم بگوئیم : زیارت قبور آنها، همانند زیارت قبور انبیاء و اولیاء اهمیت دارد و حاجات انسان را برآورده می گرداند و می توان گفت : زیارت قبور انبیاء و امامان صلوات الله علیهم اجمعین غیر از این که یک نوع تعظیم شعائر مذهبی است فرق دیگری ندارد؛ زیرا همان گونه که مثلا خواندن یک سوره قرآن برای اموات موجب ارتقاء درجات آنها می شود، فرستادن صلوات مثلا بر محمد ﷺ و آل او نیز موجب ارتقاء مقام و درجه آنها می گردد. و سزاوار نیست که گفته شود: مگر آنها به دعای ما نیازمند

هستند؟ زیرا درجات و مقامات در آن عالم بی انتهاست و هر شخصی برای هر کسی دعا کند به او داده می شود و موجب ارتقاء درجه او می گردد.

مرحوم شیخ کلینی قدس الله روحه به نقل از محمد بن مسلم که یکی از اصحاب خاص حضرت صادق علیه السلام است آورده اند:

... عن ابی عبدالله علیه السلام قال : قال امیر المؤمنین علیه السلام زوروا موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم ، ولیطلب احدکم حاجته عند قبر ابيه و عند قبر امه بما یدعولهما <sup>(111)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: اموات خود را زیارت کنید؛ زیرا آنها از زیارت شما خوشحال می شوند، و حاجات خود را نزد قبور پدر و مادر خود طلب کنید.

در این حدیث جمله بما یدعولهما ذکر شده و این جمله از جهت کلمه «بما» به فعل «لیطلب» تعلق و بستگی دارد و در حقیقت معنا چنین می شود: بخاطر آن دعاهائی که بر مزار آنها و برای آنها می کنید، حوایج خویش را نیز از خدا بخواهید. طبیعی است وقتی آنها را با زیارتی که رفته ایم و با دعائی که بر ایشان کرده ایم خشنود کرده باشیم ، خداوند نیز به برکت این کار و بخاطر خشنودی آنها حوائج ما را برآورده می کند.

یکی از دوستان می گفت : در یک سانحه رانندگی وسیله تقلیه ام که یک اتومبیل سواری بود از بین رفت و امور زندگی مختل شد. در فکر چاره بودم که ناگهان به فکرم رسید بر مزار مادرم رفته از وی بخواهم درباره ام دعا کند. از مزار مادرم بر می گشتم ، در راه به یکی از دوستان قدیمی که با اتومبیل خودش می گذشت بر خورد کردم به من گفت حاضرم این اتومبیل را با ماشین شما عوض کنم و باقیمانده آن را بطور اقساط بگیرم ، گفتم : من تصادف کرده ام و آن را کنار خیابان گذاشته ام ، گفت : در هر حال که باشد قبول دارم و معامله می کنم ، من نیز اتومبیلی را که به صورت آهن قراضه در آمده بود دادم و اتومبیل او را گرفتم که ما به التفاوت آن را نیز به صورت اقساط پرداخت کنم . پس از آنکه معامله انجام شد و از هم جدا شدیم به خود آمدم که این اثر همان دعائی بود که بر مزار مادرم کردم . البته این کار به نظر من شبیه یک معجزه بود. بلی صرف نظر از اخبار و احادیث ، این کار یک معجزه است ولی وقتی انسان با توجه به اخبار و احادیث به کار بنگرد، یک کار طبیعی است . وقتی توجه به روح پدر و مادر موجب خشنودی خدای متعال شود، طبیعی است که دعای آنان نیز به هدف اجابت رسیده و انسانی به حاجت خود می رسد.

## فصل هشتم : اثر پا گذاشتن روی قبور

در برخی قبرستانهای بسیار قدیمی مخصوصا بسیاری از قبرستانهای کشورهای عربی مانند وادی السلام در شهر نجف اشرف و خرابات در شهر دمشق قبرها را یک تا یک و نیم متر از زمین بلندتر درست می کرده اند و بعد از آن بنا به دلایلی از ارتفاع قبرها کاسته و آن را تا حدود سی الی چهل سانتیمتر از زمین بلندتر قرار می دادند. ولی اخیرا که امور قبرستانها جزء وظایف شهرداری ها محسوب شده ، اموات با یک ترتیب خاص دفن شده و قبرهای آنها همکف با زمین قرار می گیرد.

معمولا در قبرستانهایی که قبرها یک تا یک و نیم متر از زمین بلندتر باشند رفت و آمد از روی آنها و پا گذاشتن روی آنها ممکن نیست ، اما با همکف قرار گرفتن آنها با زمین ، پا گذاشتن و رفت و آمد از روی قبور سهل و آسان شده و مردم بدون توجه از روی آنها رفت و آمد می کنند. سخن ما در این فصل ، در این است که آیا رفت و آمد از روی قبور و پا گذاشتن روی آنها از نظر شرع ، اشکال و ایرادی دارد و منعی نرسیده و می توان روی آنها نشست و یا پا گذاشت ؟

الف» از نظر شرع و مسائل شرعی خداوند متعال همان گونه که برای مسلمین و مؤمنین در مقایسه با دیگران ارزش و احترام قائل است ، قبرستان و قبور مسلمانان و مؤمنین نیز دارای احترام و ارزش است . فقهاء و علماء بزرگ شیعه بر این عقیده اند که بی احترامی نسبت به قبور مؤمنین ، اهانت به قبرستان مؤمنین ، ریختن خاشاک و زباله و چیزهایی که موجب هتک حرمت قبور مؤمنین

در قبرستان است ممنوع و حرام است . این بی احترامی چه نسبت به همه و کل قبرستان و یا نسبت به یک قبر، تفاوتی ندارد و گناه است .

ب «اگر رفت و آمد از روی قبور همین عنوان جسارت به قبور مؤمنین را پیدا کند با همان ریختن خاشاک در قبرستان فرقی ندارد. پس از این جهت که ملاک در جواز و عدم جواز، اهانت و جسارت و عدم اهانت و جسارت است بازگشت آن بستگی به قصد انسان دارد؛ اگر به قصد اهانت روی قبر بنشیند، راه برود و یا پا بگذارد حرام و گناهکار محسوب است ، ولی اگر قصد اهانت نیست ؛ مثلا از کثرت جمعیت ضرورت ایجاب می کند، یا قبور درهم و برهم است که اگر بخواهیم روی قبور پا گذاشته نشود با پیچ و خم های زیادی روبرو هستیم ، در این صورت ایراد و اشکالی ندارد.

ج «در ارتباط با اصل موضوع (پا گذاشتن روی قبور) مرحوم صدوق رحمته الله در من لایحضر و مرحوم مجلسی در بحار به نقل از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آورده اند:

... و قال ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام : اذا دخلت المقابر فطاء القبور، فمن كان مؤمنا استروح الی ذلک و من کان منافقا وجد الممه <sup>(112)</sup>

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: وقتی به قبرستان داخل می شوید و روی قبرها می روید، اگر صاحب قبر مؤمن باشد این پا گذاشتن روی آن موجب آسایش و راحتی او از گرفتاری خواهد شد، و اگر صاحب قبر منافق باشد، پا گذاشتن موجب عذاب و غم و اندوه بیشتری برای او می شود.

معنای حدیث این نیست که باید روی قبور، به این دلیل که برای آنها اثر دارد پا گذاشت بلکه حدیث در مقام بیان این نکته است که اگر از روی بی توجهی

روی قبور رفتیم گناهی نداریم ، گرچه صاحب قبر اگر مؤمن است بهره مند خواهد شد.

نکته دیگری که در این حدیث مورد توجه است این که فرمودند: «در صورتی که صاحب قبر مؤمن است ، چنین و اگر منافق است چنان» ؛ یعنی فقط از مؤمن و منافق نام برده شده و در مورد قبور کفار سخنی به میان نیاورده اند؟

پاسخ این پرسش در یک جمله و آن این است که : دفن اجساد کفار و مشرکین در قبرستان مؤمنین جایز نیست .



## فصل نهم : کیفیت دعا و سلام بر اموات

گرچه این بحث از موضوع کتاب خارج است ولی نظر به این که شیعیان در ارتباط با امور دینی و مسائل اخروی معتقد به پیروی کامل از ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و زیارت اهل قبور نیز جنبه عبادی دارد، از اینرو لازم است بدانیم رهبران مذهبی ما چگونه زیارت کرده و چگونه دعا خوانده اند. ما در این مورد به چند حدیث از احادیث مربوطه اشاره می کنیم :

1- مرحوم مجلسی در مورد آداب زیارت اهل قبور به نقل از محمد بن مسلم از قول حضرت صادق علیه السلام آورده است :

قال : قلت لابی عبدالله علیه السلام : نزور الموتی ؟ فقال علیه السلام : نعم ... قال : قلت : فای شیء نقول اذا اتیناهم ؟ قال علیه السلام : قل : اللهم جاف الارض عن جنوبهم ، وصاعد الیک ارواحهم ، ولقهم منک رضوانا ، واسکن الیهم من رحمتک ما تصل به وحدتهم ، و تؤنس به وحشتهم ، انک علی کل شیء قدير <sup>(113)</sup>

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم : به زیارت اموات برویم : حضرت فرمود: بلی ، پرسیدم : وقتی بر مزار آنها رسیدیم چه بگوئیم ؟ فرمود: بگوئید: اللهم جاف الارض ... تا آخر حدیث ؛ یعنی : خدایا زمین را بر آنها وسیع بگردان ، روح آنها را به مقام قرب خود نزدیک کن ، آنها را به رضوان خود برسان ، تنهایی آنها را از رحمت خود برطرف گردان و ناراحتی و وحشت آنها را با انس دادن به درگاه خود پایان ده ، همانا تو بر هر کاری توانمند هستی .

در این حدیث جمله «جاف الارض عن جنوبهم» را که معنای ظاهری آن «قبر آنها را وسیع بگردان» است ، به «زمین را برای آنها وسیع بگردان» معنا

کردیم؛ زیرا آن جمله کنایه از مقام و رتبه معنوی آنهاست، و این موضوع در فصل چهارم از بخش اول مشروحا بیان شد.

2- و نیز در همان کتاب به نقل از کامل الزیاره از سعدان بن مسلم بطائنی آورده اند:

... عن ابی بصیر، عن ابی عبدالله علیه السلام قال : یخرج احدکم الی القبور فیسلم فیقول : السلام علی اهل القبور، السلام علی من کان فیها من المسلمین و المؤمنین ، انتم لنا فرط، و نحن لکم تبع ، و انا بکم لا حقون ، انالله و انا الیه راجعون ، یا اهل القبور بعد سکنی القصور، یا اهل القبور بعد النعمه و السرور، کیف وجدتم طعم الموت ؟ ثم تقول : ویل لمن صار الی النار فیهریق دمعته ثم ینصرف <sup>(114)</sup>

ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: وقتی خواستید به زیارت اهل قبور بروید بگوئید: «السلام علی اهل القبور» تا آخر حدیث و معنای آن این است: «سلام بر اهل قبور، سلام بر همه مسلمانها و مؤمنینی که در این سرزمین آرمیده اند، شما در رفتن از این دنیا بر ما پیشی گرفته اید و ما با شما همراه خواهیم بود، ما به شما ملحق می شویم، همه ما از خدائیم و به سوی او مراجعت خواهیم نمود. ای کسانی که بعد از سکونت اندک از این دنیا رفتید و ساکنین قبرستان شدید، ای کسانی که آن همه نعم و شادی را رها کردید و به دیار دیگر شتافتید، طعم مرگ را چگونه یافتید؟»

آنگاه حضرت فرمودند: پس از این جملات بگوئید: «وای به حال آنهایی از شما که اهل آتش شدند و از بسیاری غم و اندوه آن سرای جاودانه مدام در گریه و اشک ریختن هستند» و از قبرستان خارج شوید.

3- باز مرحوم مجلسی به نقل از حضرت سیدالشهداء علیه السلام آورده است:

و روى عن الحسين بن على عليه السلام قال : من دخل المقابر فقال : اللهم رب هذه الارواح الفانيه ، والاجساد الباليه و العظام النخره التى خرجت من الدنيا وهى بك مؤ منه ، ادخل عليهم روحامنك و سلاما منى ... و هذا دعاء على امير المؤ منين عليه السلام لاهل القبور:

بسم الله الرحمن الرحيم ، السلام على اهل لا اله الا الله ، من اهل لا اله الا الله ، يا اهل لا اله الا الله ، بحق لا اله الا الله ، كيف وجدتم قول لا اله الا الله ، من لا اله الا الله ، يا لا اله الا الله ، بحق لا اله الا الله ، اغفر لمن قال لا اله الا الله ، واحشرنا فى زمره من قال لا اله الا الله ، محمد رسول الله ، على ولى الله .  
فقال على عليه السلام : انى سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : من قراء هذا الدعاء، اعطاه الله سبحانه و تعالى ثواب خمسين سنه و كفر عنه سيئات خمسين سنه ولا بويه ايضا (115)

حضرت فرمود: كسى كه به زيارت اهل قبور برود و بگويد: اى پروردگار روح هاى فانى ، و اى خدای بدنهای پوسیده و استخوانهای متلاشى شده كه از اين دنيا رفته و به تو ايمان داشته اند، رحمت و مغفرت بى منتهاي خود را بر آنها داخل كن و سلام مرا نيز به آنها برسان .

آنگاه زيارت نامه معروف اهل قبور را از قول پدر بزرگوارش حضرت امير المؤ منين عليه السلام نقل فرمود: «السلام على اهل لا اله الا الله» تا آخر و در پايان فرمودند: پدرم على عليه السلام فرموده : از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنيدم هر كس اين زيارت نامه را بخواند، خداوند ثواب پنجاه سال عبادت به او دهد و گناهان پنجاه سال را از او و پدر و مادرش بيمرزد.

در ارتباط با سه حدیث فوق این توضیح لازم است که: روایات فوق در مورد زیارت اهل قبور در یک قبرستان است و آداب زیارت یک قبر از قبور مؤمنین به گونه ای است که در حدیث چهارم خواهید خواند:

4- مرحوم مجلسی به نقل از مصباح الزیاره آورده است:

اذا ارادت زیاره المؤمنین ان یکون یوم الخمیس ، والا ففی ای وقت شئت ، وصفتها ان تستقبل القبله و تضع یدک علی القبر و تقول : اللهم ارحم غربته ، وصل وحدته ، وآنس وحشته ، و آمن روعته ، واسکن الیه من رحمتک رحمه یستغنی بها عن رحمه من سواک ، والحقه بمن کان یتولاه ، ثم اقرء: انا انزلناه فی لیلہ القدر سبع مرات (116)

وقتی اراده زیارت اهل قبور کنی بهتر است روز پنج شنبه باشد و اگر نتوانستی ، هر روز دیگر بدون اشکال است ، آنگاه فرمود: آداب زیارت چنین است که رو به قبله در مقابل قبر بنشینی و دست خود را روی قبر بگذاری و بگویی: «خدایا به غربت او رحم کن ، او را از تنهایی برهان و از وحشت و هراسی که دارد ایمن بدار، و از رحمت های بی منتهای خود چنان به او سکونت و آرامش عنایت فرما که از رحمت غیر تو بی نیاز باشد، و او را با صاحبان ولایت (محمد و آل طاهرین او علیهم السلام) محشور فرما و آنگاه هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلہ القدر را تلاوت کن» .

در ارتباط با چهار حدیث فوق تذکرات زیر قابل توجه است:

الف «از چهار حدیثی که در این فصل ذکر کردیم فقط حدیث چهارم بود که در مورد وقت زیارت سخن گفته بود و آنرا در صورت امکان به روز پنج شنبه منحصر فرموده بود، ولی ما در احادیثی که در فصل اول همین بخش در مورد «مشروعیت زیارت اهل قبور» نقل کردیم به «عصر پنج شنبه و صبح شنبه» نیز

اشاره داشته ایم . و باید بدانیم که زیارت اهل قبور همانند زیارت پیامبران و ائمه علیهم السلام مخصوص به وقت خاصی نیست خصوصا که در حدیث چهارم نیز تصریح شده «اگر نمی توانید روز پنج شنبه زیارت کنید، در هر وقت دیگر بلامانع است» .

ب « چون بهترین و با فضیلت ترین دعاها و زیارات ، آن دعا و زیارتی است که خواننده آن با درک معنا بخواند، از این رو زیارتنامه های فوق را ترجمه کردیم تا علاقه مندان ، معنای کلمات عربی را در نظر بگیرند و هنگام قرائت متن عربی متوجه معانی نیز باشند.

ج « خواندن دعا و زیارت بر قبور مؤمنین منحصر به آنچه ذکر شد نیست ، گرچه بهتر است اگر قصد زیارت عامه قبور را داشته باشیم همان زیارت را بخوانیم . ولی برای قبور مخصوصی مثل قبور پدر، مادر و یا یکی از خویشان هر یک از سوره های قرآن و مخصوصا سوره «یاسین» ثواب و فضیلت زیادتری دارد.

د « همان گونه که از حدیث دوم همین فصل و بسیاری احادیث دگر حتی در مورد زیارت ائمه طاهرین علیهم السلام استفاده می شود، انسان باید پس از زیارت حرکت کرده و از قبرستان خارج شود. ماندن در شب صحیح نیست خصوصا با توجه به مطالبی که در فصل دوم از بخش اول در بند «د» پیرامون واقعه یک مادر شهید بیان کردیم ، بهتر است اموات را هنگام شب آزاد بگذاریم تا بتوانند به منازل و مقاماتی که برای آنها در عالم برزخ برگزیده شده بروند و از فیوضات آن بهره مند شوند.

## فصل دهم : نوحه سرائی برای اموات

اگر توانستیم با هر توجیه و دلیلی ، فصل نهم را با موضوع کتاب که در حدود مسائل مربوط به عالم برزخ است پیوند دهیم ، ولی با هیچ دلیل و برهانی نمی توانیم این فصل را با موضوع کتاب ارتباط دهیم . بنابراین «نوحه سرائی برای اموات» که کار بازماندگان اموات است و ارتباطی نه با خود میت و نه به روح او دارد، کمترین ارتباطی هم با اصل موضوع کتاب ندارد. اما:

آنچه باعث شد این فصل را به بخش دوم کتاب بیفزائیم : پرسش های زیادی بود که افراد هنگام عزاداری برای اموات خود می کردند. نیازی به مطرح کردن پرسشهای زیادی که در این مورد داشته ایم نیست . ما به خواست خدا مطالبی را که در این مورد جمع آوری نموده ایم تقدیم علاقه مندان می کنیم و معتقدیم تمامی سوالاتی که در این مورد مطرح است بر طرف خواهد شد.

1- مرحوم مجلسی در بحار به نقل از دعائم الاسلام آورده است :

وعنه (علی) ع قال : بکی رسول الله ص عند موت بعض ولده فقيل له : يا رسول الله ص تبکی و انت تنهانا عن البكاء؟ فقال ص : لم انهکم عن البكاء، وانما نهيتکم عن النوح و العويل ، وانما هي رقه و رحمه يجعلها الله في قلب من يشاء من خلقه و يرحم الله من يشاء، و انما يرحم من عباده الرحماء (117)

از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است : رسول خدا ص هنگام مرگ یکی از فرزندانشان گریه می کردند، شخصی گفت : ای رسول خدا ص ما را از گریه کردن برای اموات جلوگیری فرموده اید، چرا خودتان گریه می کنید؟ حضرت فرمودند: شما را از گریه کردن نهی نکرده ام ، بلکه شما

را از «نوح و عویل» که نوحه سرائی با صداهاى مخصوص همراه با ذکر فضائل و برترى هاى زمان جاهلیت است ، نهی کردم . اما این گریه علامت سوزش دل است که خداوند در دل هر که بخواهد قرار می دهد .

2- باز مرحوم مجلسی در بحار به نقل از مسکن الفواد از جابر بن عبدالله انصاری آورده است که گفت :

... قال : اخذ رسول الله ﷺ بيد عبدالرحمن بن عوف فاءتى ابراهيم و هويجود بنفسه ، فوضعه فى حجره ، فقال : يا بنى انى لا املك لك من الله شيئا و ذرفت عيناه ، فقال له عبدالرحمن : يا رسول الله ﷺ تبكى ؟ اولم تنه عن البكاء؟ قال صلى الله عليه وآله وسلم : انما نهيت عن النوح ؛ عن صوتين احمقين فاجرين : صوت عند نعم ، لعب ولهو و مزامير شيطان . و صوت عند مصيبه ، خمس وجوه و شق جيوب و رنه شيطان . وانما هذه رحمه . ثم قال ﷺ : ما كان من حزن فى القلب اوفى العين ، فانما هو رحمه ، و ما كان من حزن باللسان وباليد فهو من الشيطان (118)

رسول خدا ﷺ دست عبدالرحمن بن عوف را گرفت و او را در اطاقی که جنازه حضرت ابراهيم (فرزند رسول خدا ﷺ) بود برد و در همان حال اشک ، چشمان مبارک آن حضرت را پر کرده بود. عبدالرحمن گفت : ای رسول خدا ﷺ ما را از گریه کردن نهی کرده اید، چطور خود برای از دست دادن ابراهيم گریه می کنید؟ حضرت فرمود: شما را از «نوح» نهی کرده ام ؛ این دو صدای احمق فاجر، که یکی لهو و لعب و نی زدن است که هنگام رسیدن نعمت در می آورید، و دیگری صدائی که هنگام رسیدن مصیبت است و آن خراشیدن صورت و پاره کردن گریبان است ، این هر دو صدای شیطانی است . ولی این (اشاره به اشگی که از دو چشم مبارک سرازیر بود) رحمت خداوند است .

سپس فرمود: آن حزن و نگرانی که در چشم انسان است رحمت خداوند و آن حزن و نگرانی که در دست و زبان است نغمه شیطانی است .

3- مرحوم مجلسی به نقل از معانی الاخبار از ابن ابی المقدم از قول امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود:

قال : ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال لفاطمه عليها السلام : اذا نامت فلا تخمشي علي وجهها ، و لاترخي علي شعرا ، و لاتنادي بالويل و لا تقيمي علي نائحه <sup>(119)</sup>  
رسول خدا صلى الله عليه وآله به فاطمه زهرا عليها السلام فرمود: وقتی از دنیا رفتم ، برای من صورتی خراشیده نشود، موئی پریشان نگردد. صدائی به «واویلا» و نوحه گری همانند زمان جاهلیت به راه نیفتد.

4- مرحوم شیخ کلینی به نقل از جابر بن عبدالله انصاری آورده است :

... عن ابی جعفر عليه السلام قال قلت له : ما الجزع ؟ قال : اشد الجزع ، الصراخ بالويل والعويل ، و لطم الوجه و الصدر ، و جز الشعر من النواصي ، و من اقام النوحه فقد ترك الصبر ، و اخذ في غير طريقه ، و من صبر و استرجع و حمد الله جل ذكره ، فقد رضی بما صنع الله و وقع اجره على الله عزوجل ، و من لم يفعل ذلك جرى عليه القضاء ، و هو ذميم ، و احبط الله اجره <sup>(120)</sup>

حضرت امام باقر عليه السلام فرمود: جزع شدید آن است که انسان صدای خود را با نوحه سرائی به رسم جاهلیت بلند کند و صورت و سینه خود را بر اثر ضربه کبود و مجروح کند و خراش دهد و زن موی خود را پریشان نماید. بعد فرمود: کسی که در معصیت مردگان خود نوحه سرائی کند صبر پیشه نکرده است و از راه راست منحرف شده ، و کسی که صبر کند و هنگام مصیبت انالله و انا اليه راجعون بگویند، رضایت خود را برخواسته خدا اعلام نموده و اجر چنین فردی بر خداست . اما کسی که صبر نکند گذشته بر این که خواست خدا هر چه باشد



انجام می پذیرد، او مورد مذمت و ملامت قرار می گیرد و اجر خود را ضایع می کند.

5- مرحوم مجلسی به نقل از دعائم الاسلام از امام صادق علیه السلام آورده است :

انه علیه السلام اوصی عند ما احتضر فقال : لا يلطن علي خد و لا يشقن علي جيب .  
ع. فما من امرئه تشق جيبيها الا صدع لها في جهنم صدع ، كلما زادت زيدت <sup>(121)</sup>  
آن حضرت علیه السلام هنگام ارتحال از دنیا وصیت کردند و به زنان بیت خود فرمودند: هرگز برای من ، به صورت خود نزنید، یقه چاک نکنید، سپس فرمودند: هر فردی در مصیبت مردگان خود یقه چاک زند خداوند برای او در جهنم از انواع ناراحتیهای دماغی مهیا کند و هر چند او در دنیا به این کار اصرار زیادتری نماید، خداوند آن ناراحتیهای جهنم را برای او افزوده تر می گرداند.

6- مرحوم شیخ کلینی به نقل از سکونی آورده است :

... عن ابي عبدالله علیه السلام قال : قال رسول الله صلى الله عليه وآله ضرب المسلم يده على فخذة عند المصيبة احباط الاجره <sup>(122)</sup>

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرموده است : زدن دست روی دست دیگر هنگام مصیبت موجب نابودی اجر و ثوابی است که خداوند از بابت آن مصیبت به انسان می دهد.

در ارتباط با شش حدیث فوق چند تذکر، لازم به نظر می رسد:

الف «همان گونه که در دو حدیث اول آمده از نفس گریه کردن برای اموات نهی نشده ؛ زیرا رسول خدا صلى الله عليه وآله در حدیث اول گریه آرام را علامت سوختگی دل ، و سوختگی دل انسانی را از رحمتها و الطاف خداوند دانسته اند.

ب «طبیعی است هنگامی که انسان عزیزی را از دست می دهد به این دلیل که دیگر او را نخواهد دید دلش می سوزد و وقتی دل سوخت اشگ جاری می شود، پس صرف سوختن دل و جاری شدن اشگ که یک امر غیر اختیاری است مذموم نیست و موجب از بین رفتن اجر اخروی انسانی نخواهد بود.

ج «در دو حدیث اول رسول خدا ﷺ تصریح فرموده : که من شما را از «نوح و عویل» باز داشته ام و در حدیث دوم «نوح و عویل» را به صداهای شیطانی تشبیه فرموده که در اعراب جاهلیت رسم بوده است . اعراب زمان جاهلیت پس از مرگ عزیزان خود دور هم جمع می شده و برای او نوحه سرائی می کرده و در اشعاری که برای او می سرودند اعمال و کردار و خلق و خوی او را با کنایات و تشبیهات و استعاراتی که می آوردند، می ستودند و بطور دسته جمعی صدا به «واویلا» بلند می کردند و صورت می خراشیدند، به سر و سینه می زدند و زنان آنها موی خود را پریشان می کردند و یقه خویش را پاره می کردند. لذا پیامبر خدا ﷺ با صراحت تمام می فرمایند از گریه کردن بطور عادی و طبیعی جلوگیری نکردم ، بلکه از این گونه اعمال و رفتار که عمل و صداهای شیطانی است جلوگیری کرده ام . و در حدیث دوم فرموده اند: حزنی که در قلب و چشم است رحمت است ، ولی حزنی که در زبان و دست است عمل شیطان است و در حقیقت چنین است که وقتی عزیزی از دست انسان می رود، انسان محزون می شود، حال اگر علامت این حزن فقط در قلب و چشم ظاهر شد؛ یعنی فقط گریست ، این گریستن عمل رحمانی است . ولی اگر علامت حزن در زبان و دست ظاهر شد؛ یعنی با زبان به نوحه سرائی پرداخت و با دست به سر و صورت و زانوی خود زد، خطاء کرده و این عمل خدا پسندانه نیست (عمل شیطانی است) از این جهت رسول خدا ﷺ در حدیث ششم

فرموده: اگر مسلمان هنگام مصیبت دست خود را به زانو بکوبد، اجر و ثواب خود را از بین برده است.

«در حدیث سوم فاطمه علیها السلام را نهی فرموده که: پس از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (که بهترین بندگان خداست) برای او سیلی به صورت خود نزنند، موهای خویش را پریشان نکند و صدای خود را به «واویلا» بلند نکند. ولی از گریه بدون سر و صدا جلوگیری فرموده اند.

«ه» وقتی از امام باقر علیه السلام می پرسند: جزعی که از آن منع شده ایم چیست؟ حضرت در حدیث چهارم آنرا به نوحه سرائی، سیلی به صورت زدن، مو را پریشان نمودن، یقه را چاک زدن و سینه را خراشیدن تفسیر فرموده و کسانی را که بدین گونه عمل کنند خارج از راه هدایت معرفی فرموده. و حضرت صادق علیه السلام نیز در حدیث پنجم و ششم از این حرکات هنگام رسیدن مصیبت نهی فرموده و مخصوصاً در حدیث ششم از کوچکترین حرکت (زدن دست روی زانو هنگام عزا و مصیبت) جلوگیری فرموده و این کار را موجب نابودی اجر و ثوابی که خداوند در مقابل رسیدن مصیبت به انسان می دهد دانسته اند.

بنابراین از جمع بندی احادیث فوق دانستیم نوحه سرائی برای اموات حتی به این نحو که در بین مخصوصاً زنان مسلمان عرب رسم است (متأسفانه در بین ایرانیهای معاود نیز متداول است) از نظر اسلام ناپسند و مذموم و موجب حبط عمل است.

و «جواب این پرسش که آیا گریستن و نوحه سرائی و هر آنچه در احادیث از آن نهی شده موجبات ناراحتی میت را فراهم می کند یا نه این است که: با توجه به صراحت در آیه شریفه

( مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا )

کمترین ارتباطی به میت ندارد؛ خداوند متعال فرموده: «گناه هیچ گناهکاری به گردن دیگری نیست» روی این حساب وزر، و وبالهایی که مصیبت دیدگان درست می کنند به عهده شخص آنهاست و ارتباطی به مرده ندارد.

این موضوع هم که به مصیبت دیده می گویند: گریه زیاد موجب ناراحتی میت است، از این جهت که عمل این فرد است و ارتباطی با مرده ندارد سخن درستی نیست ولی ممکن است از این جهت که اگر روح مرده در حدی باشد که بر اعمال خویشان خود اشراف داشته باشد، بدلیل در غم و اندوه دیدن خویشان خود، ناراحت شود و حتی ممکن است پیامی نیز بفرستد. مناسب است بعنوان آخرین رؤیای صادق و آخرین داستان کتاب در این مورد به یک رؤیای صادق اشاره شود:

شخصی که چندی پیش از دنیا رفته و همسرش گریه و ناراحتی زیادی داشت در عالم خواب به دیدار یکی از همسایگان آمده که به همسرم بگوئید: من که با اختیار خود نرفتم که تو اینقدر گریه می کنی و اظهار می کنی چرا مرا تنها گذاشتی .

این قبیل رؤیایها از همان مواردی است که در فصل دهم از بخش اول کتاب بطور مفصل بیان شد.

والسلام علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

چهارم اسفند ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و یک

مطابق با سه شنبه یکم رمضان المبارک یکهزار و چهار صد و سیزده قمری .

قم - محمد مظاهری ،

## پی نوشت ها

- 1- حکمت الہی ص 166.
- 2- کافی ج 8 ص 90 حدیث 59 .
- 3- کافی ج 8 ص 90 حدیث 60 .
- 4- تفسیر نورالثقلین ج 2 ص 410 حدیث 15 .
- 5- کافی ج 8 ص 90 حدیث 61 .
- 6- کافی ج 8 ص 91 حدیث 62 .
- 7- کافی ج 8 ص 336 حدیث 529 .
- 8- کافی ج 8 ص 336 حدیث 530 .
- 9- سوره یوسف آیه 5
- 10- کافی ج 8 ص 335 حدیث 528 .
- 11- سوره 37 آیه 102 .
- 12- سوره 12 آیه 5.
- 13- سوره 12 آیه 36 .
- 14- سوره 12 آیات 43 تا 48 .
- 15- سوره 55 آیه 20 .
- 16- سوره 25 آیه 53 .
- 17- سوره 23 آیه 100 .
- 18- سوره 81 آیات 1 تا 6 .
- 19- سوره 82 آیات 1 تا 4 .
- 20- سوره 56 آیات 1 تا 6 .
- 21- سوره 57 آیه 13.
- 22- سوره 39 آیه 67.
- 23- کافی ج 3 ص 247 حدیث 2 .
- 24- کافی ج 3 ص 246 حدیث 1 .
- 25- دائره المعارف بزرگ اسلامی ج 1 ص 6 ماده «آب».

- 26- بحار الانوار ج 6 ص 286 حدیث 6 .
- 27- بحار الانوار ج 6 ص 253 .
- 28- کافی ج 3 ص 243 حدیث 2 .
- 29- کافی ج 3 ص 243 حدیث 1 .
- 30- در جای خود گفته شده که روح با لذات قوام ندارد و باید در قالب مخصوصی جلوه کند، پس اگر روح انسان بخواهد در عالم دنیا ظاهر شود باید در همین قالب مادی دنیائی که با حواس پنجگانه دنیائی حس می شود جلوه کند همان گونه که ظهور آن در عالم برزخ بوسیله قالب مثالی است و ما در حدیث چهارم از فصل دوم ص 44 کتاب به نقل از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتیم که : وقتی روح مؤمنین و کفار از این بدن خارج می شود در قالبی مانند همین بدن داخل می شود. و اینکه حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ در جواب حبه فرمودند: روح هستند بدلیل غایب بودن آنها از دیدگان مادی حبه بوده است ، و اصطلاح عرف هم این است که انسان را پس از
- 31- بحار الانوار ج 6 ص 234 حدیث 49 .
- 32- بحار الانوار ج 6 ص 286 حدیث 8 .
- 33- صخره بیت المقدس همان صخره ای است که بنا به گفته برخی مفسرین پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در شب معراج از بالای آن به معراج سفر کرده اند.
- 34- بحار الانوار ج 6 ص 234 حدیث 49 .
- 35- بحار الانوار ج 6 ص 286 حدیث 8 .
- 36- وادی حضرموت در فصل پنجم (برهوت کجاست) توضیح داده شده .
- 37- کافی ج 2 ص 404 حدیث 1 .
- 38- کافی ج 2 ص 405 حدیث 5 .
- 39- کافی ج 2 ص 406 حدیث 10 و 11 .
- 40- سوره 4 آیه 97 .
- 41- سوره 4 آیه 75 .
- 42- کافی ج 3 ص 246 حدیث 1 .
- 43- گرچه بیان این امر مربوط به بحث عالم قیامت است و موضوع این کتاب عالم برزخ می باشد ولی چون سخن ، سخن حساسی است و بسیاری کسانی که دوست دارند بدانند خداوند در قیامت چگونه با آنها عمل می کند؛ لذا بدو حدیث کوتاه اشاره می کنیم :

1- این حدیث در جلد سوم کافی ص 248 است که حضرت امام باقر علیه السلام به زراره فرمود: معنای آیه الله اعلم بما کانوا عاملین را میدانی؟ زراره گفت: خیر، حضرت فرمود: روز قیامت خداوند اطفال و مردمانی که عقل درستی نداشته اند و افراد کر و لالی که تعقل ندارند و افراد ابله را محشور می کند و یکی از ملاتکه را دستور میدهد آتشی در مقابل آنها شعله ور کند، سپس ملک دیگری را می فرستد تا به آنها بگوید داخل آتش شوید. هر کدام داخل آتش شدند، آتش برای آنها سرد و سلامت می شود و خداوند آنها را داخل بهشت می کند، و هر کدام از این امر تخلف کنند و داخل آتش نشوند اهل جهنم هستند و خدا آنها را به جهنم می برد. و در حدیث دوم آمده است: «وقتی آنها را امر می کنند داخل آتش شوید، این عده می گویند: خدایا در حالی که ما اهل تکلیف نبودیم ما را امر می کنی داخل در آتش شویم، خطاب می رسد شما دستور مستقیم مرا عمل نکردید، چگونه اگر پیامبران می آمدند سخن آنها را قبول می کردید؟»

44- بحار الانوار ج 6 ص 234 حدیث 49 .

45- کافی ج 3 ص 246 حدیث 4 .

46- کافی ج 3 ص 246 حدیث 5 .

47- بحار الانوار ج 17 ص 393 حدیث 4 .

48- کافی ج 3 ص 246 حدیث 1 .

49- «زقوم» طبق گفته لغتنامه هائی چون «مفردات، مجمع البحرین، لسان العرب و روح البیان» گیاهی است: تلخ، بدبو، بدطعم و شیره ای دارد که وقتی به بدن می رسد ورم می کند و تاول می زند، و گاهی به هر غذای تنفرآمیز دوزخیان گفته می شود. و «حمیم»: آب داغ و جوشانی است که برای اهل جهنم مهیا نموده اند.

50- مجمع البحرین ج 6 ص 342 .

51- دائره المعارف فرید وجدی ج 3 ص 454 .

52- علاقه مندان برای اطلاع بیشتر مخصوصا در مورد بیابان احقاف و عذابهای که به اصحاب «عاد» در آن بیابان داده شده به تفسیر آیه 21 از سوره احقاف مخصوصا روایات وارده در تفسیر نورالثقلین جلد 5 ص 17 به بعد مراجعه نمایند.

53- بحار الانوار ج 6 ص 245 حدیث 75 .

54- کافی ج 3 ص 244 حدیث 1 .

55- کافی ج 3 ص 245 حدیث 6 .

56- مقصود از «این مردم» معلوم است .

- 57- بدن برزخی بنا به تعبیر پاورقی شماره 2 از ص 246 ج 3 کتاب کافی : «بدن لطیفی است که در خور عالم برزخ است و با چشم بدن دنیائی دیده نمی شود». در حدیثی که به نقل از حبه عرنی در فصل سوم (ارواح مؤمنین کجا هستند) آوردیم ملاحظه کردید که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ارواح مؤمنین را در همان بدن برزخی مشاهده می فرمود ولی حبه عرنی آنها را نمی دید لذا حضرت به او فرمود: اگر برده از جلو چشمت کنار رود آنها را مشاهده خواهی کرد.
- 58- بحارالانوار ج 6 ص 253 حدیث 87 .
- 59- کافی ج 3 ص 244 حدیث 3 .
- 60- مقصود این است که روح پس از خارج شدن از بدن در یک بدن لطیف دیگری می رود شبیه این بدن است . بنابراین روح در عالم برزخ عین همین بدن دنیائی است .
- 61- بحارالانوار ج 6 ص 234 حدیث 49 .
- 62- کافی ج 3 ص 230 حدیث 1 .
- 63- کافی ج 3 ص 230 حدیث 2 .
- 64- بحارالانوار ج 6 ص 257 حدیث 91 .
- 65- بحارالانوار ج 6 ص 257 حدیث 93 .
- 66- جریان آنرا در ص 106 مطالعه فرمائید.
- 67- در این مورد مرحوم سید صادق قمی تشبیه زمانهای خیلی قدیم را نموده و چون این تشبیه بسادگی قابل درک نبود از نقل آن صرفنظر شد.
- 68- به صفحه 97 مراجعه شود.
- 69- بحارالانوار ج 6 ص 254 .
- 70- بحارالانوار ج 6 ص 255 .
- 71- بحارالانوار ج 102 ص 297 حدیث 11 .
- 72- بحارالانوار ج 102 ص 296 حدیث 9 .
- 73- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 27 .
- 74- بحارالانوار ج 102 ص 296 حدیث 7 .
- 75- بحارالانوار ج 102 ص 297 حدیث 14 .
- 76- کافی ج 3 ص 229 حدیث 10 .
- 77- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 26 .
- 78- بحارالانوار ج 102 ص 296 حدیث 6 .



- 79- وسائل ج 3 ص 93.
- 80- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 29 .
- 81- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 31 .
- 82- بحارالانوار ج 102 ص 295 حدیث 3 .
- 83- کافی ج 3 ص 229 حدیث 10 .
- 84- بحارالانوار ج 82 ص 62 حدیث 2، وسائل الشیعه ج 2 ص 655 حدیث 4.
- 85- وسائل الشیعه ج 2 ص 655 حدیث 3 .
- 86- من لایحضر ج 1 ص 117 حدیث 54 .
- 87- وسائل الشیعه ج 2 ص 656 حدیث 6 و بحارالانوار ج 82 ص 63 حدیث 4.
- 88- بحارالانوار ج 6 ص 294 حدیث 3 .
- 89- بحارالانوار ج 6 ص 220 حدیث 15 .
- 90- وسائل الشیعه ج 4 ص - 1205 حدیث 2 .
- 91- وسائل الشیعه ج 4 ص - 1206 حدیث 3 .
- 92- وسائل الشیعه ج 2 ص 655 حدیث 1 .
- 93- وسائل الشیعه ج 2 ص 655 حدیث 2 .
- 94- سفینہ البحار ج 2 ص 555 .
- 95- بحارالانوار ج 92 ص 292 حدیث 6 .
- 96- بحارالانوار ج 88 ص 310 .
- 97- وسائل الشیعه ج 2 ص 655 حدیث 3 .
- 98- فقیہ ج 1 ص 115 حدیث 40 .
- 99- وسائل ج 2 ص 656 حدیث 5 .
- 100- بحارالانوار ج 88 ص 304 حدیث 3 .
- 101- بحارالانوار ج 82 و 88 ص 62 و 308، من لایحضر ج 1 ص 117، وسائل ج 2 ص 655.
- 102- بحارالانوار ج 88 ص 314.
- 103- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 30 .
- 104- سفینہ البحار ج 2 ص 555، وسائل الشیعه ج 2 ص 656 حدیث 9.
- 105- بحارالانوار ج 91 ص 219 حدیث 4 .

- 106- بحارالانوار ج 91 ص 218 حدیث 3 .
- 107- بحارالانوار ج 82 ص 63 حدیث 7، وسائل الشیعه ج 2 ص 656 ح 9 سفینہ ج 2 ص 555
- 108- بحارالانوار ج 88 ص 309 .
- 109- بحارالانوار ج 88 ص 310 .
- 110- کافی ج 3 ص 228 حدیث 4 .
- 111- کافی ج 3 ص 229 حدیث 10 .
- 112- فقیہ ج 1 ص 115 حدیث 38، بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 28.
- 113- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 26 .
- 114- بحارالانوار ج 102 ص 299 حدیث 23 .
- 115- بحارالانوار ج 102 ص 300 حدیث 31 .
- 116- بحارالانوار ج 102 ص 299 حدیث 25 .
- 117- بحارالانوار ج 82 ص 101 .
- 118- بحارالانوار ج 82 ص 90 حدیث 43 .
- 119- بحارالانوار ج 82 ص 76 حدیث 11 .
- 120- کافی ج 3 ص 222 حدیث 1 .
- 121- بحارالانوار ج 82 ص 101 حدیث 48 .
- 122- کافی ج 3 ص 224 حدیث 4 .

## فهرست مطالب

2	پیشگفتار.....
5	رویا یک واقعیت است.....
7	علت پیدایش رؤیا.....
10	انواع رؤیاها.....
11	شرایط رؤیاهای صادق.....
12	شرایط تعبیر کنندگان رؤیا.....
16	روایاهای صادق قرآن.....
20	بخش اول : وضعیت ارواح در عالم برزخ.....
20	فصل اول : برزخ از نظر لغت و اصطلاح.....
21	برزخ در کتب لغت.....
24	فصل دوم : عالم برزخ کجاست ؟.....
28	سر چشمه آب فرات.....
35	فصل سوم : ارواح اموات کجا هستند؟.....
35	1 - ارواح مؤمنین کجا هستند؟.....
37	2 - ارواح کفار کجا هستند؟.....
43	2 - ارواح کفار کجا هستند؟.....
45	3 - ارواح مستضعفین کجا هستند؟.....
53	فصل چهارم : مقصود از حفره و قبر چیست.....
60	فصل پنجم : برهوت کجاست ؟.....
65	فصل ششم : جایگاه پیامبر ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام در عالم برزخ.....
67	فصل هفتم : ارواح در عالم برزخ در چه صورت و قیافه ای هستند؟.....

73	فصل هشتم : آیا ارواح یکدیگر را ملاقات می کنند؟
77	فصل نهم : آیا ارواح اموات به ملاقات خویشان می آیند؟
81	فصل دهم : اشراف ارواح مؤمنین بر اعمال و افکار ما
86	فصل یازدهم : اموات سخن ما را می شنوند و معنای آنرا درک می کنند
89	بخش دوم : کیفیت بهره گیری ارواح از خیرات و صدقات در عالم برزخ
89	فصل اول : مشروعیت زیارت اهل قبور
95	فصل دوم : فایده زیارت اهل قبور
100	فصل سوم : باقیات الصالحات
102	فصل چهارم : فایده خیرات برای اموات در عالم برزخ
107	فصل چهارم : فایده خیرات برای اموات در عالم برزخ
111	فصل پنجم : آیا انسان در ثواب اعمال برای اموات شریک است ؟
123	فصل ششم : آیا اموات می فهمند عمل از کیست ؟
131	فصل هفتم : آرامگاه پدر و مادر، محل بر آمدن حوایج
134	فصل هشتم : اثر پا گذاشتن روی قبور
137	فصل نهم : کیفیت دعا و سلام بر اموات
142	فصل دهم : نوحه سرائی برای اموات
149	پی نوشت ها
155	فهرست مطالب